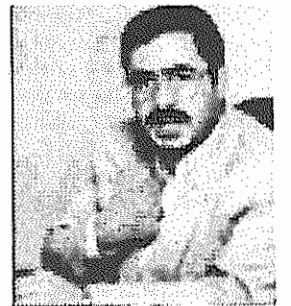


با صدور یک حکم بی سابقه روزنامه‌نشاط برای همیشه تعطیل و مدیر مسئول آن به دو سال و نیم زندان محکوم شد



قاضی مرتضوی، مردی که به نمایندگی از محافظه کاران کمر به نابودی مطبوعات بسته است

● لطیف صفری مدیر مسئول نشاط از محمد خاتمی خواست برای لغو «حکم غیرقانونی» تعطیلی نشاط مذاخه کند



لطیف صفری مدیر مسئول روزنامه نشاط، تازه‌ترین قربانی محافظه کاران

در فضای مستلث و رعب‌آوری که روحانیون محافظه کار و مقامات بلندپایه جناح محافظه کار به راه انداختند، سعید مرتضوی، عضو هیات مؤتلفه و قاضی دادگاه مطبوعات در یک اقدام شتاب‌زده، روزنامه نشاط را برای همیشه تعطیل و لطیف صفری مدیر مسئول آن را به دو سال و نیم زندان و پنج سال محرومیت از

به بهانه چاپ یک نمایشنامه در نشریه دانشجویی «موج»
با حمایت آشکار روحانیون بزرگ محافظه کار
برنامه گسترده‌ای برای سرکوب آزادی‌ها به جریان افتاده است

● وزارت اطلاعات دو نفر از اعضای انجمن اسلامی دانشگاه امیرکبیر را دستگیر کرد
● مجلس تشخیص مصلحت نظام به ریاست هاشمی رفسنجانی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و ده نهاد و شخصیت حکومتی، با صدور بیانیه‌های تهدیدکننده، خواهان «برخورد قاطعانه» مسئولین در مقابل «هناکی‌ها و حرمت‌شکنی‌ها» شدند

به دنبال اظهارات جدید روح‌الله حسینیان صورت گرفت: اعترافات و افشاگری‌های تکان‌دهنده درباره قتل ده‌هاتن از مخالفین توسط وزارت اطلاعات

● محمدرضا خاتمی: «هشتاد و خورده‌ای» نفر را کشته‌اند
● روح‌الله حسینیان: سعید امامی ده‌ها عملیات بیرون‌مرزی علیه مخالفان رژیم داشته است
● اکبر کنجی: بیروز دوانی را در شهریور ۷۷ به قتل رسانده‌اند

اظهارات جدید روح‌الله حسینیان، رئیس مرکز اسناد انقلاب اسلامی و مه‌ر کهنه کار اطلاعاتی جمهوری اسلامی پیرامون قتل‌های پاییز گذشته، به موجی از عکس‌العمل‌ها و پاسخ‌ها منجر شده که دم به دم گوشه‌های بیشتری از جنایات تکان‌دهنده دستگاه مخوفی را که سال‌ها بر این کشور حاکم است، افشاء می‌کند. این اعترافات تکان‌دهنده از سوی کسانی که خود در حکومت هستند و از پشت پرده بسیاری از ماجراها خبر دارند، صورت می‌گیرد و این واقعیت همیشه مورد تاکید آزادی‌خواهان ایران را بار دیگر به اثبات می‌رساند که در پس قتل هر یک از مخالفان رژیم و

آزادی‌خواهان ایران باید رد حکومت اسلامی را دید و وزارت اطلاعات این رژیم مسئول، طرح و مجری قتل تعداد بی‌شماری از فعالین سیاسی، رهبران احزاب و سازمان‌های مخالف و نویسندگان و شخصیت‌های فرهنگی و هنری کشور است. نوک کوه یخ جنایات در برابر دیدگان حیرت‌زده مردم آشکار شده است...
«هشتاد و خورده‌ای» را کشته‌اند محمدرضا خاتمی، برادر رئیس‌جمهور در یک سخنرانی در بوشهر در برابر اعضای ستادهای انتخاباتی محمد خاتمی سخنانی در این مورد گفته است که خبر کوتاه آن در آخرین شماره

دو هفته نامه «ایران فردا» (شماره ۵۷) به چاپ رسیده است. محمدرضا خاتمی در بخشی از سخنان خود گفته است: «این مملکت ده سال با روش سعید امامی اداره شده، یعنی هشتاد و خورده‌ای نفر را با این روش کشته‌اند و چهار پنج تنی آن در زمان آقای خاتمی اتفاق افتاده است و تصور هم نمی‌کردند که این طور بشود. فکر می‌کردند این پنج نفر هم مثل آن هشتاد و خورده‌ای خواهد بود و انتظار هم نداشتند آقای خاتمی بیاید و بگوید من تا ته آن هم می‌روم. یک مرتبه همه چیز به هم خورد. حداقل در این شاخه شکست خوردند. این روش نمی‌تواند ادامه پیدا کند. در شاخه‌های دیگر این روش ادامه دارد، در شاخه‌های تبلیغاتی، فرهنگی و سیاسی‌اش هنوز این روش وجود دارد. ادامه در صفحه ۲

۲۱ نفر از دانشجویان در تبریز به زندان محکوم شدند

محکوم شده‌اند، ۱۲ نفر دانشجوی و بقیه «اشرار صاحبان مشاغل آزاد طرقدار مستأفکان، فرصت‌طلبان و وابستگان به نهضت آزادی» هستند. رئیس دادگاه‌های انقلاب اسلامی آذربایجان شرقی «عوامل اصلی مهم» حادثه دانشگاه تبریز را ۹ نفر اعلام کرد و گفت: احتمالاً چهار نفر دیگر به تعداد عوامل اصلی آشوب که حامل سلاح بودند، اضافه خواهند شد. احکام صادره از سوی دادگاه انقلاب اسلامی تبریز، با اعتراض دانشجویان مواجه شده است. آن‌ها می‌گویند در حالی که مهاجمین و نیروهای انتظامی که فاجعه را آفریدند و دانشجویان را به گلوله بستند، همچنان آزادانه می‌گردند و مورد حمایت مقامات قضایی استان قرار دارند، محکوم کردن دانشجویان نشانه آشکار آن است که دادگاه‌های جمهوری اسلامی در کدام طرف ایستاده‌اند.

رئیس دادگاه‌های انقلاب اسلامی آذربایجان اعلام کرد بیست و یک نفر از «مسیبان و عوامل» حادثه ۲۰ تیر ماه در دانشگاه تبریز توسط دادگاه انقلاب این شهر به زندان‌هایی از ۳ تا ۹ ماه محکوم شده‌اند. در حالی که دانشجویان، و از جمله دانشجویان وابسته به انجمن‌های اسلامی، در چندین اطلاعیه، حمله عوامل فشار و نیروهای انتظامی به دانشگاه را عامل حوادث خونین این شهر ذکر کرده‌اند، رئیس دادگاه‌های انقلاب آذربایجان شرقی مدعی شد: «عده‌ای سودجو و وابسته به گروه‌های سیاسی و جریان‌های ضدانقلاب آن روز به جمع دانشجویان پیوستند و بسا سوءاستفاده از جو موجود، آن را به آشوب کشیدند». وی گفت احکام صادره علیه دانشجویان یا «ارفاق و اخلاق اسلامی» صادر شده است. به گفته وی از میان کسانی که توسط دادگاه به زندان

استاد عبدالحسین زرکوب و مرتضی راوندی، دو تن از نامداران تاریخ و فرهنگ و ادب ایران درگذشتند

در صفحه ۲

سردبیر روزنامه اخبار اقتصاد:

قانون مطبوعات از بیخ و بن در حال تغییر است

مجرم هستند. هیات منصفه جایگاه اصلی خود را از دست می‌دهد، با توجه به اینکه در قانون مطبوعات فعلی هیئت منصفه از جایگاه بالایی برخوردار است اما در قانون جدید، دادگاه مطبوعات از حالت فعلی خارج می‌شود. به گفته وی این قانون به دادگاه انقلاب، دادگاه ویژه روحانیت و دادگاه نیروهای مسلح نیز حق می‌دهد که روزنامه‌نگاران را به محاکمه بکشند.

در قانون جدید فشارها بر مطبوعات نگاران و مطبوعات و اصحاب قلم بیشتر شده است. وی افزود: من پیش‌بینی می‌کنم که ما به زودی در صحن مجلس شاهد پیشنهادهای جدیدی برای محدودیت بیشتر مطبوعات خواهیم بود و آنچه در کمیسیون تصویب شد باز هم شدت پیدا خواهد کرد. این است که ما قانون مطبوعاتی خواهیم داشت که علاوه بر مدیر مسئول، سردبیر و دیگر دست‌اندرکاران روزنامه، اگر مطلب خطایی را چاپ کنند

عسبی سحرخیز، معاون مطبوعاتی سابق وزارت ارشاد و سردبیر روزنامه «اخبار اقتصاد» آزاد گفت مجلس در حال تغییر قانون مطبوعات «از بیخ و بن» است. وی گفت: در کمیسیون مشترک ارشاد در مجلس بر روند محدودسازی طرح اصلاحی قانون مطبوعات افزوده شده است. وی گفت: اگر در حجم تغییرات دقت کنید، مشاهده می‌کنید قانون مطبوعات بسیار تغییر کرده است. سحرخیز گفت:

نوربخش در ریاست بانک مرکزی ابقا شد

از مقام خود انجام داد. روزنامه صبح‌امروز روز ۲۳ شهریور، همان زمان که خبر استعفای نوربخش تیر روزنامه‌ها شده بود، از قول «آگاهان» نوشت: کناره‌گیری نوربخش در رفع بن‌بستی که در خط‌مشی اقتصادی دولت پدید آمده است، کمک خواهد کرد. اختلافات نوربخش و حسین نمازی وزیر اقتصاد و دارایی که به جناح چپ دولت گرایش دارد، از جمله مواردی است که به عنوان یکی از دلایل مشکلات اقتصادی دولت و عدم اتخاذ یک خط‌مشی روشن از سوی آن عنوان می‌شود.

می‌نامید. اما واقعیت این است که مخالفت محافظه کاران با وی، بیش از این که دلایل اقتصادی داشته باشد، از ملاحظات سیاسی تبعیت می‌کرد و هدف آن ایجاد شکاف در میان نیروهای اصلاح طلب حکومت - کارگزاران و جناح چپ هوادار دولت - بود. نوربخش که سال‌ها در راس مهم‌ترین مقامات اقتصادی دولت رفسنجانی قرار داشت، در آن دوران کمتر با مخالفت جدی محافظه کاران روبرو شده بود. علاوه بر این مخالفت آشکار، جناح چپ طرفدار آقای خاتمی نیز تلاش نه چندان آشکاری را برای برکناری محسن نوربخش

بعد از شایعات زیادی که در مورد برکناری محسن نوربخش، رییس‌کل بانک مرکزی بر سر زبان‌ها بود، سرانجام محمد خاتمی او را به مدت ۵ سال دیگر در سمت خود ابقا نمود. روزنامه صبح امروز در ۲۳ شهریور خبر داد بود «اطلاع موثق» دارد که نوربخش استعفاي خود را تقدیم رئیس‌جمهور کرده است. کشمکش‌ها در مورد ماندن یا رفتن نوربخش از ریاست بانک مرکزی، هم‌زمان با نزدیک شدن پایان دوره ریاست او شدت گرفت. جناح محافظه کار از برکناری وی به شدت حمایت می‌کرد و او را مسئول بسیاری از نابسامانی‌های اقتصادی

سر مقاله «برنامه سوم تو سعه» در بر روی همین پاشنه خواهد چرخید؟

«باید از نزدیک کمبودها را دید و باور کرد که برخی از مردم در مناطق محروم شهر از پرداخت یک اسکناس ۵۰ تومانی ناچیز نیز عاجزند». این اعتراف یکی از مسئولین یکی از مدارس جنوب شهر، در آستانه شروع سال تحصیلی جدید و وجوهی است که به عنوان مختلف از دانش‌آموزان اخذ می‌کنند. اکثریت بزرگ ۱۹ میلیون دانش‌آموزی که سال تحصیلی تازه را آغاز کرده‌اند، همراه با خانواده‌های خود برای رسیدن به اول مهر از معبر عظیمی از مشکلات عبور کرده‌اند که چه بسا اثرات آن تا چندین ماه دیگر نیز در بوجه ناچیز خانوادگی آن‌ها باقی بماند. شرایط مشقت‌بار زندگی اکثریت مردم ایران در جمهوری اسلامی به داستان ملالت‌بار و خسته‌کننده‌ای تبدیل شده است که متأسفانه سال‌هاست تکرار می‌شود و هیچ مقام و مسئولی نیز به فکر چاره‌جویی اساسی آن برنیامده است.

در این شرایط است که آقای خاتمی برنامه سوم توسعه اقتصادی را به مجلس برده است. رئیس اصلی این برنامه، مثل همه برنامه‌ها و راهکارهایی که در حکومت ارایه می‌شود، البته بسیار امیدوارکننده است. مطابق این برنامه، قرار است سالی ۸۰۰ هزار شغل فراهم شود، رشد اقتصادی کشور به ۶ درصد بالغ شود، رقم صادرات غیرنفتی به میزان قابل‌قبولی برسد، سرمایه‌های خارجی جلب شود و... اما از اخبار پیداست، بر سر سمت‌گیری که قرار است این برنامه داشته باشد، در دولت و میان هواداران آقای خاتمی اختلاف‌نظرها و کشاکش‌های پیدای و پنهانی وجود داشته است و در آستانه ارایه این برنامه، فشار جناح چپ حکومت برای برکناری محسن نوربخش، رییس بانک مرکزی و یکی از طراحان اصلی سیاست‌های اقتصادی جمهوری اسلامی آشکار شد که به نتیجه نرسید و وی در مقام خود مجدداً ابقا شد.

سمت‌گیری اصلی این برنامه همان است که در دوران «سازندگی» آقای رفسنجانی و مطابق توصیه‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول دنبال شد. جلب سرمایه‌های خارجی، میدان دادن به رقابت اقتصادی بدون دست بردن به ساختار به شدت ناعادلانه اقتصادی و اجتماعی کشور و حتی عمیق‌تر کردن این ساختار ناعادلانه رئیس اساسی چنین سمت‌گیری بوده است. مسئولان و طراحان اصلی اقتصادی دولت جدید و برنامه سوم، همان‌هایی هستند که سیاست‌های دوران سازندگی را پی‌ریزی و اجرا کردند و در این زمینه هیچ تغییر قابل‌ملاحظه‌ای بعد از روی کار آمدن دولت دوم خرداد صورت نگرفته است. جناح چپ حکومت ظاهراً یا نتوانسته و یا نخواسته است سمت‌گیری اصلی این برنامه را تغییر

ادامه در صفحه ۴

وزارت اطلاعات: «گروه‌ها» در حادثه کوی دانشگاه دخالت نداشته‌اند

رایزنی در مورد نوع واکنش خود در برابر تصویب قانون مطبوعات و تعطیلی سلام بوده‌اند، اما اظهارات دانشجویان پیش از به نتیجه رسیدن این رایزنی‌ها شروع شده است. وزارت اطلاعات هیچ اطلاعی در مورد سرنوشت و وضعیت فرخ شفیعی در اختیار افکار عمومی قرار نداده است. وی در چند جمله دستگیرشدگان است.

وزارت اطلاعات با انتشار اطلاعیه جدیدی اعلام کرد که بر اثر تحقیقات انجام شده از سوی این وزارتخانه، هیچ یک از گروه‌های «خودی و غیرخودی»، در حادثه شب جمعه کوی دانشگاه دخالت نداشته‌اند و اظهارات به ابتکار دانشجویی به نام فرخ شفیعی آغاز شده است. در این اطلاعیه آمده است: هر چند گروه‌های سیاسی مشغول

ادامه در صفحه ۳

یادداشت

زمان ایستادگی است!

چهار تن از دانشجویانی که در تظاهرات تیرماه دستگیر شده بودند به اعدام محکوم شده‌اند. بنا به گزارش‌های غیر رسمی دو تن از محکومین به اعدام از رهبران حزب ملت ایران هستند. در واکنش به صدور حکم اعدام علیه بازداشت شدگان وقایع دانشگاه که خبر آن را دو هفته پیش رهبر پوپر رئیس دادگاه انقلاب اسلامی مطرح کرد، هم رئیس جمهور و هم آیت‌الله شاهرودی رئیس قوه قضائیه که به تازگی جایگزین محمد یزدی شده است، اظهار بی‌اطلاعی کرده‌اند. خاتمی رئیس جمهور و شاهرودی رئیس قوه قضائیه در مصاحبه مطبوعاتی جداگانه گفته‌اند از صدور حکم اعدام علیه دانشجویان پس از چاپ مصاحبه رهبر پوپر باخبر شده‌اند. ابیطیحی رئیس دفتر خاتمی و هادی مروی معاون اجرایی رئیس قوه قضائیه هم این سخنان را تکرار کرده‌اند. مروی معاون رئیس قوه قضائیه به خبرنگاران گفته است: «من هم مانند شما و بسیاری از مردم از طریق مصاحبه آقای رهبر پوپر از موضوع مطلع شدم. لیکن از کم و کیف پرونده اطلاع دقیقی ندارم». لایه رئیس جمهور و رئیس قوه قضائیه انتظار دارند مردم اظهار بی‌اطلاعی آنان از صدور حکم اعدام دانشجویان را بپذیرند. شاید هم آنان واقعاً از رای دادگاه انقلاب بی‌خبر بودند. ولی چرا بی‌خبر؟ آیا مردم حق دارند از رئیس جمهور که خود را مسئول اجرای قانون اساسی می‌داند و حتی کمیته‌ای برای پی‌گیری اجرای قانون اساسی تشکیل داده است، بی‌سند چپرا از آنچه که در بیدادگاه‌های جمهوری اسلامی می‌گذرد بی‌خبر است؟ آیا صدور حکم اعدام برای کسانی که برای دفاع از آزادی به پا خاستند آغاز آن طوفانی نیست که مشاور رئیس جمهور در روزنامه صبح امروز از آن خبر داده است. طوفانی که دست‌آوردهای دوم خرداد را هدف قرار داده است؟

شاید برخی واکنش رئیس جمهور و رئیس قوه قضائیه را چنین تفسیر کنند که آنان با اظهار بی‌اطلاعی از صدور حکم اعدام دانشجویان، نمی‌خواستند بر سخنان رهبر پوپر صحنه بگذارند و به این شکل مخالفت خود را با رای دادگاه انقلاب بیان کرده‌اند. حتی ممکن است برخی این خبر را نیز چاشنی استدلال خود کنند که خاتمی در دیدار با خامنه‌ای «شفاعت» دانشجویان را طلبیده و خواستار عفو آنان شده است. در مخالفت خاتمی با حکم اعدام دانشجویان جای شبهه نیست. سخن بر سر شیوه برخورد او با اوضاع طوفانی کشور است.

اما از واکنش شاهرودی رئیس قوه قضائیه در قبال صدور احکام اعدام دانشجویان، مردم ارزیابی دیگری دارند. در نگاه مردم، شاهرودی قدم در جای پای محمد یزدی گذاشته و در قوه قضائیه که هم‌چنان زیر نفوذ گسترده هیات مؤتلفه است در بر همان پاشنه پیشین می‌چرخد. سخنان دلجویانه شاهرودی در برخورد با دانشجویان و دعوت وی به «آرامش»، آن روی سکه‌ای است که بر آن تصاویر حسینیان، رهبر پوپر و لطفیان فرمانده نیروی‌های انتظامی نقش بسته است. در عمل سیاستی پیش می‌رود که امروز به خط سیم امامی معروف شده است. سعید امامی رفته و جای او را رهبر پوپرها و مرتضوی‌ها گرفته‌اند. قتل‌های زنجیره‌ای پانز سال گذشته، بستن روزنامه‌ها، یورش به دانشگاهها، صدور حکم اعدام برای دانشجویان مخالف و انتشار خبر آن در آستانه بازگشایی نخستین روزهای آغاز سال تحصیلی توسط وزارت اطلاعات و اعلام علنی آن برای مروج کردن دانشجویان و بالاخره حکم سنگین و خلاف انتظار علیه روزنامه‌ها و تعطیل همیشگی آن، همه از یک سرچشمه آب می‌خورند و عاملان آن یک هدف را دنبال می‌کنند: بازگرداندن ایران به دوران پیش از دوم خرداد.

دشمنان آزادی در رسیدن به این هدف شوم حاضرند به هر تبهکاری و جنایتی دست بزنند. صدور حکم اعدام برای فعالان تظاهرات دانشجویی و آرامش طلبی جناح راست هر دو وسیله‌ای است برای رسیدن به هدف. آرامش طلبی شاهرودی رئیس قوه قضائیه و وعده‌های او هم چهره‌ای از این سیاست است. به این وعده‌ها اگر با عمل همراه نباشد نمی‌توان اعتماد کرد. وقتی که دانشجویان در بند هستند و وزارت اطلاعات آنان را برای خاموش کردن صدای اعتراض سایر دانشجویان، مردم و مطبوعات به گروگان گرفته است، در شرایطی که رهبر پوپر در دادگاه انقلاب و مرتضوی در دادگاه مطبوعات بر مسند قضاوت نشسته‌اند و کمسیون ماده ۱۰ احزاب زیر نفوذ هیات مؤتلفه است مردم به وعده‌ها نمی‌توانند اعتماد کنند.

هیچ تضمینی وجود ندارد که جریان محافظه کار در روزهای آینده برای انتقام شکست‌های خود و هراساندن مردم، دانشجویان را قربانی نکند. به این دشمنان کینه‌جوی آزادی نباید فرصت انتقام‌کشی داد و در دام توطئه «آرامش طلبی» افتاد. درک محافظه کاران از «آرامش»، تحمیل سکوت بر مخالفان به ویژه دانشجویان و مطبوعات است. درک آنان از آرامش آن است که دادگاه‌های حکومت اسلامی دانشجویان را به اعدام و زندان محکوم کنند، روزنامه‌ها را برای همیشه تعطیل کنند، روزنامه‌نگاران را به زندان بیاورند و مخالفین «آرامش» را حفظ کنند. به این سکوت نباید تن داد. چنین آرامشی نه در خدمت آزادی و نه به نفع اصلاح‌طلبان حکومتی است.

باید با صدای رسا و با توسل به همه اشکال مسالمت‌آمیز مبارزه در جهت آزادی بدون قید و شرط کسانی که در وقایع دانشگاه و در ارتباط با آن دستگیر شده‌اند بدون در نظر گرفتن عقیده و تعلق گروهی آنان اقدام کرد. خطر مرگ دانشجویان در بند را باید به گوش مردم ایران و جهان رساند. باید مردم ایران و جهان بدانند خطر اعدام‌دهی از دستگیرشدگان وقایع دانشگاه یک خطر واقعی است. باید به ایران و جهان با صدای هرچه رساتری فهماند که دشمنان آزادی در ایران کمر به نابودی مطبوعات، روزنامه‌نگاران، منتقدین و مخالفین بسته‌اند. باید به مردم امکان داد و به آن‌ها یاری کرد به اعتراض و مقابله با این توطئه شوم برخیزند.



عبدالحسین زرین‌کوب

جامعه فرهنگی ایران در هفته گذشته دو تن از نامداران تاریخ و فرهنگ ایران را از دست داد. دکتر عبدالحسین زرین‌کوب محقق و پژوهشگر بر اثر بیماری سرطان و استاد مرضی راوندی محقق تاریخ اجتماعی ایران بر اثر بیماری قلبی در تهران درگذشتند.

دکتر عبدالحسین زرین‌کوب از استادان برجسته تاریخ و فرهنگ ایران بود. او بیش از ۵۰ سال از عمر خود را صرف تحقیق و مطالعه در این باره نمود. از او ده‌ها کتاب و صدها مقاله تحقیقی

استاد عبدالحسین زرین‌کوب و مرتضی راوندی دو تن از نامداران تاریخ و فرهنگ و ادب ایران درگذشتند



مرتضی راوندی

تاریخی که در تضاد با دروغ‌پردازی‌های رسمی بود، اجازه انتشار ندادند. این دو جلد از خارج از کشور به چاپ رسید. استاد راوندی در حال تحقیق بر روی تاریخ روزنامه نگاری در ایران بود که این اثر با درگذشت او ناتمام ماند.

● نشریه کار درگذشت این دو استاد برجسته تاریخ و ادبیات و فرهنگ ایران را به خانواده‌های ایشان و جامعه علمی کشور تسلیت می‌گوید.

تاریخ نگری و تاریخ‌نگاری، جستجو در تصوف ایران، روزگاران ایران، گذشته باستانی ایران، ترجمه ادبیات فرانسه در قرون وسطی، ترجمه ادبیات فرانسه در دوره رنسانس، نقد مقاله تحقیقی، سخنرانی... از ویژگی‌های آثار استاد زرین‌کوب فراوانی ذکر منابع تحقیق می‌باشد که عرصه تحقیق را در آن زمینه بسیار هموار کرده است.

استاد مرتضی راوندی در سال ۱۲۹۲ در تهران بدینا آمد. پس از تحصیلات دبیرستانی، در دانشکده حقوق به تحصیل پرداخت و لیسانس قضایی گرفت و کار قضایی را در سال ۱۳۱۸ آغاز کرد. استاد راوندی شوق ویژه‌ای به تحقیق در مورد تاریخ مردم ایران داشت. او بیش از ۵۰ سال از عمر خود را صرف جمع‌آوری مطالب گوناگون در زمینه تاریخ ایران و زندگی روزمره مردم نمود که حاصل آن کتاب ۱۲ جلدی تاریخ اجتماعی ایران بود. ولی سانسورچیان به جلد نهم و دهم آن که به بخشی از تاریخ ایران بعد از اسلام بر می‌گردد، بدلیل درج واقعیت‌های

مطالعه به تدریس تاریخ ایران، تاریخ ادبیات و ادبیات در دانشگاه‌های مختلف ادامه داد. او مدتی نیز در دانشگاه کالیفرنیا و دانشگاه پرینستون تاریخ ایران را تدریس کرد. استاد زرین‌کوب در کنفرانس متعدد علمی در خارج از کشور شرکت داشت و مسافرت‌های متعددی به منظور استفاده از کتابخانه‌ها و منابع علمی به کشورهای مختلف داشته است از جمله: اقامت در رم به منظور استفاده از کتابخانه آنجا، مسافرت علمی به آتن و استانبول جهت بازدید موزه‌ها و تهیه عکس از نسخه‌های خطی فارسی و عربی، مسافرت به اسپانیا و پرتغال برای مطالعه تاریخ اندلس.

بخشی از آثار استاد عبدالحسین زرین‌کوب از این قرار هستند: دو قرن سکوت، اوضاع تاریخی ایران در قرن اول اسلام، با کاروان حله مجموعه نقد ادبی، بامداد اسلام، از کوچه زندان، درباره زندگی و اندیشه حافظ، کارنامه اسلام، تاریخ ایران بعد از اسلام، ارزش میراث صوفیه، در قلمرو وجدان بحثی در باره تاریخ عقاید و ادیان، تاریخ در ترازو در باره

بجا مانده است که هر کدام مرجعی معتبر برای پژوهشگران این عرصه می‌باشد. استاد عبدالحسین زرین‌کوب سالها در دانشگاه‌های تهران به تدریس پرداخت. او پس از انقلاب به عنوان اعتراض به سوءاستفاده از دانشگاه، دروس خود را تعطیل کرد و کتابخانه شخصی او محل تدریسش گردید. تحقیقات فراوانی که در این سالها برای استاد زرین‌کوب در راه انتقال تحقیقات خود به پژوهشگران ایجاد شد، کافی نبود تا اینکه تهیه کنندگان برنامه رسوای تلویزیونی «هویت» او را نیز به زیر ضرب تهمت و افترا گرفتند تا از این راه دشمنی کینه‌توزانه خود را با هر آنچه رنگ آگاهی و پژوهشگری دارد به اثبات هزاربار برسانند.

دکتر عبدالحسین زرین‌کوب در سال ۱۳۰۱ در بروجرد متولد شد. پس از تحصیلات دبیرستانی به تدریس در دبیرستانهای خرم‌آباد و بروجرد پرداخت. پس از آن در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران به تحصیل ادامه داد و در سال ۱۳۳۴ از دانشگاه تهران دکترای ادبیات دریافت داشت. او همراه با تحقیق و

اعترافات و افشاگری‌های تکان دهنده در باره قتل ده‌ها تن از مخالفین توسط وزارت اطلاعات

عنوان کرد: «پیام اصلی حاکم بر تمامی سخنرانی حسینیان در مدرسه شهیدین فقط یک کلام است: او با اشاره به این که در هیجده سال گذشته امنیت‌ترین پرسونده‌ها را بررسی کرده و از شکنجه و قتل زندانیان در این سالها سخن گفته است، می‌خواهد بگوید اگر قتل‌های زنجیره‌ای را دنبال کنیم و فقط گسره سعید امامی را مجرم بشناسیم، من اسرار قتل و شکنجه ۱۰ ساله را به عنوان فردی که در کتبه دستگاه اطلاعاتی، قضایی بوده‌ام افشا می‌کنم و آنکه خواهید دید که همه مجرمند. او به زبان خاص خویش اخطار می‌کند که کشتی را سوراخ کرده و تمام سرنشینان آن غرق خواهند شد، بنابراین این او می‌خواهد هزینه پیگیری قتل‌های زنجیره‌ای را برای کل نظام آن قدر بالا ببرد که همه را ناگزیر از خودداری کند!»

به راستی با کدام منطق می‌توان پذیرفت که «مساله اصلی» تنها فلاحیان و اقدامات اوست؟ آیا همان قدر که فلاحیان در برابر معاون خود سعید امامی مسئول نیست؟ در این سیستم جنایتکارانه، دامن کدام یک از مسئولین می‌تواند پاک ماند؟ «آمرین» اصلی پرداخته است. پرسش تعیین‌کننده همچنان این است: آیا حسینیان موفق خواهد شد یا او نیز چون زیاد می‌داند به سرنوشت یار دیرینش سعید امامی دچار خواهد گردید؟

توسط وزارت اطلاعات به قتل رسیده‌اند هستند، وی همچنان از هر گونه توضیحی پیرامون مسئولیت خویش امتناع می‌کند. او در ماه‌های گذشته، تنها یک بار به سخن آمد و گفت: اگر وزیر قرار باشد پاسخ دهد، به همراه رئیس خود باید حاضر شود. سخن او اشاره‌ای به مسئولیت رفسنجانی در جریان این قتل‌ها بود و پس‌پسیمی روشن داشت که پیگیری آمرین قتل‌ها، به او محدود نخواهد ماند. وی پس از سخنان اخیر حسینیان، در یک مصاحبه با روزنامه قدس تنها به گفتن این نکته بسنده کرد که «در زمانی مناسب» سخن خواهد گفت.

سکوت فلاحیان اما مانع از آن نیست که روزنامه‌های طرفدار دوم خرداد، از تلاش خود برای کشاندن او به دادگاه و محاکمه دست بردارند. روزنامه صبح امروز همزمان با انتشار متن سخنان حسینیان نوشت: «سخنان جدید روح‌الله حسینیان نه باعث فراموشی شهروندان می‌شود و نه موجب فرار فلاحیان از پاسخگویی می‌شود. مساله اصلی فلاحیان و اقدامات اوست.

کشتی سوراخ شده!
روزنامه اخبار اقتصاد در روز چهارشنبه ۳۱ شهریور به ارزیابی از سخنان حسینیان پرداخت و پیام اصلی او را چنین

از جا در رفته و شکسته و بدن خونین و مجروح در جاده‌ای دورافتاده در اطراف تهران پیدا کردند». مسئولین رژیم در آن زمان اعلام کردند که وی بر اثر تصادف کشته شده است. اطلاعات بعدی نشان داد که ساموران وزارت اطلاعات در جریان قتل او، نسخه آماده آخرین کتاب او را که قرار بود به دست چاپ سپرده شود نیز ربه‌ده‌اند.

اکبر گنجی در ادامه این فهرست تکان دهنده، به قتل غفار حسینی در آبان ماه سال ۱۳۷۵، «و. صانعی» که با یک موزه پژوهش‌های تاریخی همکاری داشت و بعد از چندین بار احضار به وزارت اطلاعات همراه با همسرش ناپدید شد و بعد از چندی جنازه هر دوی آن‌ها کشف گردید و همچنین قتل ابراهیم زالزاده که در تاریخ ۵ اسفند ۷۵ ناپدید و در فروردین سال ۷۶ به قتل رسید، اشاره می‌کند.

گنجی در ادامه مقاله خود به «صدها عملیات برون‌مرزی» سعید امامی اشاره می‌کند و می‌پرسد: «وقتی پس از ماه‌ها و بلکه سال‌ها برنامه‌ریزی قرار می‌شد تا یکی از روسای جمهور کشورهای مهم اروپایی به ایران سفر کنند، کدام متافع سیاسی و توجیه اقتصادی سعید امامی را موجب می‌کرد با ترور یکی از مخالفان در کشور مذکور، سفر را لغو و روابط ایران و کشورهای اروپایی را به شدت تیره نماید؟»

علی فلاحیان همچنان ساکت است
در حالی که اظهارات جدید روح‌الله حسینیان، بار دیگر موضوع قتل‌های مخالفان رژیم و نویسندگان کشور توسط وزارت اطلاعات را به موضوع زنده‌های تبدیل کرده و بسیاری از روزنامه‌ها خواهان توضیحات علی فلاحیان رئیس مستقیم سعید امامی و کسی که در دوران وزارتش ده‌ها نفر از مخالفین

فهرست بی‌پایان و تکان دهنده
اکبر گنجی در این مقاله به موارد دیگری از قتل روشنفکران و مخالفان رژیم اشاره کرده است که پیش از دوم خرداد ۱۳۷۶ صورت گرفته است: سعیدی سیرجانی در تاریخ ۲۳ اسفند ۱۳۷۲ توسط «مخفل» اطلاعاتی سعید امامی، دستگیر می‌شود و در تاریخ ۱۶ آذر ۱۳۷۳ در یکی از «خانه‌های امن سعید امامی» به قتل می‌رسد. یکی از اعضای وزارت اطلاعات که شاهد قتل سعیدی سیرجانی بود، به سعید امامی می‌گوید که بعد از مشاهدات خود را برای یکی از نمایندگان خامنه‌ای تعریف کرده است. به این ترتیب آقای خامنه‌ای حتی اگر از ابتدا نیز در جریان این قتل نبوده است، اما بعد از آن در جریان قرار گرفته است. واکنش او چه بوده است؟

مهندس پرازنده در تاریخ ۱۵ دی ماه ۱۳۷۲ در مشهد ناپدید می‌شود و یک روز بعد جنازه وی در محلی در وکیل‌آباد این شهر پیدا می‌شود. مهندس پرازنده، از افراد مذهبی منتقد به رژیم بود است.

مهندس احمد میرعلایی در تاریخ دوم آبان ماه سال ۱۳۷۴ به دست سعید امامی به قتل رسیده است. غلامحسین میرزا صالح، که خود مدتی در وزارت اطلاعات بازداشت بوده، در نامه‌ای به اکبر گنجی نوشته است: «هنوز قلب احمد میرعلایی به خاک سپرده نشده و در پزشک قانونی است!»

دکتر احمد پورتوفلی استاد دانشگاه، نصرالله پورجوادی، عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی پیرامون مرگ او نوشته است: «تفضلی در روز ۲۴ دی ماه ۱۳۷۵، هنگامی که با اتومبیل از دانشگاه به خانه‌اش می‌رفت، ساعت دو بعدازظهر در نزدیکی خانه‌اش در شیران ناپدید شد و دوازده ساعت بعد جنازه او را با جمجمه شکسته و استخوان‌های می‌رسند.»

«جبهه» ده میلیون تومان جایزه می‌دهد

هفته‌نامه جبهه که خود را ارگان حزب‌الله می‌خواند و زیر نظر ده‌نمی منتشر می‌شود اعلام کرد اگر مراجع، فتوای تلت حسین باقرزاده، نویسنده مقاله معروف روزنامه نشاط را صادر کنند، به کسی که او را به قتل برساند، ده میلیون تومان جایزه خواهد داد. جبهه نوشت: حسین باقرزاده نویسنده روزنامه نشاط، از عناصر مارکسیست «سازمان آمریکایی پیکار» بوده و در جریان قتل مجید شریف‌واقفی و مرتضی لبانی‌زاده، از اعضای سازمان مجاهدین خلق نقش داشته است. به نوشته این مجله، وی از سوی آیت‌الله هاشمی شاهرودی رییس قوه قضائیه به عنوان ملحد و فاسد معرفی شده است. جبهه نوشت: «در پی موضوع گیری رئیس قوه قضائیه و در صورتی که مراجع کشور، فتوای قتل نویسنده نشاط را تایید کنند، جبهه مبلغ ۱۰ میلیون تومان جایزه برای «اعدام انقلابی این عنصر کثیف» اختصاص خواهد داد.

۱۳ کلیمی ایرانی

گروگان محافظه کاران اسلامی برای مقاصد ارتجاعی شده‌اند

ماجرای ۱۳ نفر از کلیمیان که ماهیست به اتهام جاسوسی در زندان به سر می‌برند هفته گذشته بار دیگر در آستانه سفر توماس کلسیتل رئیس جمهور اتریش به ایران در تیتیر اخبار مهم خبرگزاری‌های معتبر بین‌المللی قرار گرفت. رئیس جمهور اتریش پیش از سفر به ایران به احزاب اپوزیسیون این کشور وعده داده بود در دیدار با خامنه‌ای و خاتمی موضوع حقوق بشر، حکم اعدام دانشجویان و آزادی ۱۳ تن از یهودیان را که به اتهام جاسوسی دستگیر شده‌اند، مطرح سازد.

همزمان با ورود رئیس جمهور اتریش به تهران معاون اجرایی رئیس قوه قضائیه، هادی سروی در یک مصاحبه مطبوعاتی

اتهاماتی را که تاکنون مسئولان قضایی و از جمله محمد یزدی رئیس پیشین قوه قضائیه و رهبر پور دادستان انقلاب اسلامی تهران با قاطعیت به ۱۳ نفر از کلیمیان دستگیر شده نسبت می‌دادند، اندکی تعدیل کرد و اظهار داشت: ۱۳ یهودی، مستهم هستند نه محکوم. وی گفت: «اتهام این افراد جاسوسی است اما در حال حاضر این افراد از نظر ما تنها مستهم هستند.» سروی افزود: «تا زمانی که دادگاه آنان تشکیل نشود تنها ادعا در مورد این افراد اتهام جاسوسی است و تایید و یا رد جاسوسی آنان تنها در صلاحیت دادگاه است.»

معاون اجرایی رئیس قوه قضائیه در مورد دلایل و اسناد ایراد اتهام جاسوسی به این ۱۳ نفر از کلیمیان گفت: «دلیل این اتهام بیشتر اظهارات خود این افراد است. البته نمی‌گویم همه آنها، زیرا برخی از آنان صریحاً اعتراف به اعمال جاسوسی کرده‌اند.» به بیان دیگر جمهوری اسلامی تاکنون هیچ‌گونه سند و مدرک معتبری مبنی بر جاسوسی بودن این افراد ندارد و تنها مدرک رژیم، اعترافات بازداشت‌شدگان و اتهام اعتراف برخی از آنان و نه همه ۱۳ نفر می‌باشد. هادی سروی احتمال می‌دهد که این افراد را در آینده نزدیک منتفی دانست و درباره علت تعویق محاکمه آنان گفت: «برخی افراد مرتبط با این پرونده در ایران نیستند و تکمیل پرونده منوط به وجود آنهاست.» معاون رئیس قوه قضائیه توضیح نداد ۱۳ نفر از کلیمیان تا کی باید در زندان بمانند و منتظر دستگیری جمهوری اسلامی به این افراد موهوم که تابعیت و هویت آنان ناروشن است، باشند.

موضوع دستگیری ۱۳ نفر از کلیمیان به اتهام جاسوسی نخستین بار در خطبه نماز جمعه ۱۹ خرداد توسط محمد یزدی فاش شد. یزدی که از طریق تربیون نماز جمعه می‌خواست به مقامات آمریکا و اسرائیل پیام برساند، گفت: «هیچ نگران نباشید تمامی این افراد طبق اصول

قضایی محاکمه می‌شوند و مردم در جریان تمامی اخبار این محاکمه قرار خواهند گرفت.» سخنان یزدی نشان می‌داد که گفتگوهای پشت پرده میان جمهوری اسلامی، اسرائیل و آمریکا درباره این ۱۳ نفر به نتیجه مطلوب نرسیده و جریان راست برای تهدید طرف مقابل و کارشکنی در سیاست تشنج‌زدایی خاتمی، به حربه تهدید و اعدام دست برده است. از زمان دستگیری این ۱۳ نفر که در ماههای بهمن و اوائل اسفند سال گذشته روی داد تاکنون مسئولان قضایی جمهوری اسلامی اتهامات مختلفی به این افراد نسبت داده‌اند. آنان ابتدا به خرید و فروش غیر مجاز ارز و صادرات قاچاق عتیقه مستهم شدند و بعد جرم دستگیرشدگان به «جاسوسی» تبدیل شد. اظهارات خامنه‌ای در دیدار با رئیس جمهور اتریش نشان داد که ۱۳ کلیمی به وسیله گروکشی جناح راست در جنگ قدرت با جناح مقابل تبدیل شده‌اند. خامنه‌ای در این دیدار گفت: «ما

به مسائل جاسوسی بسیار اهمیت می‌دهیم و با جاسوسی برخورد سختی می‌کنیم و برای مجازات آنها نیز از هیچ کس اجازه نمی‌گیریم.» روزهای آینده نشان خواهد داد سخنان خامنه‌ای دلیلی برای ادامه بازداشت این افراد وجود ندارد و باید آزاد چنین سخنانی را گفته و یا پاسخ

محمدعلی جواهری
سندیکاالیست
قدیمی درگذشت

جنبش سندیکایی ایران یکی از رهبران با سابقه خود را از دست داد. رفیق محمد علی جواهری یکی از مبارزان جنبش کارگری و سندیکایی و شخصیت فرهنگی جنبش سندیکایی که تمام عمر پربار خود را صرف خدمت به زحمتکشان کرده بود، در سن ۹۰ سالگی در روز چهارشنبه ۲۴ شهریور ماه در شهر پاریس درگذشت و روز دوشنبه ۲۹ شهریور با حضور مسئول روابط بین‌المللی و تعدادی از مقامات سندیکایی (ث. ژ. ت) فرانسه و عدای از یاران و دوستانش بخاک سپرده شد.

رفیق جواهری یکی از پیشکوتان جنبش سندیکایی، از رهبران شورای متحد مرکزی و عضو هیئت تحریر روزنامه ظفر ارگان شورای اتحادیه مرکزی اتحادیه کارگران و زحمتکشان ایران بود.

بدنبال سرکوب جنبش کارگری و سندیکایی بوسیله رژیم دیکتاتوری و وابسته شاه، رفیق جواهری مجبور به ترک مین خوند شد و فعالیت‌های سندیکایی و فرهنگی خود را در خارج از کشور بطور فعال ادامه داد.

او علاوه بر رهبری کمیسیون ارتباطات سندیکایی ایران تا زمانی که هنوز کپولت سن و بیماری بر او چیره نگشته بود، دبیر بخش خاورمیانه فدراسیون سندیکایی جهانی بود و در این سمت هم در میان سندیکاهای خاورمیانه و منطقه و هم در میان شخصیت‌های سیاسی اجتماعی ترقیخواه منطقه از مقبولیت و احترام ویژه‌ای برخوردار بود. رفیق جواهری به مسوالات فعالیت سندیکایی خود در عرصه نویسندگی، شعر و طنز نیز شخصیتی توانا بود و از او آثار ارزشمندی بجای مانده است.

ما درگذشت مبارز پرشور، وفادار و پراسابقه جنبش سندیکایی ایران رفیق محمد علی جواهری را به همه مبارزین و علاقمندان جنبش سندیکایی بخصوص به همسرش رفیق ژاکلین که خود از رهبران جنبش سندیکایی است و همچنین فرزندانش تسلیت گفته و آرزوی می‌کنیم که آرزوهای عمیقاً انسانی این مبارز که تمام زندگی خود را وقف تحقق آنها کرد روزی جامه عمل به خود گیرد.

کمیسیون کارگری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۷۸/۶/۲۹

تغییر آدرس پستی

آدرس صندوق پستی شورای هماهنگی فدائیان خلق ایران - اکثریت در سوئد، تغییر کرده است. آدرس جدید به قرار زیر است:

I S F
BOX 642
58107 - Linköping

محافظه کاران با تصویب قوانین
ضددموکراتیک تازه‌ای به استقبال
انتخابات مجلس ششم می‌روند

جناح محافظه کار حکومت اسلامی دو گام تعیین‌کننده دیگر در تدارک حفظ اکثریت خود در مجلس ششم برداشت. نخست آنکه شورای نگهبان، ماده واحده‌ای را که با توافق دولت و مجلس تهیه شده بود و در آن شورای نگهبان موظف شده بود دلایل رد صلاحیت کاندیدها را کتابت به آنان اعلام کند، رد کرد. دلیل شورای نگهبان برای این مخالفت خود، «اشاعه فحشا» در صورت اعلام دلایل رد نامزدها اعلام شد!

مورد دوم پیشروی جناح راست، افزودن باز هم بیشتر بر اختیارات شورای نگهبان در انتخابات مجلس بود. به موجب مصوبه اخیر مجلس، شورای نگهبان می‌تواند به تشخیص خود، وزارت کشور را وادار به برکناری فرمانداران و بخشدارانی کند که از نظر شورای نگهبان در جریان انتخابات مرتکب «تخلف» شوند. این مصوبه در مجلس ۸۷ رأی موافق و ۸۲ رأی مخالف آورد، یعنی باز هم مانند زمانی که نظارت استصوابی به تأیید مجلس رسید، ۹۰ نماینده غایب یا ممتنع بودند. حضور فقط شش نماینده دیگر طرفدار دولت خاتمی کافی بود تا مانع تصویب این گسترش بی‌سابقه اختیارات شورای نگهبان گردد. اما غیبت ۹۰ عضو مجلس، نشان داد به اصطلاح نمایندگان مردم، در حساس‌ترین موارد مربوط به سرنوشت کشور، تا چه حد وظیفه‌شناس‌اند. موارد قبلی رأی‌گیری نظیر رأی اعتماد به وزرای مورد استیضاح جناح راست، نشان داده است که «جبهه دوم خرداد»، در مجلس بیش از ۸۲ رأی دارد. معلوم نیست هنگام بررسی قانون حساسی مانند قانون انتخابات مجلس، مابقی نمایندگان ائتلاف دوم خرداد کجا بودند و چه کار مهم‌تری دارند. اینان که در برابر پیشروی «قانونی» جناح محافظه کار اینچنین منفعل و بی‌علاقه‌اند، چگونه می‌خواهند مردم را به پای صندوق‌های رأی بکشانند و اکثریت مجلس را از دشمنان دوم خرداد بگیرند؟

مخالفت شورای نگهبان با همان میزان ناچیز از اصلاح «نظارت استصوابی» که به اعلام دلایل رد صلاحیت کاندیدهای مجلس از سوی شورای نگهبان محدود شده بود، بار دیگر وعده‌های دورغین شورای نگهبان و سرچنبانان محافظه کاران در مورد «عدم استفاده جناحی» از نظارت استصوابی را نشان داد. اکنون دیگر هوش زیادی لازم نیست تا هر کس دریابد شورای نگهبان در انتخابات آتی مجلس نظارت استصوابی و حذف گسترده مخالفین جناح محافظه کار را با شدت تمام به مرحله اجرا خواهد گذارد. این اقدام گستاخانه، همراه با تصمیمات تازدای که اکثریت مجلس برای تصرف ضددموکراتیک مجلس ششم گرفته است و قرار است بگیرد، بی‌شمر بودن تاکتیک سازش و نرمش در برابر این دشمنان آزادی را نشان داد.

اکنون، از نتایج توافق دولت خاتمی با مجلس، چیزی نمانده است. امتیاز ناچیزی که دولت از محافظه کاران گرفته بود لغو شد و بر اختیارات شورای نگهبان در انتخابات مجلس باز هم افزودند! اکنون شمشیر داموکلس برکناری توسط شورای نگهبان بالای سر همه مسئولان اجرایی انتخابات در سراسر کشور است. بدیهی است که چشم‌انداز از دست دادن پست و مقام، بسیاری از فرمانداران و بخشداران را بر آن خواهد داشت که مطابق میل شورای نگهبان عمل کنند.

در حالی که برخی از نیروهای ائتلاف دوم خرداد به توافق با بخشی از جناح راست در انتخابات مجلس امید بسته‌اند و کماکان مشغول سرهم کردن لیست‌های ائتلافی برای تهران‌اند، شورای نگهبان به پشتیبانی اکثریت مجلس، کسر همت بسته است در سراسر ایران چنان شرایطی فراهم کند که اکثریت نمایندگان، باز هم از این جناح باشند. در میان مخالفان دوم خرداد، مشی تسخیر مجدد اکثریت مجلس است که دست بالا را دارد نه توافق با طرفداران خاتمی. در این شرایط، اگر اصلاح‌طلبان حکومتی همچنان به ائتلاف با جناح قحطی حکومت دل ببندند، نتیجه‌ای جز از دست دادن باز هم بیشتر مواضع و واگذاری کرسی‌های مجلس آینده به دشمنان دوم خرداد عایدشان نخواهد شد. به جای امید بستن به بده و بستان با محافظه کاران، اصلاح‌طلبان حکومتی باید از هم‌اکنون با دشمنان برنامه دوم خرداد و توسعه سیاسی مرزبندی کنند و تاکتیک آن‌ها را که جلوگیری از قلب‌بندی شدن بیشتر گرایش‌های موجود و تداخل لیست‌های انتخاباتی است خنثی کنند.

نیروهای ائتلافی طرفدار دوم خرداد به این دل بسته‌اند که با افزودن بر تعداد کاندیدهای خود در حوزه‌های انتخاباتی، مانع حذف همه آن‌ها شوند. این تاکتیک هر چند می‌تواند تا حدودی موثر باشد، اما به هیچ وجه تضمین‌کننده پیروزی در انتخابات مجلس نیست. شورای نگهبان نشان داده است از رد صلاحیت هزاران نفر نیز آبا و شومی ندارد. برای رویارویی آشکار با اقداماتی که شورای نگهبان قصد انجام آن را دارد، هنوز هم دیر نیست. اصلاح‌طلبان به دلیل در پیش گرفتن مشی توافق در مجلس، نتوانستند مانع تصویب قوانینی شوند که کار را بر همه نیروهای مخالف استبداد و انحصار در مجلس سخت و سخت‌تر کرده است. اما می‌توان در جامعه فضا و شرایطی به وجود آورد که تیغ برای قتهای شورای نگهبان را تا حد ممکن کند کند. این میسر نخواهد شد مگر با ایجاد فضای اعتراضی گسترده علیه شورای نگهبان و حذف کاندیدها در کشور. اگر محافظه کاران احساس کنند حذف هر کاندیدی می‌تواند به موج اعتراضی گسترده‌ای تبدیل شود، نخواهند توانست با کاندیدهای نمایندگان در مجلس آن کنند که می‌خواهند.

متأسفانه اقداماتی که تاکنون در این زمینه صورت گرفته است، به هیچ روی تأمین‌کننده چنین فضایی نیست. از هم اکنون به جای دل بستن به «عدالت» قتهای شورای نگهبان، باید به یک نبرد جدی با آن برخاست و به این خودکامکان فهماند اقدامات ضددموکراتیک آنان بی‌پاسخ خواهد ماند. □

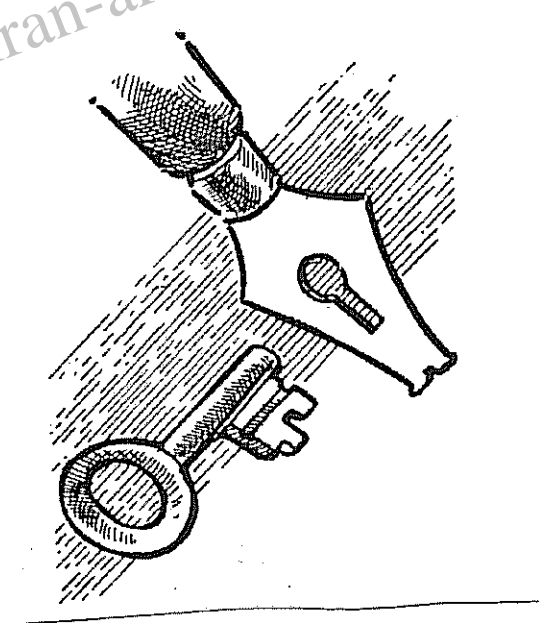
روزنامه نشاط برای همیشه تعطیل و مدیر مسئول آن به دو سال و نیم...

پسرانده‌های اتسهامی صادر نخواهد شد و اگر صادر شود هم به زیان شما نخواهد بود. ایشان البته در هر سه مورد تصریح کردند که تحت فشارند.

نامه لطیف صفری به محمد خاتمی
لطیف صفری مدیر مسئول روزنامه نشاط بعد از صدور حکم سنگین دادگاه، نامه‌ای خطاب به محمد خاتمی رئیس‌جمهور نوشت. در پایان این نامه سرگشاده آمده است: از حضرت تعالی انتظار داریم به حکم وظیفه‌ای که در اصل ۱۱۳ قانون اساسی بر عهده شما گذاشته شده است، در حمایت از درخواست ما از رئیس محترم قوه قضائیه بخواهید، دستور فرمایند: ۱- حکم توقیف غیرقانونی روزنامه نشاط لغو شود که خسارت‌های ناروا بر این روزنامه بیشتر از این ادامه نیابد. ۲- به تمامی اسناد محاکمه و پرونده‌های روزنامه نشاط با حضور هیات منصفه جدید توسط یک قاضی خیره‌ی طرف رسیدگی شود.

حکم شدید دادگاه، این امید و انتظار اصلاح‌طلبان را که قوه قضائیه تحت ریاست هاشمی شاهرودی، روش دیگری در پیش گیرد، فعلاً نقش بر آب کرده و این نگرانی را دامن زده است که به زودی نوبت به سایر روزنامه‌های اصلاح‌طلب خواهد رسید. در محافل مطبوعاتی و سیاسی ایران، پیش‌بینی می‌شود که به زودی تعرض محافظه کاران برای تعطیل دو روزنامه عمده باقی‌مانده اصلاح‌طلب، صبح امروز و خرداد، آغاز شود. □

با این حال، ادامه مدیریت اقتصادی کشور از سوی کسانی که در ده سال گذشته، یک استراتژی ضدعدالت‌جویانه را به اجرا گذاشته‌اند، نمی‌تواند علایم خوبی برای جلوگیری از شکاف بیشتر میان هواداران خود در دولت نیز عمل کرده است. □



اعلام می‌کنم که جناب آقای علیزاده رئیس دادگستری استان تهران در سه جلسه سه وعده به اینجانب در حضور چند شاهد دادند: وعده اول چاپ توضیحی قبل از توقیف روزنامه در مورد مقاله حسین باقرزاده بود، که ایشان قول حل مشکل را دادند. وعده دوم (در حضور چهار شاهد) این بود که ایشان قول دادند تا تشکیل رسمی دادگاه و رفع توقیف کنند و به شاهدان و بنده شیرینی این توافق را هم تعارف کردند. وعده سوم این بود که ایشان قول نسبتاً قطعی دادند که در صورتی که دادگاه با حضور هیات منصفه تشکیل شود، رأی دادگاه تا رسیدگی نهایی به همه

شمس‌الواعظین تغییر دهند، من آمادگی کامل دارم که به جای ایشان ۳۰ ماه زندان را بپذیرم درخواست تجدیدنظر بیا فرجام‌خواهی تحمل کنم. ظاهراً مقامات قضایی با درخواست آقای شمس‌الواعظین برای زندانی شدن موافقت کرده‌اند، اما نه به جای لطیف صفری! روزنامه‌های روز دوشنبه این هفته خبر دادند که ماشاءالله شمس‌الواعظین سردبیر نشاط نیز به دادگاه مطبوعات احضار شده و احتمال بازداشت او وجود دارد.

علیزاده زیر وعده‌هایش زد
شمس‌الواعظین گفت: بنده

نوربخش در ریاست بانک مرکزی ابقا شد

ایقای نوربخش را نشانه «تعییل رییس‌جمهور به پیگیری استراتژی تعدیل اقتصادی» و برنامه‌های «دوران سازندگی» که محسن نوربخش یکی از مجربان آن بود،

ادامه از صفحه اول
با این حال، اعضای هیات دولت با موافقت خاتمی، در جلسه ۲۸ شهریور ماه خود، محسن نوربخش را برای یک دوره ۵ ساله دیگر در ریاست بانک مرکزی ابقا کردند. برخی از روزنامه‌های تهران، از جمله روزنامه‌های نزدیک به کارگزاران

به بهانه چاپ یک نمایشنامه در نشریه دانشجویی «موج» با حمایت آشکار روحانیون بزرگ محافظه کار برنامه گسترده‌ای برای سرکوب آزادی‌ها به جریان افتاده است



برای احقاق حقوق پایمال شده‌اشان به پا خاسته‌اند، آنان را دیگر نمی‌توان خاموش ساخت

شدن احساسات دینداران و از مومنانه عذرخواهی کرد و از دانشجویان خواست در مقابل هرگونه تحریک ایستادگی کرده و با حفظ نظم و آرامش، توطئه خشونت‌طلبان را خنثی کنند. اعضای این انجمن در سفری به قم، با آقایان نوری همدانی، صادقی و موسوی اردبیلی دیدار کردند و پرسش مکتوبی را در برابر فاضل‌لنکرانی، که روزنامه کیهان از قول او مردم را به «واکنش» فرا خوانده بود، قرار دادند. لنکرانی در پاسخ به این پرسش گفت که منظور از انسان «واکنش»، تشن و تشنج نیست و حفظ آرامش امروز از «اوجب واجبات» است. با این حال، اقدامات هماهنگ و سازمان‌یافته مرتجعین پیرامون این واقعه، از برنامه جدی آنان برای ایجاد رعب در دانشجویان و دانشگاه‌ها در اولین روزهای بازگشایی دانشگاه‌ها خبر می‌دهد.

هم‌زمان با تهدیدات روحانیون، وزارت اطلاعات دو نفر از اعضای انجمن اسلامی دانشگاه صنعتی امیرکبیر را دستگیر کرد. در اطلاعیه این وزارتخانه آمده است که این دو تن به جرم توهین به «ساحت مقدس ولی عصر» دستگیر شده‌اند. شورای فرهنگی دانشگاه مزبور نیز نشریه «موج» وابسته به انجمن اسلامی دانشگاه امیرکبیر را که این نمایشنامه در آن چاپ شده است، توقیف کرد. مسئولین قضایی و امنیتی اعلام کرده‌اند دانشجویان دستگیر شده بعد از کشف «انگیزه‌هایشان» محاکمه خواهند شد.

در حالی که مرتجعین می‌کوشند با تحریک کردن احساسات مذهبی مردم، زمینه فشارهای بیشتری علیه آزادی‌ها را فراهم آورند، انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه امیرکبیر، با صدور اطلاعیه‌ای از «جریحه‌دار عمومی اعلام کرده است. سازمان تبلیغات اسلامی نیز روز جمعه گذشته اطلاعیه‌ای منتشر کرد و نمایشنامه مذکور در نشریه «موج» را «محکوم» و «اعتراض مردم را به» دعوت کرد؛ مجمع تشخیص مصلحت نظام روز شنبه به این نمایش رعب‌آور پیوست و با صدور بیانیه‌ای خواستار «اقدام قاطع مسئولان ذریبط در مقابل این هتاک‌ها و حرمت‌شکنی‌ها» شد. این از موارد کم‌نظیری است که مجمع تشخیص مصلحت رژیم به طور مستقیم و آشکار، به گزارش علیه آزادی پیوسته است. صدور بیانیه‌های تهدیدآمیز همچنان ادامه دارد. حوزة علمیه و جامعه مدرسین قم، دهه‌ها آیت‌الله، سازمان‌ها و وزارت‌خانه‌های دولتی، با صدور بیانیه‌ای این «توطئه» را محکوم کرده و خواهان «برخورد» با عاملان آن شده‌اند.

در یک نشریه دانشجویی به نام «موج»، یک نمایشنامه سه پرده‌ای به نام «کنکور»، وقت ظهور» به چاپ رسید که یک دانشجو به طور خیالی با امام زمان هم‌کلام شده و گفتگو کرده است.

چاپ این نمایشنامه در نشریه‌ای که بنا به نوشته روزنامه‌های تهران، تنها ۱۵۰ نسخه تیراژ دارد، موجب موج لجام‌گسیخته‌ای علیه دانشجویان و «توهین‌کنندگان به دین» شده است. این موج لجام‌گسیخته به پشتیبانی روزنامه کیهان تهران به راه افتاد. این روزنامه در شماره روز پنجشنبه گذشته خود، سخنان آیت‌الله فاضل‌لنکرانی را با بزرگ‌ترین تیر به چاپ رساند که: «اهانت به امام زمان قابل تحمل نیست!». کیهان در سرمقاله همان روز خود مسئولین را تهدید کرد که «باید قبل از خروش مردم، دستی از آستین همت برآورد و کاری کنند».

نمایشنامه مذکور، به موضوع نماز جمعه بسیاری از شهرهای کشور در هفته گذشته تبدیل شد. احمد جنتی امام جمعه موقت تهران بخش عمده خطبه‌های خود را به این موضوع اختصاص داد. به گزارش روزنامه خرداد، جنتی در حالی که به شدت مردم را تحریک کرده بود و گریه می‌کرد، گفت: ای کاش این حادثه بخش نمی‌شد، این‌ها برای ما مصیبت است و از داغ جوان برای مردم ما تلخ‌تر است.

در قم، آیت‌الله جوادی اصلی نیز بخش مهمی از سخنان خود را به این نمایشنامه اختصاص داد و گفت: ملت برای همیشه نمی‌تواند نسبت به این گونه توهین‌ها و اهانت‌ها بی‌تفاوت بماند و راهی جز اعتراض وجود ندارد. حزب‌الله این شهر پس از نماز جمعه دست به راهپیمایی زد و تهدید کرد که به این «گستاخی» پاسخ خواهد داد. بنا به برخی گزارش‌ها، تبلیغات وسیعی در این شهر صورت گرفته است و حزب‌الله سیاه‌پوش شده و عزای

«برنامه سوم تو سعه»...

ادامه از صفحه اول

دهد و تنها اصلاحاتی در آن در جهت توجه بیشتر به مساله عدالت اجتماعی و فقر زدایی پسندیده کرده است که پشوتانه اجرائی آن نیز مشخص نیست. کمتر کسی در ایران امید دارد که تصویب برنامه سوم توسعه اقتصادی نیز تحرک تازه و امیدبخشی در جریان اقتصاد کشور به وجود آورد. بیش از یک سال پیش بود که برنامه سامان‌یابی اقتصادی با سرو صدای فراوانی که تنها چند هفته طول کشید به جامعه عرضه شد و وعده داده شد که گام‌های اساسی در جهت سامان‌یابی اقتصاد بیمار و بحران‌زده برداشته شود. این وعده‌ها را امروز دیگر نه کسی تکرار می‌کند و نه به یاد می‌آورد. دو سال بی‌توجهی دولت آقای خاتمی به مسایل اقتصادی کشور و معیشت مردم، اکنون وضع را به جای خطرناکی کشانده است. محافظه کاران و دشمنان آزادی مدت‌هاست که متوجه این حقیقت شده و استراتژی خود را بر همین پایه تنظیم کرده‌اند و به حمایت از خواست‌های معیشتی توده مردم پرداخته‌اند. آن‌ها به خوبی می‌دانند که در عرصه سیاسی قادر به رقابت با جریان اصلاح‌طلبی در ایران نیستند، اما بر زمینه بی‌توجهی دولت به مشکلات معیشتی مردم، این امکان را می‌توانند داشته باشند که توده‌های مردم ناراضی از فقر و تنگدستی و بحران اقتصادی را با وعده‌های تسکین‌دهنده به سوی خود جلب کنند و در برابر برنامه‌های توسعه سیاسی قرار دهند. دولت و هواداران آن تاکنون تنها کاری که در این زمینه کرده‌اند، آن بوده که گوشه‌های این حمایت دروغین مرتجعین از خواست‌های مطالباتی مردم را افشا کنند. اما اگر حمایت‌ها و دلسوزی‌های مرتجعین از خواست‌های معیشتی توده مردم دروغین باشد که هست، خود این خواست‌ها که دروغین نیست و راه‌حل‌های فوری می‌طلبند.

بسیاری از اصلاح‌طلبان به خود و توده مردم چنین امید می‌دهند که با «سخن» مجلس ششم و کسب اکثریت در آن، راه ایران به سوی دموکراسی و پیشرفت هموار خواهد شد، اما واقعیت این است که مردم نه به وعده‌ها که به برنامه‌ها چشم دوخته‌اند. در این کسی تردید ندارد که مرتجعین که بازار و بنیادهای عظیم مالی و اقتصادی را در اختیار دارند، در بحران اقتصادی ایران نقش بسیار مخرب دارند، اما آیا تاکنون کسی در مورد مقابله با این نقش مخرب و برنامه‌های اصلاح‌طلبانه به منظور دست‌کم کاهش این نقش، چیزی از دولت و هواداران آن شنیده است؟ آیا این انتظار غیرواقعی است که مردم ایران مثلاً در جریان انتخابات مجلس ششم، از جمله شاهد ارایه برنامه‌های اقتصادی باشند که اصلاح‌طلبان می‌خواهند پس از کسب اکثریت در مجلس به اجرا بگذارند؟ پیش‌بینی ما این است که چنین برنامه‌هایی ارایه نخواهد شد، زیرا اساساً وجود ندارد.

برای ادامه دوم خرداد و هیجدهم تیر!

این اقدامات با پارهای از اقدامات عمومی لحظه، یعنی دفاع بی‌قید و شرط از آزادی مطبوعات، مبارزه فعالانه به منظور تامین حق همه مردم ایران برای شرکت در انتخابات مجلس ششم و مقابله با اقدامات و تصمیم ارتجاعی شورای نگهبان و جناح مبارزه‌چینش دانشجویی همواره تدارک آرام و تدریجی داشته است. این مسیر طبیعی مبارزه است و نباید به یأس و سرخوردگی بیانجامد.

خواست‌هایی که مبارزه کنونی جنبش دانشجویی می‌تواند حول آن سازمان بگیرد، بعضاً در بیانیه‌های شورای منتخب متحصنین دانشگاه تهران بازتاب یافته‌اند و بعضاً باید بر آنچه شورای متحصنین فرمولبندی کرده است افزوده شوند. برخی از خواست‌های ملموس و عینی عبارتند از:

- معرفی، پیگرد قانونی و مجازات عاملان حمله به کوی دانشگاه، خود دانشگاه و راهپیمایی‌های دانشجویی
- برکناری همه مقاماتی که مسئولیت پورش‌های وحشیانه به دانشجویان را بر عهده دارند، به ویژه هدایت‌الله لطفیان فرمانده نیروی انتظامی
- آزادی بی‌قید و شرط همه دانشجویان و سایر افرادی که از تیرماه تاکنون به علت حمایت از دانشجویان معترض دستگیر شده‌اند

- ممنوعیت اکسید ورود نیروهای مسلح به حریم دانشگاه و خروج نیروهای نظامی و شبه نظامی مانند بسیج از دانشگاه
- اعلام اسامی همه کشته‌شدگان وقایع تیرماه و ایجاد کمیته‌ای تحت مسئولیت رئیس جمهور برای روشن شدن سرنوشت دانشجویان مقتول
- اعلام امنیت و عدم پیگرد عمومی و نیز خودداری از اجرای تپیهاتی مانند اخراج و مشروط کردن برای همه دانشجویانی که در تظاهرات تیرماه شرکت کرده‌اند، از سوی ریاست جمهور و ریاست قوه قضائیه

- انحلال گروه‌های فشار و پیگیری روابط پنهان و آشکار این گروه‌ها با ارگان‌ها و مقام‌های حکومتی

- به رسمیت شناختن شورای متحصنین به عنوان نماینده منتخب گروهی از دانشجویان و مذاکره مقامات دولتی و دانشگاهی با این شورا به منظور رسیدگی به خواست‌های دانشجویان
- ایجاد و تسهیل شرایط تأسیس و فعالیت تشکلهای دانشجویی و برداشتن مقررات انحصارطلبانه‌ای که مانع ایجاد این تشکلهاست، از جمله لغو شرط موافقت نمایندگی ولایت فقیه در دانشگاه با ایجاد تشکلهای

- عدم ممانعت از دانشجویان در برگزاری انتخابات آزاد شوراهای دانشجویی در همه دانشگاه‌ها بدون هیچ‌گونه محدودیت برای فرد فرد دانشجویان جهت انتخاب کردن و انتخاب شدن

می‌تواند حول خواست‌های مشخصی که برای توده دانشجویان و مردم ملموس است، شکل بگیرد. ضرورتی نیست که همه دوره‌های مبارزه دانشجویی، با تظاهراتی همانند گردهمایی‌های وسیع و شجاعانه ۱۸ تا ۲۲ تیرماه همراه باشد. مبارزه‌چینش دانشجویی همواره تدارک آرام و تدریجی داشته است. این مسیر طبیعی مبارزه است و نباید به یأس و سرخوردگی بیانجامد.

خواست‌هایی که مبارزه کنونی جنبش دانشجویی می‌تواند حول آن سازمان بگیرد، بعضاً در بیانیه‌های شورای منتخب متحصنین دانشگاه تهران بازتاب یافته‌اند و بعضاً باید بر آنچه شورای متحصنین فرمولبندی کرده است افزوده شوند. برخی از خواست‌های ملموس و عینی عبارتند از:

- معرفی، پیگرد قانونی و مجازات عاملان حمله به کوی دانشگاه، خود دانشگاه و راهپیمایی‌های دانشجویی
- برکناری همه مقاماتی که مسئولیت پورش‌های وحشیانه به دانشجویان را بر عهده دارند، به ویژه هدایت‌الله لطفیان فرمانده نیروی انتظامی
- آزادی بی‌قید و شرط همه دانشجویان و سایر افرادی که از تیرماه تاکنون به علت حمایت از دانشجویان معترض دستگیر شده‌اند

- ممنوعیت اکسید ورود نیروهای مسلح به حریم دانشگاه و خروج نیروهای نظامی و شبه نظامی مانند بسیج از دانشگاه

- اعلام اسامی همه کشته‌شدگان وقایع تیرماه و ایجاد کمیته‌ای تحت مسئولیت رئیس جمهور برای روشن شدن سرنوشت دانشجویان مقتول
- اعلام امنیت و عدم پیگرد عمومی و نیز خودداری از اجرای تپیهاتی مانند اخراج و مشروط کردن برای همه دانشجویانی که در تظاهرات تیرماه شرکت کرده‌اند، از سوی ریاست جمهور و ریاست قوه قضائیه

- انحلال گروه‌های فشار و پیگیری روابط پنهان و آشکار این گروه‌ها با ارگان‌ها و مقام‌های حکومتی

از ۲۳ تیر بدین سو، رژیم جمهوری اسلامی با پیگرد و دستگیری فعالان دانشجویی، با کشتاندن سرخسی از دستگیرشدگان به جلوی دوربین‌های تلویزیونی و با اعلام خبر صدور احکام اعدام می‌کوشد در دانشگاه‌های کشور که از سنگ‌های اصلی مبارزات دمکراتیک مردم ایرانند، فضای ارباب و وحشت ایجاد کند و دانشجویان را از ادامه فعالیت سیاسی برای اهداف جنبش دوم خرداد و ۱۸ تیر باز دارد. از دانشگاه‌ها خبر می‌رسد که در آغاز سال تحصیلی جدید، جای صدها و بلکه هزاران دانشجو خالی است که یا در زندانند یا به محل تحصیل خود باز نگشته‌اند تا دستگیر نشوند. هدف حکومت ولایت فقیه و عمده سرکوب آن روشن است: ایجاد محیط ترس برای جلوگیری از طرح دوباره خواسته‌های دانشجویان و ایفای نقش مهم دانشگاه‌ها در روند توسعه سیاسی.

جنبش دانشجویی کشور می‌تواند و باید با این نقشه شوم مقابله کند. دشمنان آزادی ضعیف‌تر از آنند که مایلند در اذهان عمومی نشان دهند. همه به یاد داریم که سه روز تظاهرات دانشجویی در تیرماه، خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی را چگونه به زبونی و عجز دچار کرد. اگر توافق سران رژیم و میدان خالی کردن دولت خاتمی برای عرض اندام «فرزندان بسیجی» خانه‌های بی‌دولت ولایت فقیه در موقعیت بسیار دشواری قرار می‌گرفت. مهم‌ترین درسی که می‌توان از وقایع تیرماه گرفت، این است که مبارزه متحد و گسترده مردم و دانشجویان می‌تواند جناح محافظه‌کار حکومت را در وضعیت به شدت تدافعی قرار دهد. در چنین وضعیتی، رژیم قادر به بسیج همه امکانات سرکوب خود نیست.

این درست خلاف آن چیزی است که محافظه‌کاران می‌خواهند به عنوان واقعیت به خورد همه بدهند. صحنه‌ای که آن‌ها می‌آرایند، غلبه سرکوبگران بر جنبش مردم است و اینکه حکومتیان اگر بخواهند، می‌توانند آرامش گورستانی برکنکور حاکم کنند. اما مردم و دانشجویان به خوبی می‌دانند که ولایت فقیه ۲۰ سال، از جمله در دوره‌های اوج قدرت خود، خواست سکوت دائمی مرگ را بر جامعه تحمیل کند و نتوانست. پدیده است امروز که موقعیت از بسیار ضعیف‌تر از پیش است. سیاست سرکوب و ارباب محکوم به شکست خواهد بود.

فعالان دانشجویی با آگاهی به این واقعیت و دریافتن قدرتی که در اتحاد و مبارزه یکپارچه‌شان نهفته است، می‌توانند گام‌های بعدی را در راه دفع تعرضی که دشمنان دوم خرداد دو ماه است بدان دست یازیده‌اند، بردارند. این گام‌ها

یک نماینده مجلس: جلسه خبرگان برای مقابله با اصلاحات بود

انصاری‌راد نماینده نیشابور در مجلس شورا گفت: احساس می‌کنم تشکیل جلسه فوق‌العاده خبرگان، بیش از هر چیز حرکتی در جهت انسجام بخشیدن به جناح راست در برابر حرکت اصلاح‌طلبان بود. وی که با خبرنگار عصرما گفت و گو می‌کرد، افزود: با توجه به آنکه در آستانه برگزاری انتخابات مجلس ششم که به لحاظ تشدید تضاد میان جناح‌های سیاسی پس از دوم خرداد از حساسیت ویژه‌ای برخوردار است، قرار داریم؛ جلسه فوق‌العاده خبرگان یک نوع اعلام آمادگی برای مواجهه با سیاستهای اصلاح‌طلبان بود.

نماینده نیشابور با اشاره به بیانیه پایانی این جلسه گفت: نکته قابل توجه در این بیانیه، حمایت خبرگان از اعمال محدودیت بیشتر علیه مطبوعات در این مقطع ویژه بود که جای سوال دارد چرا خبرگان به جای پرداختن به وظیفه اصلی خود، وارد این گونه موضوعات جزئی می‌شوند؟

روح‌الله حسینیان اعتراف می‌کند: ما خودمان یک زمان قاتل بودیم!

روزنامه‌های صبح امروز و خرداد روز یکشنبه ۲۸ شهریور ماه متن سخنرانی روح‌الله حسینیان رئیس مرکز اسناد انقلاب اسلامی و از عناصر کهنه‌کار اطلاعاتی جمهوری اسلامی را منتشر کردند. حسینیان این سخنرانی را در جمع گروهی از شاگردان مدرسه حقانی در شهر مشهد پیرامون ماجراهای پشت‌پرده قتل‌ها و حوادث ۱۸ تا ۲۳ تیر انجام داده است. به نوشته صبح امروز، نوار این سخنرانی بطور وسیعی پخش شده و دست به دست می‌گردد. چسپ این سخنرانی عکس‌العمل گسترده‌ای را به دنبال آورد. حسینیان چند روز بعد از چاپ سخنرانی‌اش اعلام کرد که هر آن‌چه گفته است حقیقت دارد و تنها از سه وزیر دولت خاتمی که آن‌ها را «هالی» خوانده بود، عذرخواهی کرد. حسینیان گفت که این سخنرانی در جمع بسیار محدودی صورت گرفته و قرار نبوده پخش شود و به همین دلیل او در آن‌جا بدون ملاحظه صحبت کرده است.

بعد از انتشار این سخنان، سازمان قضایی نیروهای مسلح طی اطلاعیه‌ای حسینیان را برای «ادای توضیحات» احضار کرد، اما حسینیان این احضاریه را بدون جواب گذاشت و برای ادای توضیحات حاضر نشد.

رئیس مرکز اسناد انقلاب اسلامی در سخنان خود بار دیگر این ادعا را مطرح کرد که عامل اصلی قتل‌های زنجیره‌ای مصطفی کاظمی از افراد چپ هوادار خاتمی بوده است. حسینیان گفت: نکته بسیار مهمی در بازجویی آقای موسوی مطرح کرده است که تحلیل ما از اوضاع جاری روز این بود که آقای خاتمی هم به دلیل اینکه ۲۰ میلیون رای آورده و بیست میلیون پشتیبان دارد، قدرتش بیشتر از بنی‌صدر است و ما این قتل‌ها را مرتکب می‌شویم و به گردن آقای خامنه‌ای می‌اندازیم و جنگ بین این دو منجر به شکست آقای خامنه‌ای در مقابل خاتمی خواهد شد. وی افزود: بعد پیگیری کردم که خب حالا چطور می‌خواستند این ماجرا را گذرانند. مقام معظم رهبری بیانداختند. قتل‌ها را مرتکب شدند، خب قطعاً نمی‌گویند که خود آقا آمده و کشته. گفتند که آقای موسوی در بازجویی می‌گویند که قرار بود ما این قتل‌ها را به گردن سپاه بیاندازیم و بگویم سپاه این کار را کرده و معلوم هم بود که سپاه زیر نظر فرماندهی کل قواست و وقتی به بد گردن سپاه بیفتد معنایش این است که آقای خامنه‌ای چنین چیزی را دستور داده. حسینیان در ادامه از تسوطنه سعید حجاریان، محسن ارمین علی‌خامنه‌ای و نقش روزنامه‌های دوم خرداد در نسبت‌دادن قتل‌ها به خامنه‌ای خبر داده و گفته است: کاملاً مشخص بود همه القادشان این است که می‌خواهند بگویند که پشتوانه این قتل‌ها رهبری بوده است. تا منجر به دستگیری سعید شد. خب سعید اسلامی به قول خود اینها مخالف رئیس‌جمهور بود. چطور تو که ماجرای که آقای موسوی سردمدارش بوده و موافق رئیس‌جمهور یا یکی از مخالفین رئیس‌جمهور آمدند چنین کار خلاف قانونی را مرتکب شدند؟ من نفی نمی‌کنم. من تحلیل خودم این هست که سعید اسلامی به احتمال خیلی زیاد در جریان این قتل‌ها بوده چون سعید اسلامی واقعا اعتقادی این بود که مخالفین جمهوری اسلامی باید از دم تیغ گذرانده بشوند و در

این زمینه‌ها هم تجربه داشت. به‌رحال کسی بوده که مسئول امنیت کشور بوده، مسئول وزارت اطلاعات بوده شاید صدها عملیات برون‌مرزی در رابطه با منافقین من جمله بمباران پایگاه منافقین در بغداد سال ۷۴ داشته. حسینیان گفت: به‌رحال ایشان دستگیر شد و مدتی بعد هم آمدند و اعلام کردند که آقا خودکشی کرده. بعد از این جریانات جناب آقای نیازی یک روز تماس با من گرفتند و گفتند که من می‌خواهم اطلاعاتی در رابطه با این پرونده در خدمت شما قرار بدهم. که شما، به قول خودشان چون من را فرد دلسوزی می‌دانستند که در اشتباه هستم می‌خواستند من را از اشتباه خارج کنند. قرار می‌گذاشتیم در منزل یکی از دوستان ایشان آمدند توضیح دادند. توضیحاتی که تمام تحلیل بنده را ثابت می‌کرد. خوشبختانه جناب آقای بهرامی یکی از قضات سازمان قضایی هستند یا هم‌دانی. ایشان هم بودند. من بعداً که همه صحبت‌هایش را آقای نیازی کرد، گفتم آقای بهرامی شما شاهد باشید. این حرف‌هایی من فردا می‌خواهم برم مصاحبه کنم و بگویم و اگر ایشان انکار کرد، شما شاهد باشید. من شروع کردم به سوال. گفتم آقای نیازی انگیزه این قتل‌ها چه بوده واقعا اینها از این قتل‌ها چه انگیزه‌ای داشتند. فرمودند که قصد براندازی داشتند... گفتم معذرت می‌خواهم، گفتم شیخ ساه این چه قصد براندازی است. براندازی می‌آید و می‌گوید نه آقای خامنه‌ای نه آقای خاتمی. یک حکومت دیگری، یک رژیم دیگری و یا یک فرد دیگری، نمی‌آید بگویند که رهبری باید از بین برود ولی رئیس‌جمهور سرچاپش باشد. این را چرا درست تحلیل نمی‌کنید چرا درست سوال نمی‌کنید... در مورد جاسوسی گفتم آقای نیازی چه دلیلی شما برای جاسوسی دارید. ایشان فرمودند که آقای سعید اسلامی در سال ۵۶ و ۵۷ سال آخر دبیرستان و اول دانشگاه در آمریکا درس خواندند و در منزل دانی ایشان که وابسته نظامی ایران در آمریکا بود. سوال کردم خب غیر از این چه دلیل دیگری دارید. باز فرمودند که تحلیل سیاسی قطعی ما این است که جاسوس بوده است. گفتم شما قاضی هستید، حق ندارید تحلیل سیاسی بکنید. تحلیل سیاسی باید به سیاسی‌ها واگذار بکنید. آقای نیازی به‌رحال من هم قاضی بودم در این کشور ۱۸ سال قضاوت کردم. سخت‌ترین جاها و امنیتی‌ترین پرونده‌ها هم بنده رسیدگی کردم. هیچ کس هم نمی‌تواند ادعا کند به اندازه من امنیتی‌ترین پرونده‌ها را رسیدگی کرده. بعد مطلب بسیار ناراحت‌کننده اینجاست. پرونده در مسیر غیرطبیعی خودش مستألفانه قرار می‌گیرد. بازجوهای اینها چه کسانی هستند؟ دو نفر از بچه‌های چپ وزارت اطلاعات. من حالا کاری ندارم. به سابقه اینها من خوب می‌شناسم این دو نفر را... گفتم من کار به اینها ندارم، ولی این دو نفر از بچه‌های چپ وزارت اطلاعات هستند. چطور شما این پرونده‌ای را که اینقدر حساس هست داده‌اید دست بچه‌های چپ. ایشان گفتند که اینها را که من تحقیق کردم و دیدم بله.

متأسفانه باز پرونده دست همان جناحی افتاده که نمی‌خواهند کشف شود این مساله و بعد از این حرف‌ها آمدند یک راستی را هم انتخاب کردند. کسی را که این آقای سعید اسلامی دشمن خونی بود. به قول خود بچه‌های وزارت اطلاعات می‌گفتند بارها این سعید اسلامی از دست این گریه کرد. حالا همین آقا را این اواخر گذاشته بودند برای بازجویی او که بگویند که ما همه کارها را آقای علی ربیعی مشاور امنیتی رییس‌جمهور انجام می‌دادند حتی جناب آقای یونس هم که وزیر اطلاعات بودند، از این ماجرا خبر نداشتند که این بازجوها را گذاشتند بعداً رفتند و شروع به کار کردند، فهمیدند که این بازجوها از سیلا گشتند که بگذارید برای رسیدگی به این پرونده. این ضعف قوه قضایی ماست. اگر قوه قضایی ما یک قوه مقتدری بود اجازه نمی‌داد پرونده در دست جناحی باشد که خودشان متهم هستند به اصل این ماجرا. به‌رحال با کمال تألف از او تا مطلب استفاده شد. وقتی من اعتراض کردم به آقای نیازی، ایشان در جواب من می‌گویند که مقام معظم رهبری فرمودند که آقای خاتمی مطمئن جلب بشود... این امر هست که باعث شده که ما اینها را بگذاریم. یعنی ما قبول کنیم. خودشان که نخواستند، گذاشتند برایشان و یکی هم این‌که مقام معظم رهبری فرمودند که این سعید اسلامی است. اصلاً بر خلاف مصالح جمهوری اسلامی است که شما اصرار بکنید که تو وزارت اطلاعات آن‌هم معاون امنیتی، جاسوس است. اصلاً فاتحه این نظام به این‌کله گشادی و بی‌سبب حساب و کتابی را باید خواند. تمام بچه‌های حفاظت اطلاعات از صدر تا ذیل را باید گرفت و دستبند به دستشان زد که یک جاسوسی ۱۹ سال، ۱۸ سال در حساس‌ترین جاهای وزارت اطلاعات ما داشته کار می‌کرده و کسی خبردار نشده این که به نفع جمهوری اسلامی نیست. راجع به خودکشی‌اش سوال کردم که سعید اسلامی توسط چه چیزی خودکشی کرد. ایشان فرمودند: دارو. گفتم ببینید بچه‌های اطلاعات رفتند جنازه ایشان را دیدند. حدود ۷۰ نفر رفتند بچه‌های اطلاعات رفتند غسل‌خانه و جنازه ایشان را دیدند. معذرت می‌خواهم می‌گویند دارو هم استفاده کرده و چند خودش را هم تمیز کرده بود. چند بسته شما به ایشان دادید. می‌گویند «یک‌بسته» می‌گویند: خب یک بسته چقدر باقی می‌ماند. که خورده باشد و مرده باشد. می‌گویند دکترها گفته‌اند که محلول یک استکان. گفتم آخه پاپاجون. اگر آقا همین برخورده‌ای را که در جلسه خصوصی کردند فرادهم در جلسه سخنرانی عمومی بکنند، دیگر هیچ چیزی از دولت باقی نمی‌ماند. شایه دست به دامن آقای هاشمی شدند و آقای هاشمی را فرستادند خدمت آقا که آقا بالاخره فردا کوتاه بیا و آبرویمان را نسیر. که آقا فرمودند: نه من که نمی‌خواهم با دولت خودم در بیفتم. منتها آقایان چرا اینطور برخورده‌ای می‌کنند. به‌رحال مقام معظم رهبری، شما مطمئن باشید که در جریان امور هست و راه صحیحی و با درایتی انتخاب کرده‌اند.

گفته است: به‌رحال جواب قانع‌کننده‌ای آقای نیازی واقعا نداشتند و همین هم پیش‌بینی شده یکی از عواملی که باعث شد بنده به ختم سعید اسلامی بروم همین هست که همان وقتی که این جریان اتفاق افتاد، به دوستان گفتم که اینها می‌گویند سعید اسلامی از جناح راست بود. متهم شماره یک هم بود و همه قتل‌ها هم زیر سر ایشان بود و خودشان کشتش. که قضیه را تمام کنند و سرخ را قطع بکنند. همین جور هم شد. شما نمی‌دانم اهل روزنامه دوم خردادی هستید، می‌خوانید یا نه، از روز خودکشی تا آخر شروع کردند این را القاکردن که سعید اسلامی. برعکس ما باید مدعی باشیم. بگویم آقا پرونده در دست دو خرداد بوده. اگر کشتند همان دوم خردادی‌ها کشتند. چرا کشتند؟ اما آنها واقعا عین این جریان را در دانشگاه خودشان بوجود آوردند. حالا می‌آیند و مدعی هم شدند. نمی‌دانم پرپر روز خواندید یا نه در روزنامه صبح امروز می‌گویند. این جریان دانشگاه بوجود آمد که جناح راست، جناح محافظه کار دست به یک کودتا بزند، واقعا پررویی، بی‌شرافتی، هر چیزی از این قبیل آخه تا چه حدی؟ وی با اشاره به حوادث دانشگاه گفت: حالا بگذارید مطلبی را از دفتر ریاست جمهوری در روز یکشنبه ۲۱ تیر ماه بگویم. عصر روز یکشنبه در هیات دولت بحث می‌شود و سه تصمیم می‌گیرد. یک، روزنامه اسلام باز شود. دو، آقای لطیفیان بزرگوار شود سه: فرماندهی تمام‌الخیال نیروهای انتظامی به دست وزیر کشور سپرده شود... این سه تا اصل را هیات دولت تصویب می‌کند و سه نفر از وزرا را خدمت آقا می‌فرستند. آقای خاتمی تماس می‌گیرند با دفتر آقا که سه نفر از وزرا با آقای دارند. آقای یونس، آقای شمشانی و آقای مظفر. سه نفر هالی را می‌فرستند خدمت آقا. آقا می‌فرمایند اینکه آقای لطیفیان را برادرید. آقای لطیفیان چه گناهی مرتکب شده. اگر دلیلی دارید، دلیلی ثابت می‌کنند که آقای لطیفیان باید برداشته شود، خب بگویید. من بر مبنای شرح عمل می‌کنم و اگر بی‌گناهی هم دلیل است پس باید وزیر کشور هم برداشته شود. همان اندازد آقای لطیفیان در این قضیه نقش داشته. خب آن هم باید برداشته شود و ثالثاً نیروی انتظامی کجا به وزارت کشور، من فرماندهی را سپرده‌ام به دست وزارت کشور. کجا وزارت کشور دستور داده تمرکز کرده نیروی انتظامی که من برخورد کنم؟ یک مورد شما بیابورید. خلاصه مقام معظم رهبری آنچنان با قدرت با این پرعلیه متهمین در رسانه‌های گروهی، تلاش برای ایجاد جنجال پیرامون نامه ادعایی کلینتون و ایجاد هیجان در مورد لزوم برخورد با تهدیدهای فرضی مندرج در آن، سخنان مطرح شده در اجلاس خبرگان و بیانه پاپایی این اجلاس در مورد خطر مطبوعات، تماس مکرر مستقیم و غیرمستقیم با مراجع تقلید و تلاش برای ایجاد وحشت و نگرانی در ایشان، نسبت به نقش مطبوعات، نسیب‌های قتل یکسکان و در جبهه طراحی‌شده برخی از نمازهای جمعه بر علیه مطبوعات و تهدید به‌اعمال شدیدترین اشکال خشونت بر علیه مستقدان، سخنرانی پیش از دستور برخی از نمایندگان مجلس بر علیه دولت رئیس‌جمهور و درایتی انتخاب کرده‌اند.

هفته گذشته توماس کلستیل رئیس‌جمهور اتریش در مقام نخستین رئیس یک کشور عضو اتحادیه اروپا وارد تهران شد و بسا مقامات ارشد جمهوری اسلامی چون خامنه‌ای، خاتمی، رفسنجانی ملاقات کرد. هفته گذشته توماس کلستیل رئیس‌جمهور اتریش در مقام نخستین رئیس یک کشور عضو اتحادیه اروپا وارد تهران شد و بسا مقامات ارشد جمهوری اسلامی چون خامنه‌ای، خاتمی، رفسنجانی ملاقات کرد. هفته گذشته توماس کلستیل رئیس‌جمهور اتریش در مقام نخستین رئیس یک کشور عضو اتحادیه اروپا وارد تهران شد و بسا مقامات ارشد جمهوری اسلامی چون خامنه‌ای، خاتمی، رفسنجانی ملاقات کرد. هفته گذشته توماس کلستیل رئیس‌جمهور اتریش در مقام نخستین رئیس یک کشور عضو اتحادیه اروپا وارد تهران شد و بسا مقامات ارشد جمهوری اسلامی چون خامنه‌ای، خاتمی، رفسنجانی ملاقات کرد. هفته گذشته توماس کلستیل رئیس‌جمهور اتریش در مقام نخستین رئیس یک کشور عضو اتحادیه اروپا وارد تهران شد و بسا مقامات ارشد جمهوری اسلامی چون خامنه‌ای، خاتمی، رفسنجانی ملاقات کرد.

بازی رفسنجانی با انتخابات همچنان ادامه دارد

ایشان در انتخابات مجلس ششم شرکت خواهد کرد. جانشین دبیر کل کارگزاران سازندگی و نایب رئیس مجمع حزب‌الله مجلس افزود: بخشی از تندروهای جناح چپ سعی دارند القا کنند که حضور هاشمی رفسنجانی در مجلس، میان جبهه دوم خرداد اختلاف ایجاد خواهد کرد در حالی که چنین چیزی نیست. وی در پاسخ به این پرسش که نظر شما درباره تمایل جناح راست به حضور هاشمی رفسنجانی در انتخابات مجلس ششم چیست، گفت: این که جناح راست به حضور هاشمی در مجلس ششم تمایل زیادی نشان می‌دهد، شاید به این دلیل است که آنان متوجه اشتباهات خود در مجلس چهارم و ایجاد انحراف در برنامه اصلاحات دولت آقای هاشمی شده‌اند. مرعشی در مورد سخنان سعید حجاریان مبنی بر اینکه نام کسی که در لیست جناح راست برای انتخابات مجلس ششم باشد در لیست طرفداران دوم خرداد قرار نخواهد گرفت، گفت: آقای حجاریان سخنگوی جبهه دوم خرداد نیست و ما به عنوان کارگزاران و مجمع حزب‌الله مجلس که خود را عضو جبهه دوم خرداد می‌دانیم، اصلاً چنین تصمیمی نگرفته‌ایم. جانشین دبیر کل کارگزاران سازندگی بر سرخورد سعید حجاریان را در این زمینه نوعی گروه‌گرایی توصیف کرد.

علایم طوفان

روزنامه صبح امروز در سرمقاله روز ۳۰ شهریور خود، به نام «علایم طوفان: نوشت نیروهای افراطی جناح محافظه کار توانسته‌اند، گرایش خود را بر مجموعه این طیف حاکم کنند و آنان را به بدعوات خود، به سوی یک راه خطرناک بکشاند. این سرمقاله را در زیر می‌خوانید:

مجموعه‌ای از وقایع زنجیره‌دار که طی دو هفته اخیر اتفاق افتاده‌اند انقدر با یکدیگر تناسب و سنخیت و همسویی دارند که دیگر نمی‌توان از اتفاقی بسودن همزمانی و همسویی آنها سخن گفت. دفاع شدید از خشونت با استفاده از تریبون‌های عمومی، حملات شدید به مطبوعات و تکرار دین‌زدا و ایمان‌شکن بودن آنها، مواضع جناحی و شدیداً جهت‌دار مسئولین قضایی و صدور احکام غلاظ و شداد پرعلیه متهمین در رسانه‌های گروهی، تلاش برای ایجاد جنجال پیرامون نامه ادعایی کلینتون و ایجاد هیجان در مورد لزوم برخورد با تهدیدهای فرضی مندرج در آن، سخنان مطرح شده در اجلاس خبرگان و بیانه پاپایی این اجلاس در مورد خطر مطبوعات، تماس مکرر مستقیم و غیرمستقیم با مراجع تقلید و تلاش برای ایجاد وحشت و نگرانی در ایشان، نسبت به نقش مطبوعات، نسیب‌های قتل یکسکان و در جبهه طراحی‌شده برخی از نمازهای جمعه بر علیه مطبوعات و تهدید به‌اعمال شدیدترین اشکال خشونت بر علیه مستقدان، سخنرانی پیش از دستور برخی از نمایندگان مجلس بر علیه دولت رئیس‌جمهور و درایتی انتخاب کرده، مایل بود که انتخابات

به‌طور آزاد و شاداب انجام گیرد. طیف میانه‌رواگرچه کم‌ویش دریافت کرده که مجلس ششم را از دست داده است، اما به‌دنبال راهبردها و روش‌هایی بود که از طریق آنها «مجلس غیرراست اما ضعیف» شکل گیرد. به‌همین دلیل مسایل بسود تا دهنه ردصلاحت‌ها را به افسراد نظریه‌پرداز و سازمان‌دهنده جبهه اصلاح‌طلب محدود کند و پذیرفته بود که در رقابت با افراد کمتر سیاسی و ضعیف‌تر جبهه اصلاح‌طلبان نیز شکست خواهد خورد، اما می‌مجلسی ضعیف راحت می‌تواند کنار بیاید. اما طیف تندرو و ماجراجوی راست معتقد بود که از هر طریق ممکن، بایستی مجلس را نگه داشت و مانع از غلبه جبهه اصلاح‌طلب در قوه مقننه گشت. تندروان برای دستیابی به هدف خویش، ایجاد پسران و روش‌های خنثون‌آمیز را نیز مورد توصیه اکید قرار می‌دادند. در روش‌های پیش‌بینی‌شده تسنودان، مسواری چون تعطیلی مطبوعات، مقابله خشن با جنبش دانشجویی، سرخوردن با شخصیت‌های فکری - سیاسی، تلاش برای کسانیکند دولت به بحران‌های زنجیره‌ای و ایجاد وضعیت فوق‌العاده و برگزاری انتخابات در چنین فضایی، یا عقب‌انداختن انتخابات، علی‌القاعده بایستی مورد توجه قرار گیرد. اگر با توجه به‌این دیدگاه به وقایع اخیر بنگریم، آیا نگرانی بی‌دلیل خواهد بود؟ آیا وقایع اخیر علائم توفاتی که علیه مطبوعات و اصلاحات مردمسالارانه اتفاق می‌افتد نیست؟



در مدارس دولتی پسرانه، دانش‌آموزان سالانه ۲ یا ۳ بار باید موهای خود را از ته اصلاح کنند ولی در مدارس غیرانتفاعی هر کس آزاد است با هر مدل موئی که دلش می‌خواهد به مدرسه بیاید.

دو و سه شیفته بودن مدارس دولتی و غیراستاندارد بودن نسبت تعداد دانش‌آموزان به تعداد کلاس‌های درس از دیگر مشکلات مدارس دولتی است. شیفته‌های بعد از ظهر مدارس دولتی با معلمان خسته و بی‌حوصله اداره می‌شود.

این تازه اول ماجراست

راهی که آموزش و پرورش در جمهوری اسلامی پیاده کرده است، راهی نادرست و به شدت ناعادلانه بوده است. بی‌عدالتی در عرصه آموزش، به دنبال کنار گذاشتن تعارفات ظاهری در مورد «تحصیل رایگان» که در سال‌های گذشته همراه با ظهور «فکر اقتصادی جدید» در ایران آغاز شد و بر مشکلات گروه‌های وسیع مردم افزودند. بر اثر سیاست‌های «دوران سازندگی» بود که مدارس گوناگون همچون غیرانتفاعی، نمونه مردمی و ... تأسیس شد بدون آنکه به کیفیت آموزشی و ایجاد معضلات اجتماعی ناشی از آندانازی این مدارس توجه شود. به دنبال تأسیس این مدارس که برخلاف نام خود ۱۰۰٪ انتفاعی هستند، عملاً دریافت پول از خانواده‌ها، برای اداره کردن نظام تعلیم و تربیت مرسوم شد و معلمان با سابقه برای تدریس در مدارس غیرانتفاعی و نمونه مردمی، بکار گرفته شدند و فرزندان مردم عادی از تخصص و تجربه و دانش آنان محروم شدند.

در چنین سیستم ناعادلانه‌ای که هر روز طبقاتی‌تر می‌شود، دانش و علم بیش از پیش از دسترس توده مردم دور می‌شود و مشارکت آنان را در امور سیاسی، اقتصادی، علمی، فرهنگی و سایر عرصه‌های اجتماعی دشوارتر می‌کند.

در دفترچه ۵۰۰ تومانی چه کسانی می‌توانند مشق بنویسند؟

به مناسبت آغاز سال تحصیلی جدید

حکایت همیشگی «ندارم» و «می‌خواهم»!

لوازم التحریر چنان می‌گوید: «سال گذشته با کلی این ور و آن ور گشتن برای فرزندانم که در دوران ابتدایی تحصیل می‌کنند مثل همیشه کلیه ملزومات تحصیلی یک سال را تهیه کردم اما مشکل از آنجا آغاز شد که اولین روز مدرسه شروع شد. آن روز همانا و شروع در درسیان همان چسب‌ها یکی از مشکلاتش هایش دفتر می‌باشد. مدرسه آورد که مثلاً یک عکس‌های مورد پسند

یکهزار تا یکهزار و ۵۰۰ ریال (سال گذشته هشتصد تا یکهزار و دو صد) می‌باشد. مداد رنگی استدلر ۶ و ۱۲ رنگ به ترتیب چهار هزار و یکصد و شش هزار و ۳۵۰ ریال، مداد سیاه سوسمار نشان، ۴۵ ریال، مداد پارس ۴۰۰ ریال، مداد قرمز سوسمار نشان، ۵۰ ریال می‌باشد. همچنین دفتر ۵۰ و ۱۰۰ برگ فانتزی از دو هزار و دو هزار و ۲۰۰ ریال به دو هزار و ۵۰۰ ریال و دو هزار و ۵۰۰ ریال در سال جاری افزایش یافته است. قیمت خودکار بیک و استدلر نیز طی یک سال اخیر از ۲۲۵ ریال و ۵۳۰ ریال به ترتیب به ۵۰۰ ریال و ۶۳۵ ریال افزایش یافته است. مداد تراش چینی و آلمانی به ترتیب ۲۵۰ تا سه هزار ریال، انواع مداد پاک‌کن از ۲۵۰ تا یکهزار و ۱۰۰ ریال می‌باشد

طبق گفته فروشنده‌گان کتب درسی، بهای کتاب‌ها نسبت به سال گذشته بین ۲۰ تا ۳۵ درصد افزایش یافته است. در حال حاضر کتب اول راهنمایی ۱ هزار و ۵۵۰ ریال، دوم راهنمایی ۲۱ هزار ریال، سوم راهنمایی ۲۰ هزار ریال، اول دبیرستان ۲۱ هزار ریال می‌باشد.

کیف درسی از ۲۰ هزار تا ۱۲۰ هزار ریال، روپوش مدرسه از ۵۰ تا ۱۵۰ هزار ریال، انواع کفش از ۴۰ هزار الی یکصد هزار ریال به فروش می‌رسد.

چادرهای محدود فروش لوازم تحریر که از سوی دولت تشکیل شده است، لوازم مورد نیاز دانش‌آموزان را با قیمت‌های ارزان‌تری عرضه می‌کند، اما این مراکز سوزنی هستند در اقیانوس و قیمت‌های آنان نیز نسبت به سال گذشته بسیار بیشتر شده است!

در نظر گرفتن توان مردم از آنها کمک دریافت می‌کنند. وی مقدار این کمک‌ها را از یکهزار تا ۵ هزار تومان ذکر کرده و می‌افزاید: یک بار نزدیک امتحانات نهم جهت آرایه کپی نقشه‌ای درسی به دانش‌آموزان از هر یک از آنان مبلغ ۵۰ تومان خواستیم که این مبلغ تقریباً یک سوم هزینه‌ای بود که آنان می‌بایست در خارج از مدرسه پرداخت می‌کردند اما با این حال متوجه شدیم که برخی از خانواده‌ها حتی توان پرداخت همین ۵۰ تومان را هم ندارند.

وی در ادامه به آموزش و پرورش رایگان به عنوان یک نیاز مهم که در قانون اساسی به آن توجه شده اشاره کرد و می‌گوید: این طرح حداقل باید در مورد مناطق محروم اجرا شود. باید از نزدیک این کمبودها را دید و باور کرد که برخی از مردم در مناطق محروم شهر از پرداخت یک اسکناس ۵۰ تومانی عاجزند.

بالاخره راهی برای پول گرفتن پیدا می‌کنند

صدای اعتراض و فریاد چندین زن و مرد که در صفی نامنظم و گرم‌زده ایستاده‌اند و به زمین و زمان ناسزا می‌گویند، به گوش می‌رسد. همه به سمت در ورودی مدرسه آنجایی که فرآش‌باشی ترکیه به دست ایستاده و مردم را مثل نخود و لوبیا از هم جدا می‌کند خیره شده‌اند:

- آقا شما یی تو.

- خانم وایساکتار بیبیم.

- بچه راه نمی‌دیم فقط پدر و مادرها بیان تو - هر کسی مدارکش کامله می‌تونه وارد بشه اینجا مدرسه‌های دخترانه در یک نقطه جنوبی شهر تهران است، خزانه بخاراشی، منطقه‌ای فقیرنشین با مردمانی متوسط از نظر مالی و بعضاً فقیر.

یک خانم معترض که پرونده بدست جلوی جمعیت ایستاده و به زمین و زمان حتی به خود ناسزا می‌دهد، می‌گوید:

مستاجریم، شوهرم بیکار است و از بد روزگار صاحب‌خانه هم جوابمان کرده. چهار تا بچه مدرسه‌ای دارم که اگر بخوام برای هر کدام کیف و کفش و ... بخرم باید دست‌گدایی دراز کنم. الان هم که برای ثبت نام دو تا از دخترهایم آمدم از من پول می‌خواهند و یک جوری اصرار می‌کنند که من مجبور می‌شوم جلوی چند نفر غریبه یا صدای بلند بگویم پول ندارم و شوهرم بیکار است. خبرنگار قوانین را به او یادآور می‌شود که مدرسه‌ها حق پول گرفتن ندارند. زن می‌گوید: هر سال همین چیزها را می‌گویند اما کوه گوش شنوا. یک روز به بهانه کپی برگه‌های امتحانی و روز دیگر به بهانه شرکت در مسابقات آینده‌سازان و یک وقت هم به منظور کمک به مدرسه از مردم پول می‌گیرند. یعنی حتی اگر اول سال هم چیزی از مردم نگیرند در طول سال بارها و به بهانه‌های مختلف پولی را خواهند گرفت.

یک مدیر مدرسه می‌گوید: دریافت وجه و کمک‌های نقدی مردم به مدرسه در هر حال امری گسریزناپذیر محسوب می‌شود. ما می‌گوییم: اما مقدار این کمک به وضعیت مالی اولیا بستگی دارد و مدیر و معاونین مدرسه با

همه چیز تموم میشه. خلاصه کلاس زبان با این بحث‌ها به کلاس سیاست تبدیل شد که البته همه مواظب صحبت‌هاشون بسودند و افسراط نمی‌کردند. صحبت‌هایی را که سال‌ها در ته دلشون غبار اندوده و غم گرفته بود به زبون می‌آوردند و کمی سبک می‌شدند و آرزوی واقعی خودشون رو می‌گفتند. می‌تونم بگم توی اون روزها احساس‌ها همه یکی شده بود، حرف‌ها همه یکی بود، هر کی کلام دیگری رو کامل می‌کرد، همه درد مشترکی داشتند و کم‌کم این نقطه امیدیه که در دلشون پیدا شده بود پررنگ و پررنگ‌تر می‌شد. نزدیکی‌های ساعت ۸ بوی عیبی توی کلاس پیچید که البته فکر کردیم از توی خونه فرآش موسسه است و توجه نکردیم. ساعت ۸/۱۵ بود که زنگ کلاس خورد و از طبقه ۹ که کلاسمون بود بیرون اومدیم و به پایین رفتیم. من شک کردم که چرا راهروی ساختمان اونقدر خلوت است؛ وقتی به هم‌کف رسیدیم بوی وحشتناکی که چشم رو بیشتر از حلق می‌سوزاند، همه چیز رو آشکار کرد. ساختمان کلاس زبان به محل کمک به مجروحین تبدیل شده بود. بعضی از دانشجو‌ها از مساحت فضای کلاس

مشکل ثبت‌نام که با هر بدبختی پشت‌سر گذاشته شد، ماجرای خرید لوازم تحریر شروع می‌شود. علیرغم گفته‌های مدیرکل صنایع شیمیایی و سلولزی وزارت صنایع مبنی بر این که ظرفیت تولید برخی محصولات نظیر انواع خودکار و مداد تحریر دو برابر نیاز کشور است و با برنامه‌ریزی متناسب می‌توان مسازاد این تولیدات را به صادرات اختصاص داد اما نگرانی‌های عده کثیری از خانواده‌هایی که در مقابل مراکز فروش لوازم‌التحریر جمع کرده‌اند حکایت دیگری را می‌رساند. آنان معتقدند بسیار قیمت لوازم‌التحریر نسبت به سال گذشته بسیار گران‌تر شده است و به مرزی رسیده است که یک خانواده کم‌درآمد برای تهیه آن واقعا «درمانده» می‌شود.

«ورشکست شدیم!» این سخنی است که بسیاری بعد از بیرون آمدن از مراکز فروش لوازم تحریر با خود و یا به دیگری می‌گویند.

در بازار لوازم‌التحریر

اکنون انواع دفتر صد برگ از یک هزار و پانصد تا دو هزار و ۵۰۰ ریال (سال گذشته یک هزار و دو صد تا یک هزار و پانصد) دفتر ۶۰ برگ، یک هزار و ۶۰۰ ریال (سال گذشته یک هزار و دو صد ریال) و دفتر ۴۰ برگ بین

قوز بالای قوز!

جمعیت دانش‌آموزی کشور سر به هفده میلیون زده است و اگر میانگین دانش‌آموزان هر خانواده را دو نفر هم حساب کنیم، تهیه لوازم مورد نیاز آنان، فشار شدیدی بر دوش خانواده‌ها است، که همه از عهده آن بر نمی‌آیند. در یکی از میادین تهران خانمی که به همراه دو فرزند دختر و پسرش قصد تهیه لوازم‌التحریر را دارد می‌گوید: «از حقوق هفتاد هزار تومانی ماهانه خانواده ما با کسر اجاره بهای منزل چیزی باقی نمی‌ماند و آغاز سال تحصیلی قوز بالای قوز دیگری است که تازه شروع می‌شود و تا پایان یابد می‌بایستی با آن دست و پنجه نرم کرد». این خانم می‌گوید: «برای خرید یک روپوش و کیف و کفش و لوازم‌التحریر برای پسرم حداقل باید ۱۵/۰۰۰ تومان هزینه کنم و می‌ماند هزینه تحصیلات دخترم که تازه قیمت مانتو و شلوار خیلی بالاتر از روپوش پسرانه است». فاصله‌های عمیق طبقاتی و تفاوت شیوه زندگی و حتی نوع لوازم تحریر، خود فشار دیگری را بر خانواده‌ها تحمیل می‌کند.

کنسار یکی از فروشنده‌های عرضه لوازم‌تحریر خانمی در مورد «طبقه‌بندی»

دیدید چه شلوغه، چند ساعت دیگه از این بدتر هم میشه! خلاصه مادرم منو سوار به تاکسی کرد و یک اسکناس ۲۰۰ تومانی که چهار برابر پولی است که همیشه برای رفتن به کلاس می‌پرداختم، کف دست راننده گذاشت و به راننده گفت که منو برسونه کلاس زبان. راننده هم از کوچه پس‌کوچه‌ها که ملو از آدم بود منو پس از ۳۰ دقیقه به کلاس رسوند. من روزهای عادی ۵ دقیقه‌ای به کلاس می‌رفتم اما اون روز نیم ساعت در راه بودم، البته خیلی دوست داشتم پیاده برم، اما چه کنم که اجازه نداشتم. به کلاس که رسیدم همه حرف از شلوغی و تظاهرات و تعداد کشته‌ها می‌زدند. یکی می‌گفت: «توی میدون ولی عصر شیشه‌ها رو می‌شکستند و ماشینارو آتش می‌زدند و خیلیا رو گرفته‌اند» بعد هم دو سه تا چیز هم خودشون اضافه می‌کردند و می‌گفتند. یکی دیگه می‌گفت: «توی میدون آزادی ماشینا دیگه نمی‌تونند حرکت کنند» و بعضی‌ها هم نیم ساعت بعد از شروع کلاس می‌آمدند و با آب و تاب جریانات رو تعریف می‌کردند؛ و اکثراً هم از این وضعیت اظهار خشنودی می‌کردند که الحمدلله وضعیت خوب پیش می‌رود و در عرض ۲۴ ساعت دیگه

گزارشی که می‌خوانید، مشاهده یک دختر نوجوان از وقایع تیر ماه گذشته تهران است. این دختر مشاهدات خود را بصورت نامه‌ای به رشته تحریر درآورده است:

روز دوشنبه ساعت ۶ روز ۲۱ تیر ماه طبق معمول با مامان از خونه بیرون آمدم تا مامان منو سر خیابون برسونه و خودش هم بره خرید، من هم ماشین سوار بشم و برم کلاس زبان. کلاس زبان ما توی خیابون ۱۶ آذر است. چند روزی بود که بعد از حادثه ۱۸ تیر یا همون جمعه سیاه که اسم بهتری است، سر و صداها و اعلامیه‌های دانشجویان را توی سراسر خیابون‌های اطراف می‌دیدیم و گاهی دسته‌هایی با شعارهای «دانشجوی مسلمان، شهادت مبارک»، «دانشجو دانشجو، اتحاد اتحاد» و «زندانی سیاسی آزاد باید گردد»، از چند صد متری خونه ما می‌گذشتند. دانشجو‌ها مدتی بود که اطلاعیه‌ای داده بودند که روز دوشنبه اجتماعی مقابل در اصلی دانشگاه تهران دارند و از همه خواسته بودند که به اجتماع آنها

دیدید چه شلوغه، چند ساعت دیگه از این بدتر هم میشه! خلاصه مادرم منو سوار به تاکسی کرد و یک اسکناس ۲۰۰ تومانی که چهار برابر پولی است که همیشه برای رفتن به کلاس می‌پرداختم، کف دست راننده گذاشت و به راننده گفت که منو برسونه کلاس زبان. راننده هم از کوچه پس‌کوچه‌ها که ملو از آدم بود منو پس از ۳۰ دقیقه به کلاس رسوند. من روزهای عادی ۵ دقیقه‌ای به کلاس می‌رفتم اما اون روز نیم ساعت در راه بودم، البته خیلی دوست داشتم پیاده برم، اما چه کنم که اجازه نداشتم. به کلاس که رسیدم همه حرف از شلوغی و تظاهرات و تعداد کشته‌ها می‌زدند. یکی می‌گفت: «توی میدون ولی عصر شیشه‌ها رو می‌شکستند و ماشینارو آتش می‌زدند و خیلیا رو گرفته‌اند» بعد هم دو سه تا چیز هم خودشون اضافه می‌کردند و می‌گفتند. یکی دیگه می‌گفت: «توی میدون آزادی ماشینا دیگه نمی‌تونند حرکت کنند» و بعضی‌ها هم نیم ساعت بعد از شروع کلاس می‌آمدند و با آب و تاب جریانات رو تعریف می‌کردند؛ و اکثراً هم از این وضعیت اظهار خشنودی می‌کردند که الحمدلله وضعیت خوب پیش می‌رود و در عرض ۲۴ ساعت دیگه

دیدید چه شلوغه، چند ساعت دیگه از این بدتر هم میشه! خلاصه مادرم منو سوار به تاکسی کرد و یک اسکناس ۲۰۰ تومانی که چهار برابر پولی است که همیشه برای رفتن به کلاس می‌پرداختم، کف دست راننده گذاشت و به راننده گفت که منو برسونه کلاس زبان. راننده هم از کوچه پس‌کوچه‌ها که ملو از آدم بود منو پس از ۳۰ دقیقه به کلاس رسوند. من روزهای عادی ۵ دقیقه‌ای به کلاس می‌رفتم اما اون روز نیم ساعت در راه بودم، البته خیلی دوست داشتم پیاده برم، اما چه کنم که اجازه نداشتم. به کلاس که رسیدم همه حرف از شلوغی و تظاهرات و تعداد کشته‌ها می‌زدند. یکی می‌گفت: «توی میدون ولی عصر شیشه‌ها رو می‌شکستند و ماشینارو آتش می‌زدند و خیلیا رو گرفته‌اند» بعد هم دو سه تا چیز هم خودشون اضافه می‌کردند و می‌گفتند. یکی دیگه می‌گفت: «توی میدون آزادی ماشینا دیگه نمی‌تونند حرکت کنند» و بعضی‌ها هم نیم ساعت بعد از شروع کلاس می‌آمدند و با آب و تاب جریانات رو تعریف می‌کردند؛ و اکثراً هم از این وضعیت اظهار خشنودی می‌کردند که الحمدلله وضعیت خوب پیش می‌رود و در عرض ۲۴ ساعت دیگه

دیدید چه شلوغه، چند ساعت دیگه از این بدتر هم میشه! خلاصه مادرم منو سوار به تاکسی کرد و یک اسکناس ۲۰۰ تومانی که چهار برابر پولی است که همیشه برای رفتن به کلاس می‌پرداختم، کف دست راننده گذاشت و به راننده گفت که منو برسونه کلاس زبان. راننده هم از کوچه پس‌کوچه‌ها که ملو از آدم بود منو پس از ۳۰ دقیقه به کلاس رسوند. من روزهای عادی ۵ دقیقه‌ای به کلاس می‌رفتم اما اون روز نیم ساعت در راه بودم، البته خیلی دوست داشتم پیاده برم، اما چه کنم که اجازه نداشتم. به کلاس که رسیدم همه حرف از شلوغی و تظاهرات و تعداد کشته‌ها می‌زدند. یکی می‌گفت: «توی میدون ولی عصر شیشه‌ها رو می‌شکستند و ماشینارو آتش می‌زدند و خیلیا رو گرفته‌اند» بعد هم دو سه تا چیز هم خودشون اضافه می‌کردند و می‌گفتند. یکی دیگه می‌گفت: «توی میدون آزادی ماشینا دیگه نمی‌تونند حرکت کنند» و بعضی‌ها هم نیم ساعت بعد از شروع کلاس می‌آمدند و با آب و تاب جریانات رو تعریف می‌کردند؛ و اکثراً هم از این وضعیت اظهار خشنودی می‌کردند که الحمدلله وضعیت خوب پیش می‌رود و در عرض ۲۴ ساعت دیگه

دیدید چه شلوغه، چند ساعت دیگه از این بدتر هم میشه! خلاصه مادرم منو سوار به تاکسی کرد و یک اسکناس ۲۰۰ تومانی که چهار برابر پولی است که همیشه برای رفتن به کلاس می‌پرداختم، کف دست راننده گذاشت و به راننده گفت که منو برسونه کلاس زبان. راننده هم از کوچه پس‌کوچه‌ها که ملو از آدم بود منو پس از ۳۰ دقیقه به کلاس رسوند. من روزهای عادی ۵ دقیقه‌ای به کلاس می‌رفتم اما اون روز نیم ساعت در راه بودم، البته خیلی دوست داشتم پیاده برم، اما چه کنم که اجازه نداشتم. به کلاس که رسیدم همه حرف از شلوغی و تظاهرات و تعداد کشته‌ها می‌زدند. یکی می‌گفت: «توی میدون ولی عصر شیشه‌ها رو می‌شکستند و ماشینارو آتش می‌زدند و خیلیا رو گرفته‌اند» بعد هم دو سه تا چیز هم خودشون اضافه می‌کردند و می‌گفتند. یکی دیگه می‌گفت: «توی میدون آزادی ماشینا دیگه نمی‌تونند حرکت کنند» و بعضی‌ها هم نیم ساعت بعد از شروع کلاس می‌آمدند و با آب و تاب جریانات رو تعریف می‌کردند؛ و اکثراً هم از این وضعیت اظهار خشنودی می‌کردند که الحمدلله وضعیت خوب پیش می‌رود و در عرض ۲۴ ساعت دیگه

دیدید چه شلوغه، چند ساعت دیگه از این بدتر هم میشه! خلاصه مادرم منو سوار به تاکسی کرد و یک اسکناس ۲۰۰ تومانی که چهار برابر پولی است که همیشه برای رفتن به کلاس می‌پرداختم، کف دست راننده گذاشت و به راننده گفت که منو برسونه کلاس زبان. راننده هم از کوچه پس‌کوچه‌ها که ملو از آدم بود منو پس از ۳۰ دقیقه به کلاس رسوند. من روزهای عادی ۵ دقیقه‌ای به کلاس می‌رفتم اما اون روز نیم ساعت در راه بودم، البته خیلی دوست داشتم پیاده برم، اما چه کنم که اجازه نداشتم. به کلاس که رسیدم همه حرف از شلوغی و تظاهرات و تعداد کشته‌ها می‌زدند. یکی می‌گفت: «توی میدون ولی عصر شیشه‌ها رو می‌شکستند و ماشینارو آتش می‌زدند و خیلیا رو گرفته‌اند» بعد هم دو سه تا چیز هم خودشون اضافه می‌کردند و می‌گفتند. یکی دیگه می‌گفت: «توی میدون آزادی ماشینا دیگه نمی‌تونند حرکت کنند» و بعضی‌ها هم نیم ساعت بعد از شروع کلاس می‌آمدند و با آب و تاب جریانات رو تعریف می‌کردند؛ و اکثراً هم از این وضعیت اظهار خشنودی می‌کردند که الحمدلله وضعیت خوب پیش می‌رود و در عرض ۲۴ ساعت دیگه

«من انقلابی را با چشم خود دیدم»

بیوندند و در محکوم کردن حادثه‌های دانشگاه بسا آنها هم‌نوا شوند؛ البته ته دلم خیلی می‌خواست به آنها بیبندم. اما خوب، کوچکتر از آن بودم که روی حرف سامان حرف بزنم و بیشتر، جریانی را از طریق روزنامه‌ها دنبال می‌کردم و جناح‌بندی تلویزیون و وارونه نشون دادن حقایق هم بسیار مسخره و خنده‌دار بود. روز دوشنبه با اصرار و پافشاری من و با وجود مخالفت‌های مامان، از طرف خیابون انقلاب رفتم. هرچی از خیابون به طرف پائین‌تر حرکت می‌کردیم بر تعداد جمعیت توی پیاده‌رو اضافه می‌شد و می‌توان گفت که اکثر مردم را جوان‌ها تشکیل می‌دادند که یا به سمت بالا در حال دویدن بودند و یا به طرف پائین خیابون سراسیمه حرکت می‌کردند. به انتهای خیابون که رسیدیم تازه فهمیدیم که بله، خیابون بسیار شلوغ است و ماشینا نمی‌تونند به طرف چپ خیابون انقلاب حرکت کنند و همه دور می‌زنند و به طرف میدون انقلاب می‌روند. مادرم هم دائم می‌گفت: «اشتباه کردیم که از این راه اومدیم

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

ادامه در صفحه ۱۱

یادآوری

من در قسمت اول این نوشته، مدل پیشنهادی رفیق نگهبان را برای تحلیل قدرت را بررسیدم و به ردگیری سهم دمکراتیسم در مدل مذکور نیز، منتتهی تنها در چارچوب منطق مدلی، دست زدم. در این قسمت به بررسی مدل دمکراسی مورد نظر او و دریافت‌هایش از دمکراسی می‌پردازم.

نوشته رفیق نگهبان پیرامون مسائل سازمانی (بخش دوم مقاله «سیاست ما، سازمان ما»، مندرج در شماره‌های ۲۰۹ و ۲۱۰ نشریه کار) موضوعات متعدد و پراکنده‌ای را شامل می‌شود. گنجاندن همه این موضوعات در یک مدل دمکراسی ممکن نیست و نوشته حاضر هم غرض پرداختن به همه آنها را ندارد. در اینجا تنها آن موضوعاتی به میان کشیده شده‌اند که استخراج مدل دمکراسی نظیر را ممکن می‌سازند.

کدام مدل دمکراسی؟

برای یافتن پاسخ این پرسش، پیش از آنکه به جستجو در مضامین مقاله پیشگفته بپردازیم به مرجع خود رفیق نگهبان که به دست می‌دهد، مراجعه می‌کنیم؛ یعنی مقاله مفصل «سازمان ما و دمکراسی» مندرج در کتاب «دمکراسی برای ایران» و نیز مقاله «آیا می‌توان چشم‌اندازی برای رهایی از سرمایه‌داری گشود؟» مندرج در همانجا.

در این مقالات، به گفته رفیق، یک مدل ایده‌آل «کنترل از پایین» برای یک سازمان معرفی شده و کوشش شده نشان داده شود «چگونه تولید این مدل ضروری‌ترین منبع تولید قدرت معنوی ضرور برای سوق جامعه به سوی آرمان‌های دمکراسی و سوسیالیسم است». مدل ایده‌آل کنترل از پایین بر این فرض استوار است که شعور و حس تشخیص سیاسی امری نیست که در انحصار یک گروه اجتماعی خاص باشد و شهروندان عادی نه تنها امکان فهم سیاست را دارند بلکه خود طراح صورت مسئله و ارائه‌دهنده راه‌حل هستند.

مدل مذکور بر آن است که «اولاً باید ساختار و کارکرد هر نهاد قدرت را چنان کرد که کوچک‌ترین عمل آن نهاد و اعضایش در معرض دید و قضاوت انتخاب‌کنندگان قرار گیرد و آنان در قبال هر تصمیم و اقدام خود در برابر انتخاب‌کنندگان مجبور به حساب پس‌دهی و مسئولیت‌پذیری باشند؛ ثانیاً باید حیرارشی حداقل شود و ساختار و مناسبات موجود به درستی سوق یابد که حداکثر امکان برای مداخله، مشارکت و تأثیرگذاری مستقیم انتخاب‌کنندگان بر روندهای سیاست‌گذاری، تصمیم‌گیری و اجرا در فاصله دو انتخابات فراهم گردد.»

فراتر از آنچه گذشت، در این مقالات چیز دیگری که وجوه عمده دیگری از مدل را بیان کند گفته نمی‌شود. توصیفات فوق خواننده را به این نتیجه‌گیری نزدیک می‌کنند که در اینجا سرورکار یا یک مدل دمکراسی مستقیم است، چرا می‌گویم «نزدیک می‌کنند» و نه «سی‌رسانند»؟ زیرا مدل ایده‌آل رفیق نگهبان در عین داشتن اشتراک پایه‌ای با مدل دمکراسی مستقیم، که همانا حداکثر امکان مداخله و مشارکت مستقیم «پائینی»ها در روندهای سیاسی و قابلیت آنان برای چنین مشارکتی است، افتراقات بنیادی نیز با این مدل دارد: در مدل ایده‌آل کنترل از پایین دمکراتیسم با میزان شفافیت عمل و رفتار منتخبین و پاسخگو بودن آنان در برابر انتخاب‌کنندگان تعریف، و در نتیجه تحدید، می‌شود. دیگر اینکه مدل کنترل از پایین به این پرسش که «آیا دمکراسی شکلی از زندگی خودگردان مردم است یا مکانیسمی برای تأمین قدرت مشروع حکومت‌گران بر مردم؟» پاسخ نمی‌دهد و میل به جانب دوم دارد. اولاً دامنه دمکراتیسم را نه شفافیت عمل و رفتار منتخبین و پاسخگویی‌شان در برابر انتخاب‌کنندگان، بلکه با حق عزل مستقیم توسط انتخاب‌کنندگان (حق عزل در فاصله دو انتخابات و نه حق انتخاب نکردن در انتخابات بعدی) تعریف می‌کند و ثانیاً دمکراسی را شکلی از زندگی خودگردان مردم می‌پندمد. در مدل حتی غیرایده‌آل دمکراسی مستقیم، شفافیت عمل و رفتار منتخبین از زمره ابزارهای نظارت و کنترل مردم بر آنان، و این خود توأم با حق عزل مستقیم توسط انتخاب‌کنندگان است. سرچشمه افتراقات فوق در مدل ایده‌آل کنترل از پایین با مدل دمکراسی مستقیم در این است که رفیق نگهبان تنها به دو تلقی از مناسبات قدرت و دمکراسی باور دارد: لبرالی و دمکراتیک؛ و تفسیر او از تلقی دمکراتیک از تلقی سومی نیز که در این باب وجود دارد، یعنی تلقی لبرال - دمکراتیک، فراتر نمی‌رود. توضیح می‌دهم.

تاریخ اندیشه سیاسی در مفهوم دمکراسی و نیز آزمون‌ها و تجلیات واقعی دمکراسی تا به امروز (از دمکراسی اتنی تا کمون پاریس، از دمکراسی‌های نوین اولیه تا امروزین) تماماً با آن پرسش مرکزی که در بالا مطرح شد روبرو بوده‌اند: آیا دمکراسی شکلی از زندگی سیاسی خودگردان و انتظام امور اهلی به دست خویش است یا مکانیسمی برای استقرار قدرت حاکمه مشروع و مقبول آن اهالی؟ در تاریخ اندیشه سیاسی روسو جزو اولین کسانی است که تمسخت را می‌گیرد و مارکسیست نخستین مکتب است که بروشنی به این پرسش پاسخ اول را می‌دهد. مدل ایده‌آل این مکتب برای دمکراسی زوال دولت و بسط‌یاری زوال دمکراسی است. مارکسیسم در این انتخاب تنها نیست؛ آنارشیزم نیز همین را انتخاب کرده است؛ همچنین بسیاری اندیشه‌وران دمکرات، اندیشه‌ورانی که از آژام و تمامی‌شان هم به انگیزه دادخواهی حرکت نمی‌کردند.

انگاره‌های از قدرت، انگاره‌های از دمکراسی

نگاهی به دریافت‌های رفیق نگهبان از دو مفهوم بالا

(بخش دوم)

علی پور نقوی

لبرال - دمکرات‌ها پارلمان در اساس ابزاری در دست مردم برای کنترل قدرت تلقی می‌شده است. این معنا را جسان استوارت-میل چنین بیان می‌کند: «نظام سیاسی مطلوب در شرایط جدید نظامی دمکراتیک و انتخابی است که در آن مردم از طریق انتخاب ادواری نمایندگانشان قدرت کنترل نهایی را در دست دارند». طبعاً لبرال-دمکراتیسم نیز در حرکت و تحول خود در این موضع ساکن نمانده است و با سنگین کردن گام یک‌گانه و گاه کفه دیگر میزان دمکراسی، مدل‌های گوناگونی را ارائه کرده است. لبرال-دمکرات‌هایی که بیشترین وفاداری را به دمکراسی نشان داده‌اند، همچون رابرت دال که در قسمت اول این نوشته از او یاد شد، سرانجام به این نتیجه رسیده‌اند که نابرابری‌های اقتصادی تهدیدی برای دمکراسی و برابری سیاسی اند. فشرده سخن در اینجا این که مدل ایده‌آل کنترل از پایین رفیق نگهبان، خاصه از آنجا که به تأکید چندباره ایده‌آل نامیده شده است، ابتدأ ایده‌آل دمکراسی نیست. مدلی است که در مقایسه با مدل‌های ارائه شده یا تحقق‌یافته دمکراسی بیشترین قربت‌ها را با مدل‌های مختلف لبرال-دمکراتیک دارد و سکوت آن در برابر مسأله مرکزی دمکراسی بیشترین فاصله را بین آن و مدل‌های دمکراتیک ایده‌آل ایجاد می‌کند.

حالا به مقاله «سیاست ما، سازمان ما» می‌پردازم و جهات مدل مستور در آن، چه مدل نظری و چه مدل عملی مستور در آن را از لابلای سطور آن استخراج می‌کنم. اما مقدمتاً بیینم آیا مجازیم چنین کنیم. به سخن دیگر، آیا مجازیم در لابلای سطور نوشته‌ای که به مسائل سازمانی اختصاص دارد مدلی برای دمکراسی را جستجو کنیم؛ مدلی که بهینه کاربردی آن مرزهای سازمان را تا بسیار دورتر درمی‌نوردد و یک جامعه را در بر می‌گیرد؟

رفیق نگهبان می‌نویسد: «...مناسباتی که ما با خود در دون سازمان برقرار می‌کنیم در واقع نمادی خرد از همان مناسباتی است که ما می‌خواهیم در بعد کلان در جامعه برقرار کنیم. نوع حکومت ما از نوع سازمان مطلوب ما نه تنها جدا نیست، بلکه آینه آن است. از کوزه همان برون تراوید که در اوست» (۳)؛ و متعاقباً می‌افزاید: «...طرح‌ها و پیشنهادهایی که در زیر می‌آیند تصادفی هستند که آشنخورد آرمان‌خواهانه آنان دمکراسی و سوسیالیسم، الگوی سازمانی در خور آن‌هاست». پس، حداقل به زعم رفیق، مجازیم چنین کنیم. و در جستجویمان باید انتظار داشته باشیم ابتدای این طرح و پیشنهادها را بر مدل کنترل از پایین مشاهده کنیم.

یک‌نمونه واقعی غیر سوسیالیستی، یک‌مدل متفاوت آنچه در زیر می‌آید تماماً برگرفته‌هایی از نوشته رفیق نگهبانند که جهات مدل دمکراسی مستور در آن و یک نمونه عملی از دمکراسی مورد نظر او را به دست می‌دهند:

- ۱- دمکراسی مستقیم یعنی حق رای برابر آحاد یک جامعه یا حزب و رای‌گیری مستقیم در تصمیم‌گیری‌ها از آنها؛
- ۲- در صورت امکان کنگره باید هم آمد همه صاحبان حق رای باشد؛
- ۳- کنگره جای انتخاب سیاست‌گذاران است نه سیاست‌ها، کنگره مسئول هیات سیاسی - اجرایی را انتخاب می‌کند؛
- ۴- بهترین است که نامزدهای مسئولیت سیاسی در دستگاه رهبری مباداً قبل از کنگره، نه فقط دیدگاه‌های عمومی، که اقدامات و برنامه مورد نظرشان را انتشار دهند و به بحث بگذارند.
- ۵- رهبری و سیاست سازمان باید بر پایه رقابت گرایش اقلیت تعیین شود. این روش انتخاب رهبری و سیاست‌گذاری نسبت به روش رهبری توافقی، برتری‌های آرمان‌خواهانه دارد؛
- ۶- مسئول هیات سیاسی - اجرایی کسی است که در رقابت فوق‌الذکر بیشترین آرا کنگره را بیاورد؛
- ۷- در حالت ایده‌آل این مسئول سایر اعضای هیات سیاسی - اجرایی را انتخاب می‌کند. در وضع فعلی این انتخاب توسط کنگره صورت می‌گیرد.
- ۸- هیات سیاسی - اجرایی و مسئول آن عهده‌دار سیاست‌گذاری و سازمان‌دهی‌اند. (کنگره مسئولیت تعیین تکنیک‌ها و سیاست‌های سازمان در فاصله دو کنگره را به سیاست‌گذارانی که انتخاب کرده است می‌سپرد)؛
- ۹- در حزب قدرت کنترل نشده نباید وجود داشته باشد؛
- ۱۰- کنگره (و تشکیلات محلی) شورای مرکزی را انتخاب می‌کند که وظیفه اعمال کنترل و نظارت بر کار هیات سیاسی - اجرایی را بعهده دارد؛
- ۱۱- شخصیت و فردیت عضو نباید در اراده جمع ذوب شود؛ از این رو؛
- ۱۲- همه‌پرسی برای تصمیم‌گیری یا تصحیح (که برخلاف عقیده رهبران باشد) آرمان‌ستیز است؛
- ۱۳- تمایز اصلی رهبران با فعالان سیاسی قبل از هر چیز در امکان گزینش (یا علاقه وافر به) سیاست به مثابه یک حرفه نهفته است.

پیش از آن که نمونه عملی و مدل دمکراسی پوشیده در این گزاردها را آشکار کنم خواننده را به یک نکته توجه می‌دهم؛ وظیفه شورای مرکزی دایر بر اعمال کنترل و نظارت بر کار هیات سیاسی - اجرایی (گزاره ۱۰) حوزه سیاست‌گذاری را شامل نمی‌شود، زیرا کنگره مسئول هیات سیاسی - اجرایی و در حالت ایده‌آل باقی اعضای آن را برمی‌گزیند و در حال مسئولیت سیاست‌گذاری و سازمان‌دهی در فاصله دو کنگره را به آنها می‌سپارد (گزاره ۸). این که کنترل و نظارت شورای مرکزی بر کدام حوزه عمل هیات سیاسی - اجرایی اعمال می‌شود و به چه نتیجه‌ای می‌انجامد در مقاله مسکوت مانده‌اند.

حال گزاردهای ۱ تا ۱۲ را به زبانی کلی که بتواند یک جامعه را منظور کند تکرار می‌کنم: دمکراسی مستقیم یعنی حق رای برابر آحاد یک جامعه و گرفتن رای مستقیم از همه آنها در تصمیم‌گیری‌ها، از جمله و مثلاً در انتخابات ریاست جمهوری (گزاره ۱). در این انتخابات که همه افراد بالغ حق شرکت در آن را دارند (گزاره ۲) رئیس جمهور انتخاب می‌شود (گزاره ۳). پیش از انتخابات نامزدهای ریاست جمهوری برنامه‌های خود را وسیعاً انتشار داده و تبلیغ می‌کنند (گزاره ۴) و رقابتی سنگین و گاه بسیار پرهزینه را سازمان می‌دهند (گزاره ۵). برنده انتخابات کسی است که بیشترین آرا را به خود جلب کند (گزاره ۶). رئیس جمهور منتخب کابینه خود را تعیین می‌کند (حالت ایده‌آل گزاره ۷) و تا انتخابات بعدی، به‌مراه کابینه، عهده‌دار سیاست‌گذاری برای کشور است (گزاره ۸).

از آنجا که در جامعه مفروض قدرت کنترل نشده نباید وجود داشته باشد (گزاره ۹)، این جامعه همچنین نمایندگانی را برمی‌گزیند که بر کار رئیس جمهور و کابینه نظارت و کنترل می‌کنند (گزاره ۱۰). اما همچنین از آنجا که در این جامعه اراده جمع شخصیت و فردیت آحادش، از جمله رئیس جمهور، را در خود ذوب نکرده است (گزاره ۱۱) و مکانیسمی برای کنار گذاشتن او یا نمایندگان مذکور در فاصله دو انتخابات توسط مردم وجود ندارد (گزاره ۱۲) مواردی که اینان خلاف میل مردم تا پایان دوره انتخابات بر قدرت‌مانده‌اند بارها و بارها پیش آمده است. در چنین حالتی تنها امکان واقعی مردم برای تعویض آنان انتخاب نکردن آنها در انتخابات بعدی بوده است.

آیا رویش نیست که در بالا نمونه کاملاً واقعی دمکراسی آمریکا در امر انتخابات توصیف شده است؟ این نوعی مطایبه نیست، بیان بسط یافته مناسبات مورد نظر رفیق نگهبان در سازمان است که ما در جامعه می‌خواهیم (۴). شاید این نمونه بخودی خود خواننده را به این نتیجه رهنمون شود که مقاله «سیاست ما، سازمان ما» در مقایسه با مقالات پیشین رفیق نگهبان در راستای دمکراسی گامی به عقب است، با این حال بیحساست مدل دمکراسی مستور در این مقاله را نیز عیان کنیم.

من در قسمت اول این نوشته تأثیر تعیین‌کننده اندیشه‌های ماکس وبر را بر دریافت‌های رفیق نگهبان از مفهوم و ساختار قدرت باز نمودم. در مورد دریافت‌های رفیق از دمکراسی نیز این تأثیر مشهود است؛ با این تفاوت که در آنجا رفیق نگهبان از وبر فراتر نمی‌رود، اما در اینجا او گامی از وبر بیشتر می‌رود و به یکی از پیروان وبر، و متأسفانه یکی از پیروان کسمر از خود او دمکراتش، یعنی ژوزف شوپتر می‌رسد.

وبر از کسی توان نخستین واضح یک مدل دمکراسی نوین به شمار آورد. او که به میانی و ارزش‌های اندیشه لبرالی، یعنی فردیت و آزادی فردی، و عموماً باور داشت بیچشم خود شاهد ست شدن، و در هر ریختن این مبانی زیر تأثیر پیشرفت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زمانه‌اش بود و به این نتیجه رسید که در زمانی که سازمان‌ها، از هر دست که باشند: اعم از اجتماعی یا سیاسی یا اقتصادی، مردم غول‌آستر و اثرگذارتر می‌شوند، ارزش‌های لبرالی دشواری‌تر و دشوارتر می‌توانند بر جای بمانند. پس او نیز در صدد ایجاد تعادلی جدید میان قدرت مشروع و خودگردانی مردم برآمد و به تجدیدنظر بر تأثیری در اندیشه سیاسی لبرالیسم دست زد. ماحصل کار او مدلی برای دمکراسی شد که وجوه عمده آن وجود یک پارلمان نیرومند برای کنترل قدرت فزاینده، پروروکراسی و ایجادکننده زمینه آموزش‌دهی برای رقابت در سمت استقرار یک رهبری نیرومند است. در دید و بر حکومت پارلمانی و نظام حزبی رقابتی موثرترین عوامل تمرکز قدرت دولتی در دست صاحب‌منصبان دستگاه فزاینده، پروروکراسی‌اند.

وبر تأکید می‌کرد که مردم فرصت چندان برای مشارکت در زندگی سیاسی ندارند و از اینجا نتیجه می‌گرفت که انتخاب آن‌ها محدود به انتخابی از میان رهبران ممکن است. از این زاویه او دمکراسی را زمینه‌ای برای آزمون رهبران بالقوه تعریف می‌کند و آن را بلحاظ کارکردش در امر پرورش، انتخاب و مشروعیت دادن به منتخبین اجتناب‌ناپذیر می‌داند.

چنان که گفته شد وبر در پی ایجاد و تضمین تعادلی جدید میان قدرت سیاسی مشروع و خودگردانی سیاسی مردم بود. خودگردانی مردم هم در عالی‌ترین تجلی خود، به معنای حق انسان برای تعویض همان قدرت مشروع است. از این رو وبر حتی از این نکته که انتخاب‌کنندگان باید قادر باشند از شر برخی رهبران خلاص شوند غافل نبود؛ اما او این حق را به خلاصی از شر «رهبران تالیق» محدود می‌کرد. او تعادل مورد نظرش را بدون آنکه قدرت فوق‌العاده‌ای به مردم بدهد ایجاد می‌کرد. به گفته درست دیوید هلد: «در این مورد او کاملاً با سنت لبرال دمکراتیک همراه بود. سنتی که همواره از حقوق سیاسی شهروندان و توأمآ از محدود کردن این حقوق دفاع می‌کرده است» (۵).

آخرین نکته در مورد وبر، که جالب است در این جا ذکر کنیم، این که او نیز همچون رفیق نگهبان که منتقد باور به وجود یک خیر یا برحق در دنیا و در خارج ذهن ما و تلاش عمومی برای حصول به آن است، وجود هر چیز معتبر عینی را رد می‌کرد و زندگی سیاسی مبتنی بر باور به چنین امر عمومی عینی را در زمانه ارزش‌های رقیب بی‌دوام می‌دانست.

ذکر نکته فوق برای پرداختن به برخی اندیشه‌های ژوزف شوپتر نیز مناسب است زیرا شوپتر کار مدل‌سازی خود را با نقد مدل‌های دمکراسی مستقیم و این تقدیر را با حمله به اندیشه وجود نوعی «خیر عمومی» آغاز می‌کند. به عقیده او این باور که خیر عمومی‌ای وجود دارد که همه مردم بر سر آن توافق دارند یا می‌توانند با منطق به چنین توافقی برسند باوری گمراه‌کننده و دمکراسی مبتنی بر خیر عمومی روشی سبک‌سارانه است. شوپتر از این نقد خود حداقل یک استنتاج برای عمل نیز می‌کند؛ استنتاجی که داستانی یکی بر زبان یکی از برداران کارامانوف می‌گذارد: «اگر خدا نباشد همه کار مجاز است»؛ اگر خیر عمومی عینی وجود نداشته باشد، خود دمکراسی نیز مستثنی نیست. در این حالت معیار برای یک اقدام سیاسی نه مثلاً دمکراسی به‌مثابه یک آرمان، بلکه سودمندی و فربخشی آن اقدام است. شوپتر برای نمونه توافق مذهبی دیکته شده توسط ناپلئون بناپارت را به‌عنوان موردی از اقدام سیاسی به روش دیکتاتورانه که در بلندمدت نتایج سودمندی داشته است موجه می‌شمارد و حکومت مردم را بخاطر عاجز بودن از چنین اقداماتی سرزنش می‌کند.

به مدل دمکراسی شوپتر برگردم، او مدل دمکراسی وبر را با کاهش باز هم بیشتر امکان مشارکت مردم در سمتی غیردمکراتیک بسط داد و تماماً بسیاری از عناصر آن، همچون اهمیت دمکراسی برای پرورش رهبران سرآمد، احزاب رقیب و رهبری رقابتی، مرکزیت واحد هدایت سیاسی و... را حفظ کرد. شوپتر دمکراسی را روش سیاسی نهادهای شده‌ای برای ورود مردم به عرصه سیاست از طریق واگذار کردن حق تصمیم‌گیری به افرادی که موفق شده‌اند آرای آنان را بدست آورند تعریف می‌کرد: «دمکراسی یا حکومت مردم به این معنا نیست که مردم عملاً حکومت کنند؛ بلکه تنها به این معناست که آنان حق داشته باشند حکامان را بپذیرند یا رد کنند».

اما همین «پذیرش» یا رد هم برای شوپتر نامشروط نیست. بنظر او «انتخاب‌کنندگان باید به تقسیم کار میان خود و سیاست‌گذارانی که انتخاب کرده‌اند احترام بگذارند. آنها نباید در فاصله انتخابات اعتماد خود را به آسانی از ایشان سلب کنند. آنها باید واقعاً باشند که کسی را که انتخاب کرده‌اند فعالیت سیاسی را به مثابه حرفه خود پیشه کرده است... دمکراسی هنگامی بیشترین کارایی را خواهد داشت که رهبران بتوانند بدون فشار و اجبار دند عقب رفتن حرکت کنند».

رفیق نگهبان وجود خیر، درست، برحق یا مطلق خارج از ذهن ما را رد می‌کند. اما هنوز به نتیجه عملی‌ای که شوپتر از این رویه رسید، نرسیده است. از این رو، مثلاً در مخالفت با همه‌پرسی به زبانی غیر از زبان شوپتر سخن می‌گوید و از یک دست و برحق غیر شخصی مدد می‌جوید: «وادار کردن کسانی که بی‌بمان عقیدهای که خود به آن باور ندارند از میان‌ستیزانه است». لابد در اینجا امری مدنظر است که درست و برحق است و معیارهای درستی‌اش هم نه تنها در ذهن رفیق یا من مدافع همه‌پرسی، بلکه حداقل متعلق به عموم مخاطبان نوشته اوست. این مهم نیست. مهم این است که می‌بینیم چگونه مخالفت رفیق با همه‌پرسی او را به همان نتیجه‌ای می‌رساند که شوپتر به آن رسیده است: محدود کردن دامنه دمکراسی و استوار کردن آن بر ستونی غیر از حداکثر امکان مداخله و مشارکت در سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری. رفیق نگهبان در این مخالفت لستی در رنگ نمی‌کند که در حالتی که نتیجه یک همه‌پرسی خلاف عقیده رهبران از کار درآید ابتدأ نیازی به آرمان‌ستیزی پیش نخواهد آمد؛ رهبران کنار می‌کشند. و گنتم که عالی‌ترین تجلی دمکراسی حق عزل رهبران و تغییر قدرت سیاسی بدست انتخاب‌کنندگان است.

و مهمتر از این: مدل دمکراسی مستور در نوشته «سیاست ما، سازمان ما» بیشترین انتباقات را با «مدل دمکراسی رقابت سرآمدان» ساخته وبر و شوپتر دارد.

تذکر پایانی

نوشته رفیق نگهبان علاوه بر دو موضوعی که ادامه در صفحه ۱۱

میزگرد کمیسرین بر نامه و اسناد پیرامون

بخش سوم

فمینی: بخش بعدی بحث ما مکمل و نتیجه بخش پیشین است. دمکراسی از کدام راه؟ تحول با کدام روش؟ در این بخش ما باید راه و روشی را که برای دستیابی به دمکراسی به نظرمان درست می آید مورد بررسی قرار بدهیم. آن چیزی که واقعاً در جامعه جاری است و آن چیزی که ما فکر می کنیم باید جنبش به آن مجهز شود. رفیق احمدی نوبت شماست که بحث را باز کند.

احمدی: چون این بحثها معطوف است به کنگره و میزگرد در همین رابطه تشکیل شده مناسب می دانم که در باره برخی موارد متدیک یک مکتبی داشته باشم و بعد به مطلب بپردازم. فکر می کنم که روش های مختلف سیاسی هم که در سازمان ما و در سطح جنبش پیشنهاد می شود، برخی ناشی از اختلاف موضع نسبت به این روش های متدیک یا این نکاتی است که عرض می کنم.

اول در زمینه فکر جبهه ای و فکر حزبی است. من فکر می کنم به دلیل سنت پایدار نداشتن تحزب در جامعه ما و در فکر بسیاری از ما، شاید هم کم و بیش همگی ما، تحزب و حزبی اندیشیدن جای شایسته خود را پیدا نکرده است. فکر جبهه ای به دنبال طرح شعارهایی است که بیشترین گسترش و گسترده را داشته باشد. شعار فراگیر باشد. دادن شعار فراگیر اگر مناسب باشد من تأیید می کنم ضروری است. اما فکر حزب سیاسی که فکر جبهه ای ندارد و فکر این را ندارد که خودش را بعنوان یک ما در یک مای کلی تر حل کند و بیشتر به دنبال مای ملت، مای امت و نظایر آن باشد. می گوید بر اساس مواضع فکری و سیاسی خودش نیز اتخاذ موضع کند، تشخص سیاسی داشته باشد، بویژه اگر الگوی آینده ایران را یک جامعه پلورالیستی می بیند و نه دو قطبی یا دو حزبی که دو تا جبهه در مقابل هم هستند اگر ما به آن الگوی پلورالیستی و چند حزبی معتقد هستیم یکی از مسائلی که به طور عمده داشته باشد، باید مدنظر داشته باشیم ارائه سیمای مشخصی از چپ و از سازمان خودمان است که بتواند نیرو بسیج کند حول آن سیاست هایی که ما مصالح مردم و مصالح کشورمان و جامعه مان را در آن می بینیم و باعث تقویت نیروی سیاسی خودمان می شود. با اندیشه حزبی نیز می توان به دنبال جبهه و تقویت آن بود اما تفوق اندیشه جبهه ای شکل سیاسی را به برابری و انحلال می کشاند. اندیشه حزبی در مقابل فکر جبهه ای یکی از مواردی است که ما روی آن اختلاف داریم.

مورد دوم که در بحث قبلی هم خودش را نشان داد مخاطب ماست. که امیر به عنوان یک بحث کینه توصیف کرد. نه! اینطور نیست. باید روشن بدانیم و اعلام کنیم که نیروی اصلی که به ارزیابی ما می تواند آن تحولاتی را که جامعه ما می طلبد به پیش ببرد کدام است؟ من هم فکر می کنم در رابطه با دمکراسی، نیروی پیش برنده، نیروی اذهان پیشرفته و پیشرو و الیت جامعه ما است. آیا این نیرو مخاطب ماست؟ یا این که آنچنان که در بسیاری موضوع گیری های سیاسی می بینیم، اصلاح طلبان حکومتی، مخاطب اصلی و متقاعد کردن آنها و تأثیر مثبت گذاشتن روی آنها، هدف اصلی است؟ اینها را من نمی گویم اما تا چه حد؟ ما حتی در بعضی موضوع گیری ها به نوعی شاهد پاسخگویی مستقیم به تمایلات سیاسی برخی نیروهای حکومت و حاشیه جرمی بوده ایم. این به نظر من یکی دیگر از وجوهی است که اختلاف سیاسی و اختلاف منتهای مختلف را نتیجه می دهد یعنی داشتن مخاطبین مختلف. مورد دیگر مفاهیم انقلاب و اصلاح است که فکر می کنم بیشتر برای تبلیغ و آن هم تبلیغ از نوع سبک آن این تقسیم بندی صورت گرفت. این که نیروها به انقلابی و اصلاح طلب تقسیم شوند، زمانی که تقریباً همه نیروها در سازمان ما اعمال نیرو و در جهت سوق دادن جامعه به سمت قهر یا اتخاذ روش های قهرآمیز را نمی کنند، تقسیم به انقلابی و اصلاح طلب یا سرنگونی طلب و رفرمیست درست نیست. مفرضانه است. تقسیمی است متناسب با امیال راست ترین نیروها در جامعه ما، همسو با امیال نیروهای امنیتی و سرکوبگر. و همسوست با همان خط قرمزی که در جمهوری اسلامی کشیده می شود که با صراحت با ایستی با آن مخالفت کرد. این شیوه یک سری نیروها را می گذارد آن طرف خط قرمز که با اینها باید به گونه دیگری برخورد شود و با بقیه که مثلاً سرنگونی طلبان هستند و کسانی که کل نظام را نفی می کنند به گونه ای دیگر. به نظر من باید بطور جدی با این شیوه برخورد شود تا این روش کنار گذاشته شود.

در مورد این که با کدام روش و با کدام راه دمکراسی در ایران قسابل حصول هست من فکر می کنم که با تلاش در دراز مدت برای بسیج نیروی لائیک دمکراتیک و مشارکت در ایجاد اشتراک مساعی و همسویی بین نیروهای لائیک دمکراتیک، نیروهایی که می توانند پیش برند و پاسخ دهنده نیازهای جامعه باشند.

و سازمانیابی نیروهای اجتماعی که با اعتراضات و با اعمال نیروی خودشان به اشکال مختلف (در حد توان ما مسالمت آمیز) می شوند تحولات را پیش ببرند فراتر از، همان طور که در بحث های قبلی گفته شد حد ظرفیت و توان اصلاح طلبان حکومتی. و در همین راستا تأثیرگذاری روی آنها. من به هیچوجه این اعتقاد را ندارم مواضع سیاسی ای که اصلاح طلبان حکومتی اتخاذ می کنند در پیشبرد روندها تأثیر جدی ندارد اما بازگردن حساب استراتژیک روی آنها مورد اختلاف هست پیگیری قتل های اخیر نشان داد که آن نیروی سیاسی وقتی موضعگیری مثبت بکنند تأثیر می گذارد. ولی مسئله این است که تا کجا و تا کی روی آن حساب باز شود؟

فمینی: رفیق بهزاد نوبت شماست. در ادامه آن چه که رفیق سیامک مطرح کرد نظرات خودتان را در مورد دمکراسی از کدام راه و با کدام روش بیان کنید. شما اخیراً مقاله ای نوشتید و در آن جا از مشی های موجود یک جمع بندی ارائه دادید. خوب است که در صحبت خود به آن نوشته ما بپردازید.

گرومی: بحثها نشان می دهد که ما در واقع داریم روی سمت گیری اصلی سیاسی خودمان و یا استراتژی سیاسی صحبت می کنیم و چون چنین است من برای روشن شدن قضیه بر می گردم به تجربه گذشته. ما بعد از انقلاب شاهدیم که از سوی جریان غیرحکومتی در واقع سه تا مشی، استراتژیک ارائه می شود. یک مشی، مشی تقابل با جمهوری اسلامی است و هدفش هم سرنگونی. یک مشی، مشی ای بود که در چپ، حزب توده ایران و اندکی بعد ما و بخش هایی از نیروهای موسوم به ملیون پیش گرفتند و آن مشی این بود که جمهوری اسلامی شکوفا بشود البته در راستای اهدافی که ما می خواهیم. و یک مشی هم که نیرویش بسیار کم بود در عین این که به اصطلاح نسبت به این ساختار موضع روشن استراتژیک داشت یعنی می گفت که هدف برکناری یک چنین سیستم حکومتی و یک چنین نظام حکومتی است اما می رفت روی این مشی سیاسی که باید نیروی اجتماعی خواهان جمهوری مبتنی بر دمکراسی و پارلمانی را به تدریج بسیج کرد، آگاهی داد و این را در طی یک بستر طولانی زمانی تبدیل به یک نیروی اجتماعی تعیین کننده کرد. خط مشی اول علیرغم تشخیص این که از جمهوری اسلامی معجزه ای بر نمی خیزد حق داشت اما در روش و سیاست کاملاً ناکام و ویرانکننده ماند. سیاست دوم که ما پیش بردیم با آنکه در عرصه تاکتیک قادر به تماس با برخی روندهای سیاسی عینی بود اما در کل نه تنها سیاست ورشکسته و بی نتیجه ای بود بلکه به جنبش دمکراتیک که به نوبه خود آسیب رساند. آن چه که در آن موقع بسیار ضعیف بود همان مشی سوم بود که هر چه که جلوتر آمده هر روز صحت خودش را بیشتر نشان داده و امروز این مشی نماینده های کاملاً صریح و روشن خود را پیدا کرده و نیروی اجتماعی گسترده ای را دارد. از نظر من آینده هم مال این مشی استراتژیک است. از این نظر من می گویم که تحول باید اینجا دیده بشود که ما یک حکومتی داشته باشیم دمکراتیک و در شکل جمهوری و مبتنی بر پارلمانتاریسم. اما به چه گونه؟ از نظر من به روش مسالمت آمیز و جمع آوری کلیه نیرو و امکانات این نیرو، و توجه آن در عین حال بر هر نیرویی که خواهان تغییرات و تحولات هست، چه در درون حکومت و چه در درون بخشی از اپوزیسیون که در مواضع بسیار تند است. من طرفدار این مشی هستم و ما باید این مشی را نیروی بدهیم.

فمینی: شما قبلاً دو نظر را این گونه جمع بندی کردید که یک نظر می گوید اصلاحات در جمهوری اسلامی، یک نظر می گوید جمهوری مبتنی بر دمکراسی بجای جمهوری اسلامی. آیا می توانید در این باره کمی بیشتر توضیح دهید؟

گرومی: من فکر می کنم که با توجه به ضیق وقت علاقمندان به بحث فعلی را به توضیح تشریحی در همان نوشته رجوع بدهم. من از سه نوع برخورد در صحنه سیاسی کشور صحبت کردم ولی می گویم که در سازمان ما دو برخورد هست. یک برخورد امکانات خودش را مستکی می کند بر تحولات در جمهوری اسلامی. ولی مشی دیگر می گوید من از تحولات در حکومت استقبال می کنم، کمکش هم می کنم و حامی آن هم هستم اما مستکی هستم بر آن نیروی وسیع دمکراتیک در جامعه و آن نیروی وسیع دمکراتیک که باید پایه جمهوری دمکراتیک غیر فقهی و غیر اسلامی را تأمین بکند و شکل بدهد. این، دو تا مشی است. هر دو مشی با

اصلاحات کار دارند اما یکی فقط در اصلاحات در حکومت خودش را زبندانی می کند ولی دیگری از اصلاحات در حکومت استقبال می کند برای رسیدن به آن هدف استراتژیک خودش.

فمینی: رفیق فرخ نوبت شماست. خوب است مسائلی را هم که در همین رابطه در مقالات اخیر خود مطرح کرده اید در اینجا مورد توجه قرار بدهید.

نگهدار: اینجا یک سری مرزبندی هایی کوشش شده که صورت بگیرد و اختلافات را مثلاً با آن مرزبندی ها در سازمان ما نظرات متفاوت را با آن مرزبندی ها توضیح بدهد از آن جمله این که یک اختلاف این است که نیروی مخاطب ما کیست مردم یا حکومت؟ من وقتی این سؤال را می شنوم خودم دوباره آن را ترجمه می کنم و می گویم که از نظر من این است که نیروی مخاطب مردم کیست مردم یا حکومت؟ من فکر می کنم که نیروی مخاطب مردم که ما هم جزئی از آن مردم هستیم و مردم هم بعنوان نهادهای مدنی، نیروی متشکل، نیروی صاحب تریبون، نیروی دارای فکر، نیرویی که نوعی پرامد سیاسی می تواند داشته باشد تلقی می کنم نه مردم بعنوان توی پیاده روی این مردم مشخصاً خطابشان باید حکومت باشد و اگر یک نیروی سیاسی بیاید نیروی مردم را خطاب قرار بدهد و درکش از مردم پیاده روی باشد من به آن می گویم که این نیرو هنوز در درک اندیشه دمکراسی مسئله دارد، در درک فهم مردم مفهوم مردم، مسئله دارد و باید بحث را کشید در آنجا. یک بحث دیگر این هست که بحث سرنگونی طلب اصلاح طلب درست نیست و این واژه اهداف سیاسی معینی را در جهت به زیر تیغ سرکوب فرستادن آن کسانی مطرح می کند که مسئله سرنگونی را مطرح می کنند. از نظر من کسی این کلمات را به کار می برد که بین این دو نیرو و این دو تمایل سیاسی که در جامعه وجود دارد در نوسان است اگر کسی تکلیف خودش را با اصلاح طلبی روشن کرده باشد هیچگاه از این که به او بگویند یک اصلاح طلب هستی احساس عدم امنیت نه فکری و نه سیاسی نمی کند و اگر کسی هم بطور مشخص، تأکید و هویت خودش را بعنوان یک نیرویی که اعلام می کند مرگ بر جمهوری اسلامی، سرنگون باد جمهوری اسلامی، اعلام می کند، احساس نگرانی و عدم امنیت نخواهد کرد که اگر به او بگویند که تو طرفدار سرنگونی جمهوری اسلامی هستی تنها کسانی از این وضعیت یک مقداری احساس عدم راحتی می کنند که این موضوع را برای خودشان قطعی حل نکرده اند یا می خواهند که با هر دو گرایش و هر دو شعار و هر دو برآمدی که توی جامعه هست به نوعی ارتباط مثبت و سازنده داشته باشند. نکته بعدی مسئله رسیدن به دمکراسی هست. البته اگر می خواهید سؤال بکنید همین جا بکنید چون من می روم روی خط دیگر.

احمدی: شما نیرویی که خواهان تغییر جمهوری اسلامی به شیوه های مسالمت آمیز است سرنگونی طلب می دانید یا نه؟ و آن تقسیم بندی که کردید دو نیروی اصلاح طلب و سرنگونی طلب.

نگهدار: من در وقت خودم به سؤال شما جواب می دهم.

احمدی: جوابش یک آره یا نه است؟

نگهدار: نه جواب آن یک آره یا نه نیست. برای این که کسی که به شیوه های مسالمت آمیز می خواهد عمل بکند، اگر در این مشی پیگیر باشد، شعار سرنگون باد جمهوری اسلامی را این طرح نخواهد کرد. اگر برود توی خیابان و داد بزند مرگ بر خاندان ای ما مرگ بر جمهوری اسلامی - درست همین حرف هایی که توی تظاهرات در خارج کشور می زنند - اینها را اگر در ایران بخواهند بزنند این با مشی مسالمت آمیز نمی خواند. کسی که پیگیر مشی مسالمت آمیز را می خواهد بکار ببرد این را نمی گوید. می گوید من اصلاحات معینی، مطالبات معینی دارم و می خواهم آنها تحقق یابد. او در حدی این مطالبات را طرح می کند که نیروی تحقق آنها را فراهم آورده باشد و ببیند که تناسب نیرو می تواند پاسخ بدهد. این بحث را من این قدر می توانم...

احمدی: پاسخ ندادید که آیا آن نیرو را سرنگونی طلب می دانید یا نه؟ شما طرح کردید که یکی که در ایران باشد چنین عمل خواهد کرد ولی به این پاسخ ندادید که در فکر شما و تقسیم بندی که از نیروها کردید و در مقاله اتان هم بازتاب پیدا کرد آیا نیرویی که خواهان تغییر جمهوری اسلامی به شیوه های مسالمت آمیز است سرنگونی طلب می دانید؟ من در مورد شعار صحبت نکردم. مثلاً سازمان ما در استراتژی خود طرح می کند ما می خواهیم از این

جمهوری اسلامی فراتر برویم و جمهوری مبتنی بر دمکراسی پارلمانی ایجاد کنیم، آیا شما این فکر را سرنگونی طلبانه می دانید یا نه؟

نگهدار: من اگر به صورت یک آلترناتیو فکری باشد، اگر به صورت ارائه برنامه باشد، مطلقاً نه. خودم هم همین فکر را طرح کردم و می گویم ما مدل حکومتی معینی را در ذهن خود باید داشته باشیم تا در جهت دمکراسی بتوانیم حرکت کنیم. با مدل حرکت کردن - که رفیق مجید اسم آن را بدون چشم انداز حرکت کردن گذاشته - لازم رسیدن به دمکراسی و لازم تحق اهداف است. ولی اگر معنی آن نیرو به میدان کشیدن - به صورت سازمانگری یک حرکت توده ای - باشد، یعنی کاری که مجاهدین دارند می کنند آن وقت من می گویم این با مشی مسالمت آمیز مغایرت دارد. چرا مغایرت دارد؟ برای این که اهرام های اعمال قدرت به شکل مسالمت آمیز امروز هنوز آن قدر متراکم نشده که بتوان هم مسالمت را حفظ کرد و هم برای تحقق شعار نیرو به میدان کشید. من می گویم در این شعار، شعار امروز نیست، شعار روزی که تراکم نیروها در جامعه به اندازه کافی پیش رفته باشد که بتوانی آن را به شیوه مسالمت آمیز پیش ببری. تا آن روز فقط به عنوان آلترناتیو فکری، بعنوان مدل، بعنوان الگویی برای زیست جامعه مطرح است. از همین امروز می توان و باید نظام سیاسی مطلوب ما، جمهوری پارلمانی، را در جامعه برای همگان توضیح داد و فوائد آن را شناسانید.

یک موضوع دیگر موضوع خود همان مدل است. ببینید، تصویری که تا امروز متأسفانه توی جنبش دمکراتیک ایران به خصوص توی سازمان ما دامن زده شده این هست که تقابل (Contrast) صد در صد میان چیزی بنام دمکراسی و چیزی بنام استبداد ترسیم بکنیم. در حالی که روندهای سیاسی، بخصوص در کشورهای رشدیافته، همیشه وضعیتی به اصطلاح بینابینی را بازتاب می دهد. مثال بزنم. رژیمی که در ترکیه هست همان جمهوری پارلمانی است، رژیمی مبتنی بر انتخابات آزاد. احزاب هم در آن جا آزاد هستند. دین هم از دولت جداست. ولی شما بعنوان یک فعال چپ اگر در جامعه امروز ترکیه قرار بگیرید انبوهی از «غیردمکراسی» و بیگانه با آن آرمان خودتان را در آنجا احساس می کنید. مدل حکومتی که ما می خواهیم و تلاشی که ما می خواهیم بکنیم به نظر من به هیچوجه ترکیه نیست بخصوص در عرصه مسئله ملی. اگر از من می پرسید به وضوح می گویم حد مشارکت مردم در روندهای سیاسی در ایران کاملاً با جامعه ترکیه قابل مقایسه است. و اگر از آن سطح بیشتر نباشد قطعاً کمتر نیست - نه از زاویه آزادی فردی، بلکه از زاویه حد مشارکت. مثلاً تأثیر ارتش بر سیاست کلان در ترکیه و پاکستان اصلاً با ایران قابل مقایسه نیست. روشن این را می گویم که حد مشارکت مردم در حیات سیاسی جامعه، حد رشد جامعه مدنی در ایران، با جامعه عراق، با جامعه سوریه، با جامعه اردن، با جامعه عربستان اصلاً قابل قیاس نیست.

در رابطه با دمکراسی چپ همواره یک چشم انداز در مقابل خود دارد که حد بیشتری از دمکراسی را متحقق می کند. هیچ موقع این جوری نیست که این به پایان برسد. اینها را به این دلیل گفته ام متوجه باشیم روند رسیدن دمکراسی پله پله می رود تا به نهایت و اگر شما تمکین را ببینید و یک الگوی ناب بسته مثل کمونیسم تمام ساخته شده بسازید آن موقع به نظر من دیگر از عنصر چپ بودن ما معاف شدیم.

فمینی: رفیق فرخ، شما نیز مثل بهزاد پیش از این طرح کرده اید که از دو نظر یکی می گوید تغییر در حکومت و یکی می گوید تغییر حکومت. آیا فکر می کنید که این جمع بندی همه حقیقت را بیان می کند؟

نگهدار: نه نمی کند همه حقیقت را. این جمع بندی قدری افراطی است. زیرا امروز در سازمان ما دیگر کسی باقی نمانده که به امکان پذیر بودن اصلاحات در حکومت امیدوار نباشد. از سوی دیگر همه ما از مدل حکومتی، از نظام سیاسی معینی، از جمهوری دمکراتیک، از هاداری می کنیم. جمع بندی افراطی در سطح اپوزیسیون آن است که گفته شود «یکی در فکر حفظ حکومت جمهوری اسلامی از طریق اندرز دادن به آن است» و فکر دیگر خواهان برچیدن بساط این حکومت و به قدرت رساندن «آلترناتیو دمکراتیک» است. در سازمان ما رفتاری که مساله را به صورت «استقرار جمهوری دمکراتیک به جای جمهوری اسلامی» طرح می کنند در عین حال نیز در برآمدهای روزمره روی ضرورت

پیشبرد اصلاحات در همین نظام سیاسی تکیه دارند. آنها این وظیفه را حذف نمی کنند. بلکه می گویند ما باید یک برآمد متشکل، متشکل از نیروهای لائیک دمکراتیک بیرون از حکومت را درست کنیم و آماده کنیم که بتواند به این حکومت پایان دهد و خود را جایگزین آن سازد. این را که «هم از اصلاحات در حکومت حمایت کنیم هم برای پایان دادن به آن تلاش کنیم» من اسمش را گذاشته ام خط مشی موازی. **فمینی:** من در جای خود توضیح خواهم داد که خط مشی موازی با برداشتن شما از آن متفاوت است. رفیق مجید شما در ادامه این بحث هایی که شد نظرتان را در همین زمینه مطرح کنید.

عبدالرحیم پور: من فکر می کنم از کنگره اول به این سو، یعنی روندی که در سازمان از سال های ۶۵ به این سو آغاز شد، این فکر در سازمان شکل گرفت و الان هم سازمان را رهبری می کند که آزادی و دمکراسی مسئله فردی برکناری جمهوری اسلامی نیست. ما این را بارها در اسناد خود مطرح کردیم که از همین امروز برای آزادی و دمکراتیزه کردن جامعه داریم مبارزه می کنیم و منتظر نیستیم که انشاءالله یک روزی این نظام مبتنی بر دین و ولایت فقیه از بین برود تا ما شروع کنیم برای مبارزه در جهت تأمین آزادی و دمکراسی. ما این را در اسناد سازمان نوشتم و در اتحادی که با چپ دمکراتیک می خواستیم تشکیل بدهیم از آن دفاع کردیم که برای شما می خوانم. مبارزه برای دمکراسی امر فردی جمهوری اسلامی نیست که مبارزه باید از همین اکنون آغاز و پیگیرانه دوام یابد. این فکر مسلط بر رهبری سازمان بود و بر این اساس ما داریم پیش می رویم. اینکه از چه طریقی ما به دمکراسی راه پیدا خواهیم کرد در بحث های قبل گفتیم. اگر بحثی با رفیق داشته باشیم این است که آیا شما می خواهید از طریق اعمال نیرو بر جمهوری اسلامی، به تدریج آنرا عقب بنشانید و اصلاح طلبان درون حکومت را به اصلاحات بیشتر در سمت نفی حکومت مبتنی بر دین ولایت فقیه سوق دهید از رفیق فرخ سؤال می کنم هدفش از اصلاحات در درون جمهوری اسلامی چیست؟ آیا فرار رفتن از جمهوری اسلامی است و تشکیل جمهوری مورد نظر است؟

فمینی: این که گفته شود برکنار باد و یا متحول باد، این هدف نیست بلکه راه است. هدف همان دمکراسی است که جنبش می خواهد به آن برسد. هیچ راهی را نمی شود مطلق کرد و هیچ راهی را هم، اگر که براهه نباشد، نمی توان بروی هدف بست. چرا باید این طور جمع بندی شود که یک نظر می گوید اصلاحات در جمهوری اسلامی و یک نظر می گوید جمهوری دمکراتیک به جای جمهوری اسلامی؟ آیا آن که می گوید تغییر حکومت واقعاً تغییری در حکومت نمی خواهد؟ و آن که می گوید تغییر در حکومت، اگر پس از عبث ماندن همه تلاش ها، مردم به شکل دمکراتیک برای جمع کردن بساط دیکتاتوری بیا خواستند باز هم تغییر این حکومت را نمی خواهد؟ اختلاف در جای دیگری است. اختلاف در دیدگاه هایی است که از جمله باعث می شود ما نظراتی همدیگر را اینگونه بی تغییر و یک جانبه جمع بندی کنیم. من سرچشمه این گونه برداشتها را (علاوه بر علت ابدی منافع) در سه عامل می بینم: نشناختن سیاست، ولونتاریسم، و خوشنظرگرای. علت این که کسی می گوید فقط این یا آن راه درست است، تلاش برای تحمیل اراده فردی، یعنی ولونتاریسم است. تأکید یک جانبه بر تغییر در حکومت یا تغییر حکومت هر دو به یک اندازه اراده گرایانه است. تاریخ تنها توسط ما و با محاسبه امکانات ما در خود را تعیین نمی کند. هدیه ای من دنبال می کنیم رسیدن به دمکراسی است. اصولی که در روش به آنها پایبند هستیم عبارتند از دمکراتیسم و پرهیز از قهر و مبارزه مسلحانه. خواست من این است که کشور با سبزترین راه به دمکراسی دست یابد. با رعایت این مجموعه من دیگر نیازی نمی بینم که خود را در چارچوب فرمول هایی چون اصلاحات در حکومت یا جمهوری دمکراتیک به جای حکومت محدود کنم.

نگهدار: به نظر من اگر بخواهیم دقیق تر باشد باید بگویم: «تغییر در حکومت» و «تغییر حکومت». **فمینی:** تغییر در حکومت و تغییر حکومت، این جمع بندی دقیقی از اختلافات نیست و بیشتر نمودار معلول است تا علت. هیچ نظری اکنون در چارچوب نیروهای دمکراتیک نیست که بخواهد صرفاً و مطلقاً یا حکومت را تغییر بدهد و یا تغییر در حکومت بدهد. کسی که بخواهد حکومت را تغییر بدهد (چنانچه یک نیروی پخته سیاسی باشد) خواه ناخواه به این نتیجه

مسائل سیاسی کشور و سیاست سازمان

می‌رسد که اگر تغییراتی در حکومت صورت بگیرد شرایط برای تحقق هدف او بیشتر آماده می‌شود. آن دموکراتی که می‌گوید تغییر در حکومت، - چنانچه دموکرات باشد- هدفی دارد که از کلیت ساختار سیاسی حاکم فراتر می‌رود. اگر مجموعه تغییراتی را که این نیروی دموکرات می‌خواهد در حکومت بدهد جمع بزنیم می‌بینیم که در هدف به همان نتیجه می‌رسد. یعنی سرانجام یک دموکراسی در شکل جمهوری و رها شده از قید و بند دستگاه دین باید کشور را هدایت کند. پس، مشکل در جای دیگری است. مسأله این است که درک ما از دموکراسی چیست و آیا ما سعی می‌کنیم براساس امکانات اجتماعی موجود حرکت بکنیم یا می‌خواهیم اراده خودمان را به روندها تحمیل کنیم. مسأله این است که ما راه رسیدن به دموکراسی را هم جزء دموکراسی می‌دانیم، یا این که تصور می‌کنیم راه می‌تواند ولونتاریستی و آزادسیتزانه باشد و با این حال هدف دموکراسی سر جای خود باقی بماند.

بر این اساس من تقسیم‌بندی دیگری می‌کنم. با فرض یکی بودن هدف، دوگرایش اصلی را تشخیص می‌دهم که یکی اراده‌گرا و دیگری واقع‌بین است. من یک گرایش ولونتاریستی می‌شناسم که از فهم سیاست عاجز است و علاقه و آفری به ماجراجویی دارد. این گرایش در سازمان ما و در پهنه سیاسی ایران دارا است. متأسفانه رفرمیست‌های ما هم جا به جا این خصوصیت ولونتاریستی را در نظریات خود بروز می‌دهند. بحث امروز ما ادامه همان بحثی است که بر سر مشی مسلحانه و دیدگاه چریکی در گرفت. همان دیدگاه سیاست‌شناس، اراده‌گرا و ماجراجو، با همان سرشت پیشین، اما نه با آن خشونت پیشین، همچنان در میدان است.

عبدالرحیم پیروز: من در این جا می‌خواهم یک سوالی بکنم. منظور شما از امکاناتی که وجود دارد و باید به‌درستی استفاده بشود مشخصاً کدام نیروی سیاسی در جامعه ایران هست؟
فهمینی: منظور تان نیروی است که امکانات را می‌شناسد یا خود امکانات را می‌گوید؟
عبدالرحیم پیروز: می‌گویند خط درست آن است که از امکانات واقعا موجودی که در راستای دموکراسی است استفاده بکند. این جنبه نظری داشت و می‌خواهم مشخص حرف بزنید.
فهمینی: امکانات موجود یعنی همه امکاناتی که در حکومت، در میان مردم، در دین نهادی مدنی، در تشکلهای سیاسی و صنفی و در سطح جهانی وجود دارد. امکانات موجود یعنی ناراضی مردم از حکومت و مخالفتشان با دیکتاتوری، دفاع روشنفکران و مردم آگاه از دموکراسی، تضاد روحانیت مستقل با ولایت فقیه، تضاد اصلاح طلبان با انحصارگران، تضاد ولایت و جمهوریت، تضاد تشریفات مستقل و آزاده با دستگاه سرکوب و خفقان، گسترش روشنی و روشننگری در میان نیروهای انقلاب اسلامی، پیدایش و گسترش روند اصلاحات در حکومت، تشکیل طبقه میانی دانشجویان، و صدها عامل و امکان دیگر.

کریبی: من در مورد این که در جنبش چه خطوطی کلی وجود دارد در صحبت قبلی خود عرض کرده‌ام بنابراین دیگر خلاصه نمی‌کنم و می‌روم روی سازمان. به نظر من در سازمان در مجموع می‌شود گفت که دو جهت‌گیری هست که با هم دیگر تفاوت دارند یک جهت‌گیری را من می‌گویم که گرایش طرفدار اصلاح در حکومت و خودش را با این امر تبیین می‌کند و یک گرایش، حرکت خودش را و هدف حرکت خودش را تغییر حکومت موجود توضیح می‌دهد. البته من قبول دارم که اولی‌ها واقعا نمی‌خواهند که حکومت دینی داشته باشند. یعنی این را قبول دارم که می‌گویند ما هم چنان به آن هدف برنامه‌ای خودمان که جمهوری پارلمانی است وفاداریم. همان‌گونه هم که می‌دانم آنها می‌پذیرند که دومی‌ها در سیاست روز خود طرفدار جدی هر نوع تغییر در حکومت هستند و برای این هم می‌کوشند و مبارزه می‌کنند. پس اختلاف در کجاست؟ اختلاف به‌طور مشخص در برنامه عمل و در سیاست روزمرد خودشان را نشان می‌دهد. فکر تغییر در حکومت لاجرم و ناگزیر اگر بخواهد روی مواضع خودش بایستد نمی‌تواند تاکتیکی‌هایی را پیشنهاد بکند که از ظرفیت نیروی تغییر در حکومت فراتر باشد نمی‌تواند حرکتی بکند و حرفی بزند که در آنها احساس دوری ایجاد بکند و این در نتیجه در عمل فقط یک بخش از امکانات جنبش اصلاح طلبی و آزادخواهی را بکار می‌گیرد و نسبت به بخش دیگر هر چند شکل‌نا یافته اما به لحاظ پتانسیل و به لحاظ نیرو، بسیار عظیم و تعیین‌کننده، کم‌التاث می‌ماند. ولی فکر دیگر یعنی از این که اینجا و آنجا متحرک حرکات و اعمالی باشد که می‌تواند عقب مانده و یا

کچروانه باشد، اما این استعداد را دارد که از امکانات اصلاح طلبی در حکومت بهره بگیرد، آنها را تقویت بکند و آنها را همراهی بکند اما به هیچ‌رو خود را در آن جا محدود نگه نمی‌دارد. به همین دلیل از نظر من از این دو تا فکر و دو تا گرایش، آنی که واقعا کمک‌کننده اصلی به نیروی اصلاحات در حکومت است آنی است که حکومتگران رو به تحول را فراموشی خوانند به ارتقا آن راهی که خط قرمزها را بیشتر بشکنند. چنین فکری، البته خود باید در عمل پیشتر در نوردیدن این خط قرمزها باشد. ولی آن یکی فکر که می‌خواهد چنان حرکت کند که همواره همراه و همگام حکومتگران بماند، اصلا این ابتکار عمل و خلاقیت را از دست می‌دهد که آنها را به سطح بالاتری فرابریاند.

فهمینی: رفیق فرخ در ادامه بحث‌هایی که شده شما نظراتان را درباره خطوطی که در سازمان و جنبش وجود دارد ارائه بدهید و اگر لازم دانستید در مورد برنامه‌هایی که ما باید به کنگره بدهیم هم اظهار نظر بکنید.

نگهدار: اکثریت قریب به اتفاق نیروهای سازمان جبهه‌گیری در جهت تقویت روندهای سیاسی جاری را دارند. چشم امید دارند. فکر می‌کنند که جنبش ۲ خرداد را می‌توان ارتقاء داد و پیش برد. وضع با مثلا چهار سال پیش بسیار متفاوت است.

با این حال برای اکثریت بزرگ فعالان سیاسی، به خصوص در خارج کشور، مسلم است که بین روش عمل سیاسی، موضع‌گیری‌ها، ارزیابی‌ها و تصویر سازی‌ها، ملاحظات و دغدغه‌ها، و از همه مهمتر، زبان اکثریت شورای مرکزی فعلی، با منتقدین آن شکاف‌ها و فواصل معین وجود دارد. نشریه کار آینه‌ایست که سیمای سیاست اکثریت شورای مرکزی را بازتاب می‌دهد. این که همه اکثریت شورای مرکزی با همه آنچه در کار نوشته می‌شود موافق نیستند ملاک نیست، این که جهت توصیه‌های اکثریت شورا به مسئول نشریه در جهت تعدیل مواضع وی و جهت توصیه‌های مسئول نشریه به اکثر نویسندگان نشریه در جهت تعدیل مواضع آنهاست نیز ملاک نیست. ملاک این است که اکثریت شورای مرکزی با سیمانی که رفیق ف. تابان از سیاست سازمان ارائه می‌کند، در مقایسه با آنچه دیگران ارائه می‌دهند، بیشتر احساس نزدیکی می‌کند و دلیل انتخاب وی هم همین نزدیکی سیاسی بوده است.

دستور کار دستگاه رهبری سازمان در فاصله دو کنگره قرار می‌دهد. من اقداماتی که سازمان باید انجام آنها را پی گیرد را در ۲ بخش نوشته و انتشار داده‌ام. تا اینجا برخی چهره‌های شاخص اکثریت در شورای مرکزی پیرامون آن اظهار نظر کرده و با اساس آن - یعنی سمت دادن حرکت عمومی سازمان در جهت تقویت زمینه‌های حضور قانونی و فعالیت علنی سازمان در ایران - مخالفت کرده‌اند. شاید بهتر می‌بود بحث میزگرد امروز روی «برنامه عمل» متمرکز می‌شد. در آن صورت احتمالا جمع بندی تفاوت نظرها بیشتر آشکار می‌شد. تا اینجا فقط رفیق ف. تابان معلوم است که برنامه‌اش چیست. او می‌گوید نیروی سازمان باید برای کسب حق فعالیت آزادانه بسیج شود و بدین منظور بالابردن کیفیت نشریه کار و توزیع هر چه وسیع تر آن در داخل کشور وظیفه مرکزی است.

به این ترتیب برای اینکه اختلاف نظرها را جمع بندی کنیم لازم نیست راه دور برویم. نگاهی به مواضع نشریه کار در بزرگ‌ها و نگاهی به برنامه برای بسیج سازمان برای بخش نشریه کار - به صورت غیر قانونی - در ایران اختلاف نظرها در دستگاه رهبری سازمان را در نظر همگان آنقدر برجسته می‌کند که تصمیم‌گیری در کنگره و انتخاب یکی از این دو به عنوان سیاست راهنمای سازمان میسر باشد. بنابراین پیشنهاد این هست که ما این واقعیت‌ها را درک بکنیم و سعی بکنیم روحيات متددا و تاکتیکی‌ها برنامه‌ها و مجموعه افکار را که در این سازمان وجود دارد در قالب‌های قابل فهم و قابل درک، که به نظر من باید مجزا باشد برای سازمان و برای جنبش ارائه بدهیم.

فهمینی: رفیق سیامک بفرمائید.

احمدی: سعی می‌کنم در همان چارچوب صحبتی که طرح شد، محدود بمانم. در باره خطوطی که در سازمان وجود دارد من فکر می‌کنم از نظر استراتژیک، از نظر اهداف دراز مدت سیاسی، با دو گرایش، دو خط کلی مواجه هستیم. توضیحاتی قبلا داده شد و تقسیم‌بندی دوگاندهای صورت گرفت. ویژگی آن هم فکر می‌کنم حالا این ارزیابی شخصی است شاید خوش ایند هم نباشد، اینچنین است که یک گرایش در عمل رهبری سیاسی جناح اصلاح طلب رژیم را می‌پذیرد و خودش را مقید می‌داند که در چارچوب حد ظرفیت و توان آن عمل کند و هرگونه تخطی از آن چارچوب را به حساب تضعیف آن جبهه می‌گذارد. این فکر که باز هم در همین جلسه طرح شد خودش را در فرمول‌بندی‌هایی چون واقع‌گرایی و حرکت بر مبنای امکانات توصیف می‌کند امکانات هم یعنی آن چیزی که دولت اجازه می‌دهد حکومت اجازه می‌دهد، این یعنی آوردن حد خواست‌ها و اعتراضات و اقدامات سیاسی در حد آن چیزی که وجود دارد و فراتر از آن نام‌گذاری می‌شود آوانتوریسم. به نظر من این خود یک گرایش هست، و یک گرایش دیگر است که می‌خواهد بر مبنای واقعیات حرکت کند و تاکید دارد می‌خواهد تاثیر بگذارد روی روندها ولی در این جا متوقف نمی‌ماند می‌خواهد فراتر برود. خواست‌هایش را خواست‌های وسیع‌تر طرح می‌کند. سعی می‌کند که فقط شعاری که فراگیر باشد یعنی به همان شعار حد متوسط بسندد نمی‌کند. در این زمینه مثال‌های متعددی می‌شود زد که متأسفانه وقت اجازه نمی‌دهد.

نگهدار: آیا شما برای این دو گرایش در زمینه اهداف دراز مدت استراتژیک دو تا نام هم پیدا کرده‌اید؟
احمدی: تمام بحث چند ساعت قبل ما حول همین مسئله بود.
نگهدار: نه منظورم فقط یک کلمه بود نه جمله مثلا امکانات‌گرا یا واقع‌گرا یا چی، اسمش را می‌گذارید اسم دارد؟
احمدی: من ترجیح می‌دهم آنها را توصیف کنم. یکی که اهداف خود را در عمل و تکرار کند در عمل در چارچوب همین نظام و شرایط و موقعیت محدود می‌کند و دیگری که می‌خواهد از این چارچوب فراتر برود. من مایل به برخورد قالبی و اسم‌گذاری روی این گرایش‌ها نیستم. درباره این سوال که ما نیازمند به ارائه چند برنامه سیاسی به کنگره هستیم دقیقاً مربوط می‌شود به تصمیم هر یک از رفقا و مجموعه رفقای که تلاش می‌کنند برنامه به کنگره ارائه بدهند. اگر بخواهد بین این دو گرایشی که گفتیم به روال کنگره‌های قدیمی، به قیمت کاستن از صراحت اسناد تلاش شود توافق وسیع‌تری ایجاد بشود معنی آن فاصله گرفتن از روشن‌شدن سیاست روز ماست و مبهم‌ماندن چارچوب‌هایی که سیاست روز ما را تعیین می‌کند. این به نظر من پذیرفتنی نیست و می‌تواند به ارائه چندین و شاید سه برنامه منجر بشود تلاش خودم بر این است که با آن تاکید می‌کند که کرم بشود دو برنامه ارائه کرد.

نگهدار: اگر اسم هم پیدا کردید یا مخالفی هم اسم گذاشتید هم ...
فهمینی: منظور رفیق فرخ این است که آیا این جناح‌هایی که سیامک گفت اسم دارند و می‌شود اسم‌گذاری کرد یا نه.
رفیق بهزاد: رفیق سیامک بفرمائید مواردی را که می‌خواستید بگویید.

نگهدار: در میان نیروهای سیاسی که در ایران دارند فعالیت می‌کنند وجود دارد: یکی روش مرحوم فروهر بود یا روش حشمت‌الله طبرزدی یا این منوچهر محمدی، که گاهی اوقات صحبت می‌کرد در جنبش دانشجویی، و یکی هم مواضع و نحوه عمل کسانی چون سبحانی، یا پیمان و یا برخی از روشنفکران لائیک، مثل فریبرز رئیس‌دانا و چنگیز پهلوان و غیره است. اختلافاتی که توی سازمان ما هست با اختلافات و طرز فکرهای این دو گروه قابل مقایسه است و قابل جمع‌بندی است.

فهمینی: رفیق سیامک می‌خواهد جمع‌بندی آخر خودش را ارائه بدهد بفرمائید.
احمدی: من در این بخش پایانی فقط چند نکته را می‌خواهم تاکید کنم اولاً تقسیم‌بندی که رفیق فرخ کرد نام‌گذاری نیروی سرنگونی طلب و بعد نمایندگانش مجاهدین و سایر نام‌هایی که برد نه این چنین نیست در جامعه ما میلیون‌ها تن از مردم نمی‌خواهند این حکومت را و با هزار زبان در کوچه و خیابان فریاد می‌کنند این نیرو آن نیرویی است که می‌خواهد فراتر از این اصلاحات و فراتر از این چارچوب برود.

نگهدار: نمایندگان سیاسی آن را هم نام ببرید؟
احمدی: نمایندگان سیاسی آن نیرو مجاهدین نیستند حزب کمونیست کارگری هم نیست.
نگهدار: آنها که نیستند را می‌دانیم آنها که هستند کی‌ها هستند؟
احمدی: این نیرو یک نماینده سیاسی ندارد در عین حال خود شما می‌دانید به دلیل سرکوب، در ایران چنین نیرویی نمی‌تواند حضور علنی سیاسی داشته باشد تنها آن نیروهایی امکان این را دارند که اسمی طرح کنند به گوش شما برسانند که چارچوب‌های دیگری دارند.

نگهدار: در ایران نه، در بیرون راه کارگر مثلا.
احمدی: همانطور که گفتیم آن نیروها نمی‌توانند خودشان را در ایران بازتاب بدهند. تاکید کنم از اصرار اینچنینی برای نام‌بردن نتیجه‌ای حاصل نخواهد شد. این که نزدیکی به نیروهای چه را گفتند آری، من علیرغم اختلافات زیادی که با برخی از این نیروهای چه دارم هزاران بار نسبت به آنها نزدیکی بیشتری احساس می‌کنم و بیشتر نظر این نیروها برابرم مهم است تا ارزیابی و نظر فلان فرد و یا نیروی اصلاح طلب حکومتی.

حتی مرور ساده بر تیرتگذاری‌های نشریه کار طی دو ساله اخیر بخش معینی از نیروی سازمان را به این نتیجه رسانده که سیاست حاکم بر سازمان سیاسی دوگانه است. یک چشم به اصلاحات دارد یک چشم به پایان دادن. سیاست مسلط بر سازمان در بسیاری اذهان این تلقی را به وجود آورده که اصلاح طلبی ما ناشی از توازن قوا در کشور است. این نوع اصلاح طلبی آماده است تا با یک رویداد منفی، تا با یک واکنش منفی خاتمی، بچرخد و به سوی سیاست پایان دادن و الترناتیو سازی روی آورد. تفاوت گرایش‌ها در شورا در سر بزرگ‌ها بهتر می‌تواند رویت پذیر گردد. استقبال از تروار لاجوردی، دخیل دیدن شتاب زده تمام حکومت در قتل فروهرها و حمایت مستقون از تظاهرات دانشجویی ۲۱ و ۲۲ تیر از آن جمله‌اند.

من می‌توانم گفت در شورای مرکزی دو خط مشی سیاسی که با هم تقابل دارند وجود دارد. اما می‌توان گفت دو روحیه متفاوت بین ما عمل می‌کند: اختناق بیشتر یا گشایش بیشتر فضای سیاسی روی هر دو نگاه در شورای مرکزی در جهت سخت کردن یا نرم کردن مواضع هر دو گرایش تاثیر می‌کند و این طبیعی است. اما با گشایش فضای سیاسی کشور نوسان مواضع در میان طیف اکثریت شورا محدودتر و دیرباورتر و در طیف دیگر سریع‌تر و گسترده‌تر است. این واکنش‌ها به هنگام گسترش رویدادهای منفی برعکس است.

اما در رابطه با پیشنهادهای معین و تاکتیکی‌های معین لحظه که پیشنهاد می‌شود من معتقد نیستم در سازمان ما دو گرایش وجود دارد گرایش‌های بیشتری، حداقل سه گرایش است. برخی انتقادات و بحث‌هایی که در گذشته، قبل از کنگره اخیر و هم‌چنین بعد از کنگره به نشریه کار می‌شد در همین رابطه قابل توضیح است. انستاد از بخش‌های از مواضع چنانچه اصلاح طلب حکومت و به‌ویژه شخص آقای خاتمی یکی از این محورهای اختلاف بود این چنین نیست که در تصمیم‌گیری‌های معین سیاسی ما فقط با همان اختلاف و تقسیم‌بندی دوگانه کلاسیک مواجه باشیم و این هم به همین وجه امر فرعی و درجه دوم نیست. زمانی که هر انتقادی صورت پذیرد بعنوان افشاگری معرفی شود و زمانی که از افشاگری یک عمل اصلاح طلبان حکومت که شایسته افشاگری است معانعت به عمل آید، خوب این به تفاوت مشی سیاسی، تاکتیکی‌های سیاسی در لحظه معین منجر می‌شود و به ارائه سیمای متفاوت از سازمان ما خواهد انجامید. من فکر می‌کنم در این زمینه امکان توافق نظر و بحث وجود دارد ولی اختلاف در این زمینه نمی‌تواند نادیده گرفته بشود تکرار کنم ما در سازمان، در زمینه اهداف دراز مدت با دو گرایش و در زمینه تاکتیکی‌های سیاسی با سه گرایش مواجه هستیم.

در عین حال خود شما می‌دانید به دلیل سرکوب، در ایران چنین نیرویی نمی‌تواند حضور علنی سیاسی داشته باشد تنها آن نیروهایی امکان این را دارند که اسمی طرح کنند به گوش شما برسانند که چارچوب‌های دیگری دارند.

نگهدار: در ایران نه، در بیرون راه کارگر مثلا.
احمدی: همانطور که گفتیم آن نیروها نمی‌توانند خودشان را در ایران بازتاب بدهند. تاکید کنم از اصرار اینچنینی برای نام‌بردن نتیجه‌ای حاصل نخواهد شد. این که نزدیکی به نیروهای چه را گفتند آری، من علیرغم اختلافات زیادی که با برخی از این نیروهای چه دارم هزاران بار نسبت به آنها نزدیکی بیشتری احساس می‌کنم و بیشتر نظر این نیروها برابرم مهم است تا ارزیابی و نظر فلان فرد و یا نیروی اصلاح طلب حکومتی.

اما من بخت تمام نشده، جمع‌بندی از این بحث‌ها امکان‌پذیر نیست اما یک نکته را می‌خواهم بگویم تمام وقایع اخیر نشان داد که آن فکری که تلاش می‌کرد که پتانسیل عظیم نمایان شده در ۲ خرداد را در محصول آن جنبش، یعنی آقای خاتمی و اصلاحات او خلاصه کند برخطا بود. در مقابل آن نیرویی که از همان آغاز مخالف این نوع برخورد بود و تسویه می‌داد که نیروی اصلی و واقعی تحول طلب در ایران را ببینید، اصلاح طلبان حکومتی را بجای آن نیرو نشانید. و به‌آزادان و توجه به محدودیت‌های سیاسی و فکری و چسبندگی واقعی اصلاح طلبان به ولایت فقیه و پیکر اصلی ارتجاع در حاکمیت را گوشزد می‌کرد. اما در مورد تقسیم‌بندی که رفیق بهزاد کرد این‌که کدام نیرو در حال پیشرفت در این زمینه است باز هم واقعیات و مواضع و تحولات اخیر نشان داد که کدام اظهار نظرها و موضع‌گیری‌ها به واقعیت نزدیکتر بوده است.

فهمینی: جمع‌بندی من از دیدگاه‌های سیاسی موجود در سازمان این است که در سازمان ما سه نظر حدوداً مشخص و یک کمیت بزرگ سیال یا بینابینی وجود دارد. از این سه نظر مشخص، یکی خود را خواهند تغییر حکومت اعلام میکند، یکی خود را خواهند اصلاحات در حکومت اعلام میکند، و یکی (که من به آن تعلق دارم) طرفدار استراتژی موازی در رسیدن به دموکراسی است و در این راه پیر راه دموکراتیک و مسالمت‌آمیز تکیه میکند. این نظر در عین حال شرط بندی نمی‌کند که دموکراسی الزاما توسط حکومتیان متحقق خواهد شد یا توسط مردم. از دیدگاه استراتژی موازی تکیه یک‌جانبه بر این که «نظام» سیاسی موجود به دموکراسی فرآخاود رویدد به اندازه نظر مخالف آن اراده‌گرایانه و حتی ماجراجویانه است. البته در رابطه با نوع برخورد با تحولات درون حکومت فکر طرفدار استراتژی موازی با فکر طرفدار اصلاحات درون سیستمی هم‌خوانی‌های بسیاری دارد. با این همه باید گفت نظری که تنها بر «تغییر در حکومت» تکیه می‌کند گاه در حد خط مشی اصلاح طلبان محدود می‌شود و از این رو از درک جنبش دموکراسی و نیازهای آن فرو می‌ماند. این لغزش محوله‌ایست که به نام رفرمیسم مورد دفاع قرار می‌گیرد. گرایش سوم از دید من پخته و امروزی شده همان بینشی است که جنبش‌های چه دهه چهل را هدایت میکرد. در این گرایش ولونتاریسم و پنداشت مسلط است و خصوصا به هنگام بحران‌های سیاسی خطر ماجراجویی آن را تهدید می‌کند.

در «جمهوری سوم» اشتباه به شکل دیگری تکرار می‌شود!

گفتگوی روزنامه «خرداد» با محسن سازگارا پیرامون مسایل اقتصادی کشور

روزنامه خرداد مصاحبه‌ای را پیرامون ناکامی‌های اقتصادی جمهوری اسلامی با محسن سازگارا انجام داده است که در زیر می‌خوانید. به نوشته خرداد، سازگارا از چهره‌های شناخته شده سیاسی و از نخستین مدیران ارشد اقتصادی کشور است که در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی در سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران فعالیت موثری داشته است.

○ **خرداد:** کار تدوین و نهایی شدن برنامه سوم توسعه روزهای وایسین خود را می‌گذرانید، اما هنوز عملکرد برنامه‌های اول و دوم توسعه به لحاظ کمی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. ارزیابی‌های انجام شده توسط گروه‌ها و افراد مختلف عمدتاً متکی بر سیاست‌گذاری و سیاست‌های اجرایی است. ارزیابی جنبه‌هایی در باره عملکرد برنامه اول و دوم توسعه چیست؟

● **سازگارا:** اجازه می‌خواهم ابتدا به آساری که استخراج کرده‌ام اشاره‌ای کرده و عملکرد اقتصادی نظام جمهوری اسلامی را بطور خلاصه در مقایسه با دو دهه قبل از آن نشان بدهم. فکر می‌کنم این آمار تصویر روشنی از عملکرد اقتصاد ایران را در سال‌های ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۷ و از سال ۱۳۴۸ تا ۵۷ که هر دو دهه مربوط به دوران شاه است و از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۷ دهه اول جمهوری اسلامی که به جمهوری اول مشهور است و از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ دهه دوم یا جمهوری دوم در تریسم می‌کند. برای این که سرتان را با اعداد و ارقام درد نیارم ارقام را بسیار خلاصه کرده‌ام. بر اساس آمارهای در دسترس، صادرات سیالیانه کشور در هر دهه را جمع کرده و متوسط آن را به دست آورده و متوسط را تقسیم بر عدد متوسط جمعیت در همان دهه کرده و سرانه صادرات کشور در هر کدام از این دهه‌ها به دست آمده است. نرخ مورد محاسبه نرخ جاری است. چون قدرت خرید دلار طی این چهار دهه کاهش پیدا کرده و اگر به نرخ ثابت محاسبه بکنیم این مقایسه گویاتر خواهد بود. اما به همین نرخ جاری، اگر صادرات کشور را نگاه کنیم می‌بینیم سرانه صادرات در دهه اول ۵۰ دلار به ازای هر ایرانی و در دهه دوم ۴۸ دلار، دهه سوم یعنی جمهوری اول ۳۴ دلار و دهه چهارم (که البته ۹ سال است تا انتهای سال ۷۶) ۳۲۸ دلار است. این ارقام نشان می‌دهد، درآمد صادراتی ایران که بخش اعظم آن نفت است به ازای هر ایرانی چه تغییراتی را طی کرده است. دو عدد دیگر را ارائه می‌دهم: یکی سرانه سرمایه‌گذاری کشور به نرخ ثابت در هر یک از دهه‌ها و دیگری سرانه تولید ناخالص داخلی به نرخ ثابت. ارقام مربوط به سرانه سرمایه‌گذاری نشان می‌دهد کشور چگونه در حال ساختن و آینده‌سازی بود و دومی نشان می‌دهد عملکرد اقتصاد چگونه بوده است. سرمایه‌گذاری سرانه کشور در دهه ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۷، ۱۳۴۷ تا ۱۳۴۸ و سرانه تولید ناخالص داخلی به نرخ ثابت بازار ۱۴۹۱۹۲ ریال بوده است. در این دهه یعنی ۳۸ تا ۴۷ فقر مردم زیاد است درآمد نفت پایین و درآمد سرانه صادرات ۵۰ دلار است. سرانه سرمایه‌گذاری حدود ۱۸۰۰۰ ریال و سرانه تولید ناخالص داخلی ۱۵۰۰۰۰ ریال این اعداد بخصوص برای کسانی مفید است که فکر می‌کنند حکومت استبدادی شاه خیلی لایق بوده است. اما وارد دهه بعد که می‌شویم، درآمد نفت افزایش می‌یابد. سرانه صادرات کل کشور به ۴۰۸ دلار، سرانه سرمایه‌گذاری به نرخ ثابت به ۵۸۷۹۲ ریال و سرانه تولید ناخالص داخلی به نرخ ثابت بازار ۲۴۶۷۳ ریال می‌رسد. در این دهه با افزایش قدرت صادرات کشور، سرمایه‌گذاری به ازای هر ایرانی نزدیک به شصت هزار ریال است و تولید ناخالص داخلی حدود ۳۱۰۰۰۰ ریال است این اعداد به نرخ ثابت سال ۶۷ است که قابل مقایسه باشد. در دهه اول جمهوری که تغییر حکومت انجام می‌شود، ناامنی و مبارزه مسلحانه مخالفان و جنگ تحمیلی از ویژگی‌های آن است. سرانه صادرات کسل کشور ۳۴ دلار، سرانه سرمایه‌گذاری ۴۱۴۵ ریال و سرانه تولید ناخالص داخلی ۲۴۰۲۳ ریال است. محاسبه نشان می‌دهد که در این دهه به ازای هر ایرانی سرمایه‌گذاری حدود ۳۰ درصد، تولید ناخالص داخلی حدود ۲۵ درصد کاهش می‌یابد. به نظر بنده دهه اول بعد از پیروزی انقلاب را به علت جنگ و مشکلات فراوانی که داشت، می‌شود به حکومت بشخصه. چون حکومت تازه دارد جایگاه خود را تثبیت می‌کند و در این مساله کاهش تولید نفت هم بی‌تاثیر نیست. اما در دوره بعدی (۶۷ - ۷۶) که ۹ سال است دیگر مشکل جنگ را نداریم، حکومت تثبیت شده است، مدیریت‌های جوان و ناکارآمد خود آموزش یافته‌اند و ... به همین دلیل آنچه انجام شده است کارایی یا ناکارایی نظام را نشان می‌دهد. سرانه صادرات در این ۹ سال ۳۲۸ دلار، سرانه سرمایه‌گذاری به نرخ ثابت ۳۵۴۱۴ ریال و سرانه تولید ناخالص داخلی به نرخ بازار ۲۵۳۳۷۴ بوده است. توجه می‌کنید که در این ۹ سال که به قول مسئولان اوج دوران

سازندگی کشور است سرمایه‌گذاری به ازای هر ایرانی نسبت به دوره قبل که جنگ هم بود حدود ۱۵ درصد کاهش و نسبت به دهه ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۷ نزدیک به ۴۰ درصد کاهش نشان می‌دهد که نکته بسیار مخاطره‌انگیزی است. بنابراین میزان سرمایه‌گذاری که به ازای هر ایرانی در دهه حاضر صورت پذیرفته نشان‌دهنده عددی است که علامت‌های ناخوشایندی را اعلام می‌کند و با توجه به جمعیت جوانی که داریم نگران‌کننده است. ما نزدیک به ۴۸ میلیون نفر زیر ۳۰ سال داریم که از این تعداد ۳۰ میلیون نفر از آن‌ها زیر ۱۵ سال هستند. ساختار جمعیتی کشور نشان‌دهنده کاهش رشد نوزادان است، هرم جمعیتی در قسمت تحتانی‌اش لاغرتر از سابق شده و در سنین ۱۲ تا ۱۸ سالگی «میان‌اش» بزرگ‌ترین عدد جمعیتی را داریم. این جمعیت به سرعت وارد بازار کار می‌شوند و کار می‌خواهند. همچنین مسکن، ازدواج و غیره. کشوری که جمعیت سن بالای ۳۰ سال آن ۱۲ میلیون است و بالای ۴۰ و ۵۰ سال به مراتب کمتر است این کشور مشکل پیری جمعیت را ندارد و وقتی تولد نوزادان کنترل شده مشکل سرمایه‌گذاری بهداشتی و آموزشی نسبت به نوزادان را ندارد و می‌تواند روی نیروی جوان و نوجوان که بهترین سرمایه مولد جامعه‌اند تمرکز کند. اما وقتی سرمایه‌گذاری کشور این چنین کاهش پیدا می‌کند، این نیروی جوان می‌تواند بالقوه مخرب باشد، چون در دنیایی از فشار روحی برای کار و آینده و غیره سرگردان است. چه وارد دانشگاه بشود و چه نشود آینده‌ای مبهم دارد که خود عامل مهمی برای تخریب این نیرو است. البته در حال حاضر تولید ناخالص داخلی کمی افزایش یافته ولی نسبت به دهه ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۷ به ازای هر ایرانی کاهش نشان می‌دهد. این اعداد به ما نشان می‌دهد که عملکرد جمهوری اسلامی در عرصه اقتصاد چگونه است! هاشمی رفسنجانی به این مضمون زیاد گفته‌اند که «من خیلی عصبانی می‌شوم اگر کسی نسبت به عملکرد جمهوری اسلامی بسی‌التفاتی و بسی‌مهری بکشد و بگوید کارهای خوب نشده». ولی برخلاف فرمایش ایشان باید بگویم اگر کار خوبی شده کسی آن را انکار نمی‌کند، اما به زبان آمار و ارقام که صحبت کنیم، جمهوری اسلامی عملکردش در اقتصاد کشور عقربتی را می‌بینیم. من خواهش می‌کنم در صورت امکان برای این که خواننده مقایسه بکند اعداد را به صورت جدول در بیاورید. این دو یا سه عدد نشان‌دهنده این نکته است که جمهوری اسلامی طی دو دهه گذشته در مقابل مساله اقتصاد کشور چه در بعد تولید ناخالص داخلی و چه در بعد سرمایه‌گذاری نه تنها موفقیتی نداشته بلکه نسبت به دهه آخر دوره سلطنت عقب هم رفته، و وقتی کشور نسبت به خودش طی دو دهه عقبتر رفته، اصلاً عملکرد درخشانی نیست. مخصوصاً ۲۰ سال گذشته در کشورهای موسوم به جنوب، طوفان شد و سرانه درآمدهای این کشورها از چند صد دلار به چند هزار دلار رسیده است. درآمد کشورهای چون ترکیه و مالزی، کشورهای عربی، کشورهای آمریکای لاتین و پاره‌های کشورهای آفریقایی نشان‌دهنده این ادعا است. در دو دهه‌ای که گذشت به دلیل تغییراتی که در دنیا اتفاق افتاده جهان‌گرایی اقتصاد مطرح شد - که امیدوارم در یک وقت دیگر راجع به آن بحث کنیم و کشورهایی که هم‌طراز یا عقبتر از ما بودند، از ما جلو زده‌اند و فاصله‌شان را با کشورهای توسعه‌یافته کمتر کرده‌اند. اگر بخوایم ریشه آن را پیدا کنیم و دلیل آن را بفهمیم که چرا یک ایرانی برای کارهای پست، خواری و خفت را تحمل می‌کند و یا خواری نان پنهان‌دگی یک کشور اروپایی را می‌خورد، باید به این ارقام کلان برگردیم و نگاه کنیم. وقتی در دهی مثلاً درآمد سرانه حدود هشت هزار دلار است و در کشور ما چند صد دلار و اعداد اقتصادی کاهش را نشان می‌دهد، دلایل مسائل بالا خود به خود روشن خواهد شد. اگر بخوایم ریشه این نابسامانی‌ها را کشف کنیم باید به این اعداد کلان با دقت نگاه کنیم.

○ **آماری:** را که ارائه دادید، نشان‌دهنده وضعیت نامطلوب شاخص‌های مهم اقتصادی است. این مساله در حالی اتفاق افتاده است که ایران ۸ سال دوران موسوم به سازندگی را پشت سر گذاشته است. در حال حاضر دولت بویژه رئیس‌جمهوری مدعی هستند که توسعه سیاسی برای دستیابی به توسعه اقتصادی شرط لازم و کافی است و باید نیروها را در این جهت بسیج و تقویت کرد. ارزیابی جنبه‌هایی از این مساله چیست؟ ادعای پادشاه را چگونه

ارزیابی می‌کنید؟ آیا در دو سال گذشته توسعه سیاسی کشور پیشرفت ملموسی داشته است؟ آیا توسعه سیاسی می‌تواند مشکل اقتصاد را حل کند؟

● **بگذارید ابتدا درباره بخش واپسین پرسش شما صحبت کنیم.** در مورد این که آیا از نظر توسعه سیاسی پیشرفت داشته‌ایم یا خیر، ترجیح می‌دهم درباره مقولاتی صحبت کنیم که بتوانیم شاخص کمی برای آن استخراج کنیم و نشان بدهیم که این شاخص‌ها در مقایسه با هم چطور هستند. البته نمی‌توان برای توسعه سیاسی شاخص کمی و روشن ارائه کرد. اگر چه برخی شاخص‌ها مثل تعداد و تیراژ روزنامه‌ها، تعدد و تنوع حزب‌ها و انجمن‌ها را مشخص کرده‌اند. شما هم موافق هستید بعضی از اینها را اگر قبول کنیم و مقایسه کنیم شاید شاخص‌های گمراه‌کننده یا مفیدی باشند. اما ناکافی‌اند. اما قسمت‌های دیگر سوال شما، بپایید از اینجا شروع کنیم، آیا پیشرفت در زمینه توسعه اقتصادی رابطه‌ای با توسعه سیاسی و فرهنگی دارد یا خیر؟ من قاطعانه به شما می‌گویم هر کسی تصور کند می‌تواند در عرصه اقتصادی مروج و مبلغ و مجری توسعه باشد ولی توسعه فرهنگی و سیاسی را در نظر نگیرد و یا برعکس، یقیناً خطا می‌کند. در جمهوری دوم رئیس‌جمهوری کشور امر سیاست و فرهنگ را رها کرده و تلاش کرد تا خود توسعه اقتصادی را به انجامی نیکو برساند. وی تصور می‌کرد با یک جمع محدودی که در راس حکومت باشند و مشاغل هم نزد آنها متمرکز باشد، و آنها اگر مجری فعالیت‌های اقتصادی باشند، مملکت در جاده پیشرفت قرار می‌گیرد اما واقعیت این است که این تجربه در هر دو دوره شکست خورده است. دلیل شکست ساده است. باید بپذیریم که اصلی‌ترین عامل تولید اقتصادی در همه اقتصادها نیروی انسانی است و این آدم‌ها هستند که ارزش اقتصادی تولید می‌کنند و سایر عوامل تولید یعنی سرمایه و تکنولوژی فرع بر نیروی انسانی هستند. از طرف دیگر نیروی انسانی در عرصه اقتصادی وقتی می‌تواند موثر باشد که توسعه سیاسی و فرهنگی و اجتماعی را تجربه کرده باشد. در جمهوری سوم به نوعی دیگر این اشتباه تکرار می‌شود. به این معنی که صحبت از توسعه سیاسی و فرهنگی می‌شود بدون در نظر گرفتن توسعه اقتصادی و من پیشاپیش می‌گویم این تجربه هم شکست خواهد خورد. البته برای جمهوری سوم هنوز وقت هست، تا کارنامه مسئولین این دوره روشن شود. هیچ مسئولی نمی‌تواند بگوید من کاری به معیشت مردم ندارم. مسئولین حکومت حداقل متکفل مایحتاج اولیه مردم هستند. زمینه مهمی مثل اقتصاد با سایر زمینه‌های رشد و ارتباط مردم ارتباط تنگاتنگ دارد. بعنوان پیش‌بینی باید بگویم احتمال دارد که دولت به دلیل بی‌کفایتی و کم‌کاری در مقابل مشکلات اقتصادی کشور روندی را طی کند، که نه تنها در عرصه اقتصادی شکست بخورد بلکه در امور توسعه فرهنگی و سیاسی هم دچار رکود و شکست شود.

○ **درباره موفق نبودن جمهوری اسلامی در حوزه اقتصاد، دلایل کوناکوسی از سوی دست‌اندرکاران، سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران اظهار شده است. اگر بخوایم این مساله را که به دلیل دیسریا بودن آن می‌شود ذاتی دانست، به گونه‌ای ریشه‌ای‌تر بررسی کنیم، به نظر جنابعالی دلایل عدم توفیق اقتصاد ایران در چه مواردی برجسته‌تر است.**

● **درباره این که چرا عملکرد اقتصادی جمهوری اسلامی ایران ناموفق بوده است، شاید یک پاسخ ساده و سردستی این باشد که مدیران و سیاستمداران اقتصادی دو دهه گذشته ناکارآمد بوده‌اند و به دلایلی این عدم کارایی و سوء مدیریت موفقیتی حاصل نشده است، یا یک پاسخ دیگر (و تکراری) این است که به بگویم خارجی‌ها نگاهشاندند و یکسره نابسامانی‌های داخلی را به گردن دشمن خارجی بیندازیم و قائل باشیم که دشمن خارجی نگذاشت، استکبار جهانی و آمریکایی جهان‌خوار یا امثالهم نگذاشته‌اند. به نظر من این قبیل پاسخ‌ها پاسخ‌هایی است که ما را از مذاقه، امعان نظر و کندوکاو در مسائل باز می‌دارد و باعث می‌شود که راحل و راه‌کارهای مناسب را نتوانیم پیدا کنیم، فکر می‌کنم بعد از دو دهه کارکردن مطرح کردن مسائلی مانند ناکارآمدی مدیریت بطور کلی، یا عامل خارجی و مانند این‌ها خیلی مقبول نباشد برای این که یک نظام یک سال، دو سال یا حداکثر پنج سال ممکن است عارضه‌هایی داشته باشد که باید رفع شود. فلان مدیر کارآمد نبود یا فلان مساع**

ساختارهای درون جامعه‌مان یک تئوری اقتصادی عرضه کنیم و بگوئیم چگونه مثلاً ساختار سنتی حاکمیت و دولت بر مقدرات اقتصادی مردم را جابجا می‌کنیم و چگونه حقوق اقتصادی مردم را از دست حکومتی که صاحب همه امتیازهاست و انحصار همه چیز را در اختیار دارد، پس خواهیم گرفت. این دردی را درمان نمی‌کند که ما فکر کنیم می‌توانیم در دنیا مثلاً بدون در نظر گرفتن زمینه‌ها و بستر معرفت بشری در حوزه اقتصاد فکر کنیم یا چهار تا حرف ساده، چهار تا شعار مثلاً راهی را باز کنیم و کاری کنیم، به همه دستاوردهای بشری پشت کنیم. این مساله‌ای است که می‌شود گفت در طی سده گذشته و یا این دو دهه‌ای که مورد بحث ماست جاری بوده است. ما فاقد تئوری اقتصادی بوده‌ایم که حداقل کارایی را نسبت به جامعه داشته باشد. شما به کشورهای بی‌بستر مسیر توسعه یا گذاشته‌اند نگاه کنید چه دول اروپای غربی که حدود چهار قرن پیش با مباحث فکری و تئوری‌های اقتصادی جوامع آن‌ها شکل گرفته‌اند، بارور شده‌اند، اصلاح شده‌اند و ترقی کرده‌اند. چه کشورهای دیگری از ژاپن، کره، مالزی و سنگاپور، ترکیه گرفته تا آمریکای لاتین که هر کدام به نوعی یک تئوری اقتصادی را اتخاذ و مدون کرده‌اند که با روحیات ملت و ساختارهای درون جامعه‌شان متناسب بوده که آن را تصحیح و تکمیل کرده و نصب‌العین قرار داده و حرکت کرده‌اند.

۴ - نکته چهارم این که طی بیست سال حاکمیت جمهوری اسلامی، حاکمان آن به راهی رفته‌اند که ما از دایره اتفاقاتی که در دنیا و عرصه روابط بین‌الملل رخ می‌دهد جدا شده و دچار یک نوع انزوای سیاسی، اقتصادی شده‌ایم. در حالی که اقتصاد امروزه یک امر بین‌المللی است و با پیشرفت‌هایی که در سه، چهار دهه گذشته دنیا در عرصه ارتباطات و تکنولوژی‌های مدرن مثل انفورماتیک و امثال آن پیدا شد، اساساً دیگر جای برای انزوای سیاسی و اقتصادی نمانده است. در چند سال اخیر، اتفاقی در دنیا رخ داده که از آن به «گلوبالیزیشن» یا جهانی شدن تعبیر می‌شود. بعضی از متفکرین سیاسی و جامعه‌شناسی سعی کرده‌اند که آن را تئوریزه بکنند که حرف درستی هم به نظر می‌رسد. در بستر تکنولوژی تحولاتی رخ داده که در سایه این دگرگونی‌ها اساساً دنیا دیگر مرزبردار و حتی ملیت‌پرور به سبکی که در نیمه اول قرن بیستم بود، نیست. پیشرفت‌های تکنولوژی تحمیل کرده که تقسیم کار جهانی ایجاد بشود. پیشرفت‌های تکنولوژی تحمیل کرده که یک عده آدمیزاد اگر بیست سال پیش در یک جای دنیا گفته‌اند یک عده دیگر حتماً در جای دیگر این کره خاکی بیت دومی را بگویند. حتی در حوزه ملت‌ها و ملیت‌ها هم جان نمی‌گیرد. حال شما فکر کنید در این شرایط در راهی خودمان بیندیم، در اصطلاحی که ما هم زیاد به کار می‌بریم بخوایم «خودکفا» شویم، این یکی از بدترین واژه‌هایی است که امروزه اگر کسی بخواید در اقتصاد آن را مطرح کند می‌شود طرح کرد. دیگر معنی ندارد ملتی فکر کند که در راهی خودی بندند و از «الف تا بی» نیازهای اقتصادی‌اش را خودش تامین کند. تکنولوژی به گونه‌ای درآمده که الزاماً ملت‌ها باید با یکدیگر دوستی کنند، با همدیگر کار بکنند و حتی سرمایه هم چنین راهی را پیموده است. سرمایه هم دیگر در یک مقر مثل لندن و یا نیویورک نمی‌تواند بشیند و از آن مقر برای دنیا کار بکند و در همان چهاردیواری خودش محصور باشد. بلکه سرمایه باید در دنیا پخش باشد تا بتواند چرخه اقتصاد را در همه دنیا به گردش در بیاورد. شاید بسیاری از تغییرات سیاسی که طی یک یا دو دهه گذشته از آمریکای لاتین تا آسیای جنوب شرقی اتفاق افتاده را در همین نکته بتوان چسبوند. عصر حکومت‌های نظامی به سر آمده و هم اکنون حکومت‌هایی مطرح و مورد قبول هستند که میان‌رو و منتخب مردم باشند، متکی به آرای مردم و منتخب مردم و در چهارچوب لیبرالیزه‌شدن روابط سیاسی و اقتصادی جوامع. از این باره برای توضیحات بیشتر شما را به کتابی که در همین زمینه نوشته‌ام ارجاع می‌دهم.

۲ - نکته دوم این است که علاوه بر تعریف سنتی ما از حکومت داریم فقدان نهادی دموکراتیک را هم باید به آن اضافه کنیم. نبود نهادهای دموکراتیک مولد عدم قانون و بی‌قانونی، یعنی عدم امنیت می‌شود. عدم امنیت مشکلاتی در حوزه‌های مختلف ایجاد می‌کند که در حوزه اقتصاد به وضوح دیده می‌شود. من با برخی از متفکرین اقتصادی بسیار موافقم که به درستی مطرح کرده‌اند که مشکل اقتصاد سیاسی ایران از اوایل این قرن تا امروز مساله فقدان نهادهای دموکراتیک است. یعنی وقتی صنعت و صناعات جدید به ایران آمد و روابط جدید صنعت از صنعت و دنیای مدرن وارد کشور ما شد، طبیعتاً جامعه و روابطی می‌خواست که در آن قانون و قانون‌گرایی، امنیت، حقوق مردم و آزادی و رقابت سالم برقرار باشد. اما از قاجاریه تا کنون حکومت در واقع دچار روابط غیردمکراتیک بوده و هیچ بستر مناسبی برای رشد متوازن اقتصاد مدرن نداشته‌ایم. عدم امنیت سبب فرار سرمایه است که امروزه این نکته زیاد شنیده می‌شود. سرمایه‌گذاری امنیت می‌خواهد، اشتغال هم نیاز به سرمایه‌گذاری دارد بنابراین چون سرمایه‌گذاری امنیت می‌خواهد در صورت نبودن امنیت اشتغال هم ایجاد نمی‌شود. من قصد پرداختن به جزئیات را ندارم شما خودتان می‌توانید جزئی‌ترین موارد اقتصاد را دنبال کنید.

۳ - دلیل دیگر هم از دل مشکل فوق‌الذکر و تلقی فوق‌الاشعار بیرون می‌آید. ما تئوری اقتصادی نداریم، از دوره قاجاریه به جرات می‌شود گفت تا دوره پهلوی و حتی امروزه ما نتوانستیم متناسب با مقتضیات دنیای مدرن و

فرم درخواست اشتراک

اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک: _____ مدت اشتراک: شش ماهه □ یک ساله □ تاریخ: _____

نام: Name: _____ نشانی: Address: _____

فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر) به آدرس _____ پست کنید!

وضع کنونی و دورنماها

ادامه از صفحه ۱۲

بزرگترین قطعه خشکی روی زمین را در برمی گیرند. بر اساس برآوردهای راهبردی قدرت‌های اروپا محور قاره «ارو - آسیا» نقش تعیین کننده‌ای در رقابت‌های جهانی میان اروپا و ایالات متحده آمریکا، بسود قطب اروپا ایفا خواهد کرد.

۴ - ایران دارای مرزهای وسیع با منطقه‌ای است کسه در تحلیل‌های استراتژی‌های انگلوساکسون به «هارتلند» شهرت دارد و از اهمیت استراتژیک برخوردار است.

با توجه به این عوامل نمی‌توان در چنین منطقه‌ای که محل تقاطع قدرت‌های جهانی است، سیاست‌های راهبردی ملی را بدون در نظر داشت عوامل فراملی تنظیم کرد. درست بنا به همین دلایل پیش گفته است که همکاری‌های منطقه‌ای می‌بایست به جز جدایی‌ناپذیر سیاست خارجی کشور ما بدل شود. با توجه به وضعیت فاجعه‌بار اقتصادی کشور ما می‌توان با قاطعیت گفت که هدف درجه اول از تلاش برای همکاری‌های منطقه‌ای، ایجاد محمل‌های مساعدی برای توسعه کشور در سطح رقابت‌های بین‌المللی است. قابل‌شدن انگیزه‌ها و هدف‌هایی دیگر برای شرکت کشور ما در همکاری‌های منطقه‌ای نظیر تبدیل شدن به «ابر قدرت منطقه‌ای» (۵) و یا «سیادت بر منطقه پهنای که از سواحل اقیانوس هند تا دریای مدیترانه کشیده شده» (۶) نشان از مبالغه در برآورد توانایی‌های فعلی کشور ما دارد که در نهایت می‌تواند بنوعی غرور کاذب و خودبزرگ بینی مخرب بدل شود که خود عامل سد راه همکاری‌های منطقه‌ای است.

۳ - همکاری‌های موجود منطقه‌ای

و مواضع موجود بر سر راه آنها

در حال حاضر سیاست خارجی رسمی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر ایجاد و گسترش همکاری‌های منطقه‌ای است. نگاهی به سیاست خارجی دولت ج.ا. در سال‌های اخیر نشان می‌دهد که علیرغم تضادهای فراوان موجود در خط مشی خارجی حکومت بخش مهمی از سیاست‌گذاران ج.ا. پس از درگذشت آقای خمینی بناگزیب (۷) به شیوه «مصلحت‌گرایی» روی آورده‌اند. بازتاب این مصلحت‌گرایی را از جمله در تعویض شعار «صدور انقلاب اسلامی» با «تشنج‌زدایی در منطقه» می‌توان دید. دیگر از عربستان سعودی است که به سبک دوره آقای خمینی «سرمزین‌پیمان» بلکه بعنوان «کشور برادر عربستان سعودی» یاد می‌شود. (۸) و اگر لازم باشد با ارمنستان و یونان مسیحی‌مذهب مناسبات بهتری برقرار می‌شود تا با جمهوری آذربایجان و ترکیه مسلمان.

هم‌اکنون کشور ما در پیمان‌های متعدد دو، سه و چند جانبه منطقه‌ای - جدا از برخی پیمان‌های فرامنطقه‌ای مانند اوپک و یا تشکیلات همکاری برای توسعه ۸ کشور در حال توسعه - حضور دارد. مهم‌ترین این پیمان‌ها عبارتند از آکو، سازمان همکاری کشورهای حوزه دریای خزر و جامعه اقیانوس هند. این پیمان‌ها تعداد زیادی از کشورهای واقع شده در منطقه «خاورمیانه بزرگ» (۹) و حوزه اقیانوس هند را در بر می‌گیرند. در زیر نگاهی اجمالی به این سه پیمان می‌افکنیم.

سازمان همکاری اقتصادی (اگو)

این پیمان که از میان ویرانه‌های پیمان‌های سیتو و «سازمان توسعه و همکاری منطقه‌ای» (ا.ر. سی. دی) سر برآورده، در ابتدا بر سه ستون پاکستان، ایران و ترکیه استوار بوده است. همکاری اگو می‌تواند به ایجاد خط کشتیرانی، بهمن دچار وقفه شده بود، با ایجاد اگو در سال ۱۹۸۵ وارد مرحله نوینی گردید.

با پذیرش افغانستان و جمهوری‌های نوپای آسیای میانه افق‌های نوینی پیش روی این پیمان گشوده شد. از جمله فعالیت‌های مشترک اقتصادی اگو می‌توان به ایجاد خط کشتیرانی، بانک منطقه‌ای و یک شرکت بیمه اشاره کرد. طرحی برای ایجاد یک خط هوایی نیز در دست است. (۱۰) پیمان اگو که شامل ۱۰ کشور عضو با ۳۰۰ میلیون نفر جمعیت است دو مین اتحادیه منطقه‌ای بعد از اتحادیه اروپا به‌شمار می‌آید.

علیرغم این امکانات بالقوه گسترده، عملاً این پیمان دچار بی‌تحرکی مفرط است. این واقعیت که ارزش مبادلات بازرگانی کشورهای عضو اگو با یکدیگر تنها حدود ۳٪ کل تجارت خارجی این کشورهاست حکایت از همین رکود دارد. (۱۱)

سازمان همکاری‌های کشورهای حوزه دریای خزر
این سازمان که در سال ۱۹۹۲ از سوی ایران پیشنهاد شده است، قرار است ۵ کشور ساحلی دریای خزر را دربرگیرد. مشکلاتی نظیر تعیین

رژیم حقوقی خزر (اینکه خزر دریاست یا دریاچه)، چگونگی بهره‌برداری از منابع زیرآبی خزر و تک‌روی‌های کشورهای پیرامون خزر در انعقاد قرارداد بدون رعایت منافع سایر کشورهای این حوزه، موجب شده است که پیشنهاد تشکیل چنین سازمانی تاکنون روی کاغذ باقی بماند.

جامعه اقیانوس هند

این پیمان منطقه‌ای ابتدا بوسیله ۷ عضو سابق کشورهای مشترک‌المنافع انگلیس در مورس تحت عنوان «ابتکار همکاری در اقیانوس هند» بنیان گذاشته شد. این ۷ کشور عبارت بودند از: استرالیا، هند، مورس، آفریقای جنوبی، کنیا، عمان و سنگاپور. در سال ۱۳۷۴ در شهر پرت استرالیا همایشی با حضور ۲۰ کشور از جمله ایران برای همکاری در اقیانوس هند برگزار شد. در فاصله خرداد ۱۳۷۴ تا آبان همان سال جلسه دومی نیز در شهر دهلی نو به همت بنیاد ایندیرا گاندی و با شرکت ایران برپا گردید. یکماه پس از این گردهمایی، نشست دیگری در دهلی نو در زمینه پژوهشی و بازرگانی صورت گرفت که در آن ایران به ریاست کمیته انرژی و محیط زیست شبکه بازرگانی ایجاد شده، برگزیده شد. در آبان ماه سال ۱۳۷۵ در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه ایران گردهمایی بین‌المللی «جامعه اقیانوس هند» با حضور بین از ۳۵ کشور برگزار شد. هرچند ایران پشایه حلقه اتصال کشورهای اقیانوس هند و آسیای میانه و قفقاز می‌تواند نقش فعالی در این پیمان ایفا کند، اما تاکنون در این زمینه دستاوردهای چشمگیری حاصل نشده است.

در حال حاضر وضعیت بگونه‌ای است که حتی در روابط دو جانبه از ظرفیت‌های کشورهای عضو این پیمان - که بخش صاحب اقتصاد نیرومندی هستند - استفاده بهینه نمی‌شود. در این مورد می‌توان از روابط ایران و هند و یا ایران و استرالیا بعنوان مثال نام برد. بررسی اجمالی عمده‌ترین پیمان‌های منطقه‌ای که کشور ما در آن حضور دارد نشان می‌دهد که ایران از سه حوزه موجود - یعنی آسیای میانه، اقیانوس هند و خلیج فارس - تنها در دو حوزه اول، از لحاظ منطقه‌ای فعال است. در حوزه سوم کشور ما تنها مدت کوتاهی است که با کشورهای این منطقه دارای رابطه سیاسی - اقتصادی در این منطقه در زمینه ایجاد پیمان منطقه‌ای موفقیتی حاصل نشده است. در دو حوزه آسیای میانه و اقیانوس هند نیز آمارهای موجود حکایت از رکود پیمان‌های موجود دارد. ادامه دارد

زیرنویس‌ها:

- ۱ - از جهانی شدن نیرامیم، رفاه و کار برای همه، اسکار لافونتن، کرینا مولر، سال ۱۹۹۸، ص. ۱۶.
- ۲ - این واژه را ابتدا هالفرود کجند (۱۹۴۷-۱۸۸۶)، یکی از واضعان تئوری جغرافیای سیاسی انگلوساکسون در مورد سرزمینی بکار برد که شامل روسیه آن هنگام می‌شد و مهم‌ترین موقعیت جغرافیایی را بعنوان یک قدرت قاره‌ای در برابر قدرت دریایی انگلیس داشت.
- ۳ - بر اساس آمارهای موجود وابستگی ایالات متحده آمریکا به کالاهای «آسیای» - عمدتاً محصولات مازو، سنگاپور، کره جنوبی، تایوان، تایلند، هنگ‌کنگ و اخیراً چین - از جمله کالاهای ناشی ۶۸٪ محصولات الکتریکی و الکترونیکی ۸۶٪ و کالاهای منفرد صنعتی ۸۵٪ است.
- ۴ - روزنامه اطلاعات ۱۳۷۵/۱۸/۱۹، دری نجف‌آبادی، نماینده مجلس.
- ۵ - تحت شرایط مساعد تمام تزییات دوجانبه و چند جانبه حاصل می‌تواند ایران را به موقعیت سنی خود بعنوان یک ابر قدرت منطقه‌ای برساند. (سیاست خارجی منطقه‌ای ایران، دکتر هوشنگ امیر احمدی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال هشتم، شماره ۱۰۲، مهر و آبان ۱۳۷۲).
- ۶ - تاریخ بار دیگر امکان سیادت بر منطقه پهنای را که از سواحل اقیانوس هند تا دریای مدیترانه کشیده شده است در اختیار ایرانیان می‌گذارد. (روبا منظمی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال هشتم، شماره ۳ و ۴، آذر و دی ۱۳۷۲).
- ۷ - بررسی دلایل این ناگزیری خارج از حوصله مقاله حاضر است.
- ۸ - حجت الاسلام رفسنجانی، روزنامه اطلاعات ۱۳۷۱/۱۶/۱۶.
- ۹ - پس از فروپاشی شوروی مرزهای خارومیانه در تحلیل‌های استراتژی‌های انگلیسی - آمریکایی گسترده‌تر شده و شامل کشورهای آسیای میانه و قفقاز نیز می‌شود.
- ۱۰ - نشریه اکونومیست، ۲ دسامبر ۱۹۹۵.
- ۱۱ - به نقل از حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی در کنفرانس اگو در عشق‌آباد، روزنامه اطلاعات ۱۳۷۱/۶/۲۴.

ادامه از صفحه ۵

دستگیرشدگان در جریان رویدادهای کوی دانشگاه تهران با اعتراض وسیع محافل آزادی‌خواه و پیشرو اتریش روبرو شد. حزب سبزی‌های اتریش تظاهراتی را در برابر کاخ صادرات عظمای اتریش سازمان داد و حزب لیبرال این کشور نیز این حرکت رئیس جمهور را در شرایط کنونی محکوم کرد. اخباری مبنی بر ناخرسندی مقامات ایالات متحده و بخشی از کشورهای اروپایی از این سفر در مطبوعات اروپایی بازتاب یافت.

اما به رغم تمام این واکنش‌ها توماس کلسیتل رئیس جمهور اتریش تصمیمی مبنی بر تعلیق یا تعویق سفر خود نگرفت و راهی تهران شد. البته او قول داد که درباره‌ی مسائلی چون اتهام جاسوسی یهودیان دستگیر شده در ماه‌های اخیر، حکم اعدام ۴ نفر از دستگیرشدگان وقایع دانشگاه، حقوق بشر و حقوق زنان با مقامات جمهوری اسلامی گفت و گو کند، اما بعد از سفر مشخص شد که بخش ناچیزی از گفتگوهای فی‌مابین به این مسائل اختصاص یافته است و سران رژیم با گفتن این‌که حکمی برای متهمان به جاسوسی هنوز صادر نشده است و احکام مربوط به دستگیرشدگان وقایع دانشگاه مربوط به غارتگران بوده است و نه دانشجویان و جمهوری اسلامی درک دیگری از حقوق بشر و زنان دارد، زبان کلسیتل را بسته‌اند. در جریان گفتگوها خاتمی ترجیح‌بند همیشگی خود را در

انگاره‌های از قدرت، انگاره‌های...

ادامه از صفحه ۷

مورد بررسی قرار گرفتند، یعنی قدرت و دموکراسی، موضع سومی را نیز شامل می‌شود: گزارش‌دهی از وضع درون سازمان، نظرات موجود در این باره از ارگان و غیره. متأسفانه این گزارش‌دهی تمام با موارد ناواقف یا گمان‌انداز یا تک‌صدایی مستعدی است. متعدد به معنای بیش از ده مورد. رفیق نگهدار خود در یادداشتی پس از انتشار نوشته دو مورد از این موارد را بعنوان «سوپرداشت» متذکر شد. من در اینجا در صدد ارائه گزارش دومی از آن موارد نیستم، که احتمال متونی پانزده بیست گرم کاغذ خواهد شد؛ تنها به دو نکته اکتفا می‌کنم.

۱ - آقای محسن حیدریان در نوشته‌ای به نام «سازمان اکثریت در آستانه کنگره» منتشر در نشریه راه آزادی، شماره ۶۶ مرداد ماه ۱۳۷۸، تحلیلی را از سازمان بدست می‌دهد ابستانی آن بر موارد مذکور، که در موردی با استناد نیز همراه است، پوشیده نیست. تاریخ انتشار شماره مذکور راه آزادی مدتی کافی پس از انتشار یادداشت پیشگفته رفیق نگهدار در نشریه کار است. کافی برای تصحیح احتمالی. مناسب است رفیق نگهدار، که غمخوارانه اثر نوشته‌اش را بر خواننده تحقیق می‌کند، این مورد را چون نسمنده‌ای از بسی تأثیر یا کم‌تأثیری یادداشت‌های تصحیحی ملحوظ دارد.

۲ - قطعاً رفیق نگهدار به تجربه و تحقیق دریاخته است که دموکراسی با ارائه و دریافت اطلاعات

مورد گفتگوی تمدن‌ها تکرار کرد و خامنه‌ای ضمن حمله به نوشته‌های مطبوعات و روزنامه‌نگاران کشورهای غربی تأکید کرد حکومت تحت رهبری وی برای مجازات شهروندان خود از هیچکس اجازه نمی‌گیرد. خامنه‌ای در سخنانش با کلسیتل به روابط ۵۰۰ ساله‌ی دو کشور اشاره کرد و اظهار داشت که در ایران خاطری بدی از اتریش وجود ندارد و پس از پیروزی انقلاب اسلامی روابط دو کشور بهتر شده است. کلسیتل هم در مقابل با تأیید سخنان خامنه‌ای، بر موضع «مثبت» کشورش در قبال ایران در طول جنگ ایران و عراق تأکید کرد و خواهان گسترش روابط دوجانبه شد.

آری واقعیت هم این است که روابط دو رژیم جمهوری اسلامی و اتریش در سال‌های اخیرگاه حتی با پامال کردن حقوق انسانی و قوانین رسمی گسترش یافته است. در سال‌های جنگ، دولت اتریش برخلاف قوانین خود که فروش سلاح جنگی را در زمان جنگ به هیچ کشوری مجاز نمی‌شمارد به حکومت ایران به میزان قابل توجهی سلاح جنگی فروخت و سال‌ها بعد به پادشاه سوده‌ای نامشروع کسب شده از این طریق، صحرارودی قاتل در آن زمان شناخته شده زنده‌یاد قاسملو و یارانش را با اسکورت رسمی به فرودگاه رساند تا به ایران فرار کند. مدارک به دست آمده توسط حزب سبز اتریش نشان می‌دهد که شخص توماس کلسیتل رئیس جمهوری فعلی که در آن زمان مقامی بالا را در وزارت خارجه اتریش دارا

درست و حتی الامکان همه جانبه ملازم است. چنین دریافته‌ای قاعده‌تای انتظار را از او و هرکس دیگر، که رهرو راه دموکراسی است، ایجاد می‌کند که در مقام گزارا شگر بیشترین وفاداری را به اطلاعات درست و حتی الامکان همه‌جانبه از خود ابراز دارد. □ زیرنویس‌ها:

۱ - تأکید دست بر پیچیدگی‌های جامعه انسانی، که تحقق مدل دموکراسی مستقیم در شکل ناب آن، خاصه در جوامعی بزرگتر و انبوه‌تر از حد معینی، را ناممکن می‌سازد گاه با غفلت از یک واقعیت دیگر همراه است. اگر روزگاری پارلمان تنها ارگان مشروع بوده که می‌توانست قانون و سیاست ملی را تعیین کند و به روزگار ویران احزاب سیاسی بوده‌اند که در کانون مسائل سیاسی قرار داشته‌اند، امروزه نقش سازمان‌های اجتماعی و صنفی در طرح و شکل‌گیری مسائل و رایجایی برای آنها غیرقابل انکار شده است. کاهش اعضای احزاب سیاسی، عدم استقبال نسبی از انتخابات پارلمانی توسط مردم، و بعضی افزایش سازمان‌هایی آنها در تشکلهای محدود، که ساختاری با سلسله مراتب بسیار محدود دارند و در حوزه بسیار معینی از زندگی سیاسی فعالیت، اینها اگر روندهای عام در جوامع مدرن نباشند حداقل در تعدادی از آنها مشهودند.

۲ - مردم، به مدل‌های دموکراسی و در تاریخ مبارزات دموکراتیک منبوع ثابته نبوده است. گاه بردگان و زنان از دایره شمول آن محروم بوده‌اند، گاه اقلیت‌های قومی و زبانی، گاه صاحبان منافع پست، و گاه همه اینها. اما امروزه نمی‌توان مدلی از دموکراسی را یافت که گروه‌های

«من انقلابی را با چشم خود دیدم»

ادامه از صفحه ۶

می‌رفتند، مغازه‌ها کرکره‌هاشون رو پائین کشیده بودند. چهره خیابون به کلی عوض شده بود و لفظ ماشین بابا بود. خرج به خیابون نزدیک می‌شدم بو شدیدی می‌شد و سوزش چشمانم بیشتر. در ماشین رو که باز کردم چهره پدرم رو دیدم که بیچاره از سرخی، چشمان و صورتش مثل لئو شده بود. پرسیدم «بقیه کجا بند؟»، گفت: «اومدند دنبال تو»، انگار همه چی تو سرم خراب شد، چون آگه اومدم بودن، می‌دیدمشان. فکر کردم حتماً اتفاقی افتاده. بابا پیاده شد و رفت دنبالشون. در همین حال گاز اشک‌آوری پرتاب شد. از دور دیدم، مامان و خواهرم می‌آیند و ما رفتیم توی ناوایی؛ ناوانا کرکره‌اش را کشید و ما رو کنار تورش برد تا کمتر گاز بخوریم. مامان دنبال بابا رفتیم و بعد از مدتی باهم برگشتند و سریع حرکت کردیم، خواهرم گریه می‌کرد و توی ماشین سوی وحشتناکی پیچیده بود، چون قبل از اینکه به دنبال من بیایند گاز اشک‌آوری نزدیک ماشین خورده بود که همشون فرار کرده بودن. خلاصه ما با آنهمه بدبختی به طرف خونه حرکت کردیم. تمام راندا بسته شده بود و تمام ماشینا اجباراً از یک

به رغم اعتراض احزاب مخالف و محافل مترقی و آزادی‌خواه اتریش

کلسیتل رئیس جمهوری اتریش به ایران سفر کرد

بوده، رأساً در فراهم آوردن تسهیلاتی که به فرار بی‌دردسر قاتلان قاسملو منجر شده است نقش داشته است.

با توجه به مسائل یاد شده، بی‌سبب نیست که توماس کلسیتل رئیس جمهور اتریش بی‌توجه به اعتراضات گسترده نسبت به انجام این سفر در مقطع کنونی، به آن مبادرت نمود و به این ترتیب بار دیگر نشان داد که به دستیابی به منافع عمومی داشتن رابطه نزدیک حقوق بشر می‌داند.

البته روشن است که انزوای بین‌المللی برای مدت طولانی به نفع مردم کشورمان نیست. ارتباط وسیع با کشورهای که دارای حکومتی متعارف هستند قطعاً می‌تواند تغییرات معینی در مسیر عرفی شدن رژیم حاکم بر ایران پدید آورد. اما افکار عمومی داشتن رابطه نزدیک بین حکومت‌ها را در هر زمان و در هر شرایطی نمی‌پذیرد. خامنه‌ای در دیدار با کلسیتل گفت که جمهوری اسلامی ارتباط با اروپا را انتخاب کرده است و پتانسی آن می‌ایستد. مسرمد اروپا بارها نشان داده‌اند که به ارزش‌هایی چون رعایت حقوق بشر، آزادی‌های فردی و اجتماعی و برابری حقوقی زنان و مردان معتقدند و به آن ارجح می‌گذارند. محافل حاکمه جمهوری اسلامی باید بدانند که گسترش رابطه‌شان با کشورهای اروپایی در صورت ادامه رفتارهای کنونی و عدم تغییر بنیادی آن میسر نیست. □

وسیعی از این دست را از مردم یک جامعه معین به شمار نیاید. اگر زمانی می‌شد رادیکالیسم یک مدل دموکراسی را با دامنه شمول مردم در آن عیار زده، امروز دیگر چنین نیست.

۳ - این‌ها حرف‌هایی از سر بی‌احتیاطی‌اند، که می‌توانند دستمایه بعضی استنتاج‌های نادرست و حتی سفسطه‌های بزرگ قرار گیرند. هزار البته ارتباط مناسبات درون سازمانی با مناسبات مطلوب و نوع سازمان مطلوب را نمی‌توان منکر شد؛ اما یکی از نماد خود با آئینه دیگری دانستن خطاست، زیرا حزب نماد خرد جامعه (مطلوب) یا آئینه آن نیست. اتحاد یک جامعه می‌تواند «ابداًالذهر» قانون اساسی آن جامعه را نمایندند، صرف‌نظر از اینکه در قانون اساسی مفروض مجالی برای آنان جهت تغییر آن وجود داشته باشد یا خیر؛ و آنان برای چنین تغییری بکوشند یا خیر. این مناسبات، یعنی مناسبات فرد با کل، در حزب بر پایه کاملاً دیگری استوار است: پذیرش داوطلبانه و آگاهانه «قانون اساسی» آن. هم از این روست که عضو حزب نمی‌تواند، بی‌آن که مفروض در قانون اساسی حزب برای تغییر همان قانون اساسی وجود داشته باشد، مخالفت همیشگی آن باشد. فی‌الواقع باز کوزه برون همان تراود که در اوست؛ بیشتر برای دوران کوزه معتبر است تا دوران ما.

۴ - چنان که در زیرنویس قبلی نوشتم مناسبات حزبی را نماد خرد مناسبات مطلوب در جامعه دانستم دستمایه بعضی استنتاج‌های نادرست است. در اینجا بسا موردی از این استنتاج‌ها موابهیم، پیشرفته‌ترین دموکراسی‌های موجود قادر نیستند عموم افراد جامعه را چندین روز در یکجا گرد آورند تا سندی را تصویب کنند. رفیق نگهدار می‌گوید همه صاحبان حق رای در سازمان را چندین روز در یکجا گرد آوردن سندی را تصویب نکنند.

۵ - به کتاب «مدل‌های دموکراسی» نوشته دیوید هلد نگاه کنید.

دلخراش بودیم. یکی از چماقی‌ها با چماقش بر سر نوجوانی کوئید که دقیقاً تداعی صحنه‌ای بود که یک اسرائیلی بر سر نوجوان فلسطینی می‌کوبید؛ و نوجوان بی‌پناه و با دست‌های بی‌گناهای سرش را گرفته و فریاد می‌زد، و کیست که این فریاد مظلوم را بشنود. آری مشکل تسوم مسردم که می‌بینند، ولی لب نمی‌گشایند از صحنه گذشتیم و بعد از مدتی پراز هیجان و آشوب به بلوار کشاورز رسیدیم، که صد برابر شلوغ‌تر بود و بوی دود و گاز می‌آمد. بالاخره به خانه رسیدیم و در آن لحظه احساس کردم که دوباره متولد شده‌ایم. برای چند روز ما شاهد اینچنین صحنه‌هایی بودیم. وقتی کم‌کم دانشجویان و مردم متفرق شدند، حالا نوبت چماق‌بندستها بود که با موتورهایشان از خیابون‌های مسی‌گذشتند و مثل قدرت‌نمایی می‌کردند و در شعارهایشان می‌گفتند «حزب فقط حزب علی، رهبر فقط سیدعلی» و بعضی‌ها هم می‌گفتند «سوسول‌ها کوشن، تو سوراخ موشن» که مشخص بود که برای تحریک بچه‌ها می‌گفتند. وقتی چند روز از آن ماجرا گذشت تازه فهمیدم که چه گذشت. من انقلابی را با چشم خود دیدم و فهمیدم که دوباره متولد خواهیم شد که به خانه آزادی بسیان و اندیشه برسیم و آزادی معنوی. □

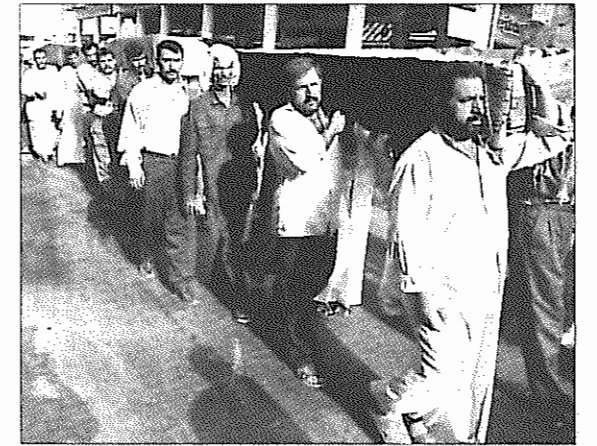
به نسل کشی در عراق پایان دهید!

بهای نفت افزایش یافت اما ...

از هشت ماه پیش که آمریکا و انگلیس عراق را بمباران کردند و بغداد بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل را اخراج کرد، مسئله عراق در شورای امنیت به بن بست رسیده است.

طی ماههای گذشته بحران در بسالکان، خونریزی در تیمور شرقی، زلزله در ترکیه و تایوان

فرانسه و چین نتوانستند در رابطه با عراق به توافق اساسی دست یابند. در این دیدار که



کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل نیز در آن حضور داشت، وزرای خارجه عضو شورای امنیت «خواست خود را در مورد پیدا کردن راهی برای حل مشکل در مورد عراق بر مبنای کاری که تا به حال در شورای امنیت انجام شده مورد تأیید مجدد قرار دادند».

در شورای امنیت روسیه، چین و فرانسه در مقابل آمریکا و انگلیس قرار گرفته‌اند و خواستار لغو تحریم‌های سازمان ملل علیه عراق هستند در حالیکه آمریکا و انگلیس خواستار اتخاذ سیاست سختگیرانه‌تری علیه بغداد می‌باشند.

افکار عمومی را به خود جلب کرد و در این میان، آمریکا و انگلیس هر روز به بمباران عراق ادامه دادند. بنا به گزارش سخنگوی وزارت دفاع آمریکا از روز اول ژانویه سال جاری منطقه «پرواز ممنوع» شمال عراق ۶۵ بار و جنوب این کشور ۴۳ بار بمباران شده است. آخرین بار روستای «ال کسوت» واقع در ۱۸۰ کیلومتری جنوب شرقی بغداد بمباران شد که ۸ غیر نظامی کشته و ۲۶ نفر زخمی شدند. «هات» در شورای امنیت روز پنجشنبه گذشته وزرای خارجه پنج عضو دائمی شورای امنیت (آمریکا، روسیه، انگلیس،

مسئولین فاجعه چه کسانی هستند؟

پس از پایان جنگ عراق با ایران و از روز دوم آگوست ۱۹۹۰ که ارتش عراق به کویت حمله کرد و جنگ دوم خلیج فارس آغاز شد، مردم عراق همواره از قربانیان اصلی جنایتکاران حاکم بر این کشور بوده‌اند.

با اقدام آمریکا و انگلیس در ۸ ماه پیش مبنی بر بمباران عراق و اخراج بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل «انسکام» توسط این کشور، عملاً ابرازار دیپلماتیک برای حل بحران از دست سازمان ملل خارج شد.

دولت عراق نیز از پذیرش بازرسان سرباز می‌زند. اکنون دوره ماموریت باتلر رئیس انسکام به پایان رسیده و جانشینی نیز برای آن تعیین نشده است.

پس از اجرای تحریم سازمان ملل علیه عراق، طی سالهای گذشته در حالی که حاکمان بر این کشور هیچ تغییری در وضعیت زندگی‌شان پیش نیامد و در سایه بازار سیاه هر روز بر ثروتمندان افزوده گردید، وضعیت مردم اسفبار است.

بنا بر گزارش یونسف میزان مرگ و میر کودکان زیر پنج سال طی ده سال گذشته بیش از دو برابر افزایش نشان می‌دهد. پس از اجرای برنامه «نفت در مقابل مواد غذایی» در وضعیت مردم آمریکا و انگلیس در کمیته

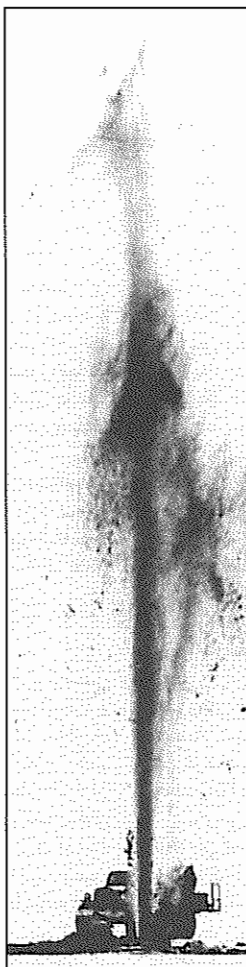
تحریم عراق که باید همه خریدهای این کشور را مورد تأیید قرار دهند، اجازه نمی‌دهند کالاهایی که از نظر این کشورها کاربرد دوگانه دارد به عراق فروخته شود. پمپ آب، وسائل یدکی و مواد شیمیایی برای تصفیه آب نیز شامل تحریم شده‌اند. مرگ و میر بسیاری از کودکان عراقی ناشی از مصرف آب آلوده و ابتلا به بیماری‌های روده‌ای و عدم تغذیه سالم است. هفته گذشته دولت عراق طی انتشار بیانیتهای در سازمان ملل دولت انگلیس را متهم ساخت که جلوی فروش نوعی شیر دارویی را به این کشور گرفته است و بدین ترتیب میزان قراردادهایی که بلوکه شده‌اند به ۴۲۸ میلیون دلار رسیده است.

هوبرت ودرین وزیر امور خارجه فرانسه در پنجاه و چهارمین اجلاس سالانه مجمع عمومی سازمان ملل گفت: عراق فقط از یک رئیس جمهور به نام صدام حسین ساخته نشده است، بلکه در عراق میلیونها کودک، زن و مرد زندگی می‌کنند که در حال نابودی می‌باشند. وی گفت ما می‌توانیم با یک برنامه کنترل تسلیحاتی جدید برنامه‌های عراق را زیر نظر داشته باشیم. مجمع عمومی سازمان ملل، سایر اعضای شورای امنیت، سازمان‌های حقوق بشر و افکار عمومی باید با اعمال فشار بر آمریکا و انگلیس آنان را وادار به پایان وضع موجود نمایند. □

در ماه فوریه سال جاری بهای نفت به پایین ترین سطح خود یعنی ۹/۵ دلار رسید. در عکس العمل نسبت به کاهش بهای نفت در بازار، اوپک از ماه آوریل بین ۱/۴ الی ۱/۷ میلیون بشکه تولید نفت خود را در روز کاهش داد و به ۲۲/۹۷۶ میلیون بشکه رسانید.

پس از این اقدام میانگین بهای سید نفت اوپک که شامل نفت صحران بلند الجزایر، مینای اندونزی، نفت سبک بانی نیچریه، نفت سبک عربی عربستان، نفت دومی امارات، نفت تیاوانای ونزوئلا و نفت ایستاموس مکزیک است در ماه اوت به ۱۹/۶۳ دلار رسید. بر اساس گزارش دبیرخانه اوپک، بهای نفت خام این سازمان پنجشنبه گذشته به ۲۲/۸۶ دلار افزایش یافت.

طبق برآورد متخصصان با توجه به فرار رسیدن فصل زمستان، ادامه بحران قفقاز، بهبود اوضاع اقتصادی در کشورهای شرق آسیا و «اطمینان» بازار مصرف نفت مبنی بر «پایبندی» اعضای اوپک به حفظ سقف تولید (حد اقل تا ماه مارس سال ۲۰۰۰)، روند افزایش قیمت سید نفت ادامه خواهد یافت و به مرز ۲۵ دلار خواهد رسید. بهای نفت افزایش یافت اما آگاهان بر این باورند که این افزایش چندان نخواهد پاید؛ اعضای اوپک از انضباط کافی



برای پایبندی به سهمیه تعیین شده و حفظ سقف تولید

برخوردار نیستند. تاریخ اوپک پارها نشان داده است که اعضای آن به محض اینکه بهای نفت اندکی افزایش یافت به «طمع» درآمد بیشتر به تولید خود می‌افزایند و تعادل عرضه و تقاضا را به ضرر قیمت‌ها برهم می‌زنند. نکته مهم دیگر سطح تولید نفت عراق در ماه‌های آینده است. در صورتی که سقف مجاز صادرات عراق یعنی ۵/۲۶ میلیارد دلار در سال برداشته شود، این کشور قادر است به سرعت تولید نفت خود را به مرز ۳/۵ میلیون بشکه در روز برساند که بدون شک بر قیمت‌ها تأثیر منفی خواهد داشت.

از سوی دیگر بحران اقتصادی سالهای گذشته منجر به کاهش درآمد‌های ارزی، کشورهای تولید کننده نفت عضو اوپک گردید. همه این کشورها بدون استثنا از ایران گرفته تا حتی عربستان سعودی مجبور به تهیه وام‌های میلیاردی شدند. اینک با افزایش بهای نفت به نظر می‌رسد زمان پرداخت «بهره» این وام‌ها فرا رسیده. افزایش بهای نفت دیگر دوران طلایی دهه هفتاد را با خود نخواهد آورد. اوپک تنها تولید کننده ۶۰ درصد از نفت جهان است. نقش و سیاست ایالات متحده آمریکا که بعنوان یکی از بزرگترین تولیدکنندگان و در عین حال مصرف‌کنندگان انرژی است را نباید در سیاست قیمت‌گذاری کم‌ارزیابی کرد. □

پیمان‌های منطقه‌ای:

وضع کنونی و دورنماها

قسمت اول

آ. تیوا

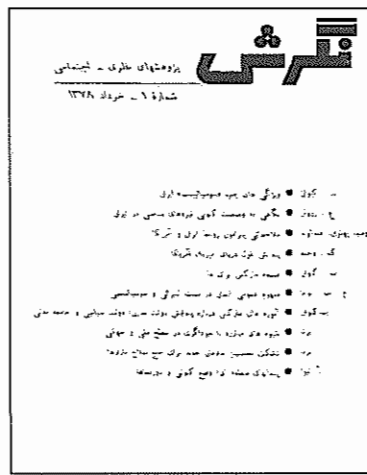
ایمن کشورها از «ویروس کمونیزم» مصون بمانند. برخی از این پیمان‌های قدیم و جدید منطقه‌ای عبارتند از: - در آمریکای لاتین: اتحادیه جنوب نسیمکره غربی (Mercosur)، قرارداد آند که بین کشورهای اکوادور، کلمبیا، پرو و ونزوئلا وجود آمده و جمعیتی برابر ۹۸ میلیون نفر را در بر می‌گیرد.

- در آمریکای شمالی و مرکزی: نفتا با شرکت کانادا، ایالات متحده و مکزیک. - در اروپا: اتحادیه اروپا، ناتو. - آسیا و اقیانوسیه: آ. سه. آن، آپک، سارک، اتحادیه آسیا و اروپا، شورای همکاری خلیج فارس، آ. ک.

با پایان یافتن جنگ سرد، تسخیر آرایش قوا در صحنه جهانی و دگرگونی کیفی نظام بین‌المللی اهداف و امکانات بالقوه و بالفعل این پیمان‌ها نیز دستخوش چنان تحولات بنیادی شده که می‌توان در بحث پیرامون منطقه‌ای شدن صنعت نوین را به این فرآیند اطلاق کرد. کشورهای شرکت‌جوینده در فرآیند نوین منطقه‌ای شدن هر یک هدف‌ها و منافع استراتژیک خودیژه‌ای را پی

ایجاد پیمان‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی منطقه‌ای پس‌پس‌پس در نظر گرفته شده است. بخش عمده‌ای از پیمان‌های موجود میراث بجای مانده از دوران جنگ سردند. در همان زمان نظریه‌های گوناگونی نیز برای توجیه شکل‌گیری این پیمان‌ها تکوین یافت. از جمله این نظریه‌ها به تئوری‌های «کارکرد گرایانه» می‌توان اشاره کرد. بر اساس این نظریه واحدهای جداگانه سیاسی عمده به تأمین خواست‌ها و نیازهای جوامع خویش در چارچوب‌های تنگ ملی نیستند و همین امر همکاری‌های گسترده میان دولت‌های ملی را ایجاب می‌کند.

گذشته از این تئوری‌ها می‌توان گفت که شکل‌گیری پیمان‌های مورد بحث در دوران جنگ سرد اغلب در چارچوب استراتژی بین‌المللی انگلیسی - آمریکایی با دو هدف عمده صورت گرفته: یکی اینکه کمربندی از کشورهای هم‌پیمان محافل انگلیسی - آمریکایی برای محاصره «سرمزین قلب» (هارتلند) (۲) ایجاد شود، دیگر آنکه از راه این نوع همکاری‌ها نوعی ثبات در کشورهای متحد قطب انگلوسا کسون پدید آید، تا



با واقعیت‌های جامعه ما بیگانه است و بخشی با شرایط حال ناسازگار - نمی‌تواند پاسخ‌های مناسبی برای پرسش‌های روز بیاورد. «تکرش» می‌کوشد فارغ از خشک‌فکری برای بازنگری و بازاندیشی نظریه‌ها و روش‌های مرسوم و یافتن پاسخ‌های جدید جایگاهی برای طرح اندیشه‌ها و پژوهش‌های نظری - سیاسی باشد.

مقاله
 پیمان‌های منطقه‌ای: وضع کنونی و دورنماها
 برگرفته از شماره نخست گاهنامه پژوهش‌های نظری - اجتماعی و تکرش است.
 در شرایط دگرگونی‌های ژرف بین‌المللی و ملی، نیروهای چپ با تکیه بر همان نظریه‌ها و روش‌های سنتی - که بخشی از آن

۱- پیشگفتار
 قرن بیست و یکم در شرایطی فرا می‌رسد که جامعه بشری شاهد دوران هرج و مرجع است که ناشی از گذار از نظام حاکم بر دوران جنگ سرد به یک نظام نوین بین‌المللی است. هرچند این نظام کاملاً مستقر نشده است، ولی از هم اکنون خطوط اصلی سیمای مناسبات بین‌المللی آینده را می‌توان تشخیص داد. بر اساس شواهد موجود چنین بنظر می‌رسد که در قرن بیست و یکم جامعه جهانی به حوزه‌های نفوذ چندین قطب قدرت جهانی تقسیم خواهد شد. یکی از وجوه نظام آینده روند

کاهش رشد تولید ناخالص سالانه اندونزی از ۶/۶٪ به ۶/۳٪ شده و حدود ۲/۳ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری را از کشورهای در حال توسعه آسیا به مکزیک جلب می‌کند.

هدف استراتژیک کشورهای پیرامونی از شرکت در روند منطقه‌ای شدن تلاش در جهت کسب امتیازاتی از قدرتمندان به امید دریافت نقشی در نظام بین‌المللی آینده است. انگیزه کشورهای پیرامونی از شرکت در پیمان‌های منطقه‌ای آن است که کشورهای نامبرده با ساختار اجتماعی بحران‌زده و اقتصاد نحیف خویش یک تنه توان ایستادگی در برابر توفان سهمگین رقابت‌های اقتصادی - سیاسی در نظام نوین در حال شکل‌گیری را ندارند.

۲- ضرورت همکاری‌های منطقه‌ای برای کشورها
 بر اساس آنچه که آمد این پرسش مبرم مطرح می‌شود که جای کشور ما در نظام بین‌المللی در حال شکل‌گیری کجاست؟ برای پاسخ‌گویی به این پرسش نخست باید دید که جایگاه فعلی کشور ما چیست. واقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی موجود از جمله درآمد سرانه ۱۲۰۰ دلاری و زنده‌گی ۶۰٪ مردم ایران در زیر خط فقر حاکی از آن است که ایران در زمره کشورهای پیرامونی قرار دارد. با توجه به سهم بسیار ناچیز ایران در بازرگانی خارجی جهانی - چیزی در حدود ۳ تا ۴ دهم درصد (۴) - بدیهی است که کشور ما به تنهایی امکانی برای عرض اندام در صحنه رقابت‌های

بین‌المللی نخواهد داشت. کسب جایگاهی در نظام آینده بین‌المللی در گروی چیرگی بر این مشکلات از طریق توسعه کشور بر پایه سیاست توسعه‌ای درون‌زا با اتکا به امکانات گسترده اقتصادی و اجتماعی داخلی است. اما در دنیایی که در مسیر جهانی شدن نوین سرمایه گام برمی‌دارد، به این نکته نیز باید توجه داشت که یک سیاست توسعه ملی هنگامی می‌تواند ثمربخش باشد که ابعاد فراهمی و منطقه‌ای بخورد گیرد. نمی‌توان در منطقه‌ای سراسر فقیر و بحران‌زده یک سیاست توسعه ملی را با موفقیت به پیش برد. موقعیت ویژه جغرافیایی کشور ما بر اهمیت اتخاذ چنین سیاست توسعه‌ای می‌افزاید. ایران در نقطه‌ای واقع شده است که بنا به مجموعه دلایل زیر، یکی از حساس‌ترین نقاط کره زمین است:
 ۱- خلیج فارس بزرگترین منبع ذخیره انرژی دنیا است، بر اساس برآوردهای موجود منابع کشف شده این حوزه بالغ بر ۶۴۲/۷ میلیارد بشکه نفت یعنی ۶۵٪ کل منابع شناخته شده جهان است.
 ۲- ایران کوتاهترین راه ارتباطی میان دو منطقه از لحاظ جغرافیایی اقتصادی و ژئوپلیتیک بر اهمیت خلیج فارس و آسیای میانه است.
 ۳- ایران یکی از مهم‌ترین حلقه‌های واسط بین رشته کشورهای است که «جاده ابریشم» را تشکیل می‌دهند و با پیوند زدن دو قاره آسیا و اروپا، ادامه در صفحه ۱۱